



تاریخ اهل بیت علیهم السلام

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
سال چهارم / شماره ششم / بهار و تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی فرد
سر دبیر: حسین عبدالمحمدی بنچناری
مدیر داخلی: سارا شفیعی
کارشناس نشریه: هدی بنکدار

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حسین حسینیان مقدم / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
قاسم خانجانی / استادیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
محمد دشتی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
ناصر رفیعی محمدی / دانشیار شیعه شناسی، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
نعمت الله صفری فروشانی / استادیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
حسین عبدالمحمدی بنچناری / دانشیار تاریخ اسلام، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
سید حسین فلاح زاده / دانشیار تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
سید علیرضا واسعی / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
محمد رضا هدایت پناه / دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

ویراستار: زهرا شفیعی

مترجم چکیده (لاتین): کمال برزگر بفروری

صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

پست الکترونیکی: ahlbeyt.history@gmail.com

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

امور تحریریه: ۰۵-۳۷۱۸۳۱۸۰-۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶ کدپستی:

قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال





راهنمای تدوین و نگارش مقالات دوفصلنامه علمی- پژوهشی «تاریخ اهل بیت (ع)»

۱. مقاله دست‌آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲ در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.
۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی- پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
 - ۴-۱. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 - ۴-۲. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
 - ۴-۳. مقدمه مقاله محل طرح مسئله مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه مسئله مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش است.
 - ۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، چارچوب نظری تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع‌آوری اطلاعات است.
 - ۴-۵. در بخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.
 - ۴-۶. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت‌های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.
 - ۴-۷. استناد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می‌شود؛
 ۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی‌شود.
 ۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می‌شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ص)
- ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص
۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: «چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله»، (سال انتشار).

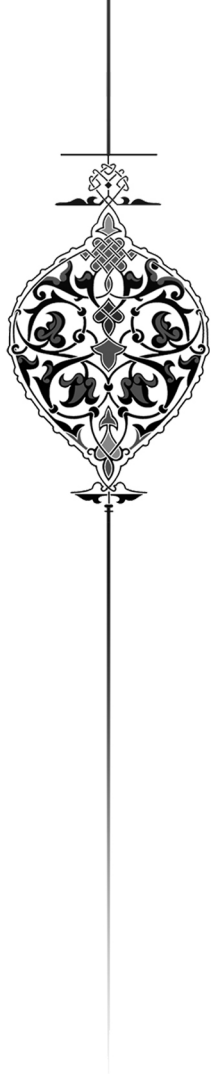
ج) تنظیمات فهرست منابع

۱. مقاله

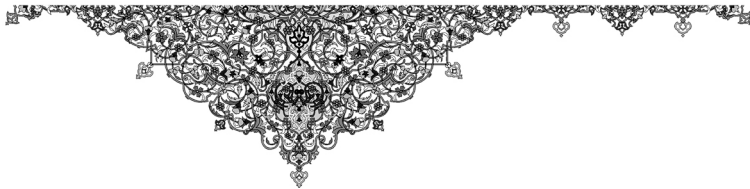
- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهایی مقاله.
- ۲. کتاب
 - نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود:
 - نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.
- ۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:
عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

در این شماره می‌خوانیم

- ویژگی‌های مدرسه فقهی و کلامی امام باقر علیه السلام / ناصر رفیعی محمدی ۹
- الگوی در سوگواری دینی؛ مطالعه موردی عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهادت جعفر بن ابی طالب / لیلا شریفی، حسین قاضی خانی... ۲۵
- اقدامات علمی و عملی جعفر بن ابی طالب در حبشه / ناهید طیبی..... ۳۹
- بررسی رتبه فرماندهی جعفر بن ابی طالب در جنگ مؤته / علی اکبر ذاکری ۵۹
- واکاوی دیدگاه‌ها درباره چرایی قیام عبدالله بن معاویه در کوفه / محمد باقری..... ۸۵
- بررسی تحلیلی در آمار همسران امام حسن مجتبی علیه السلام / حسین مرادی نسب..... ۱۰۱
- چکیده انگلیسی ۱۲۱



مقالات



ویژگی‌های مدرسه فقهی و کلامی امام باقر (علیه السلام)

ناصر رفیعی محمدی^۱

چکیده

دوران امامت امام باقر (علیه السلام) حدود دو دهه طول کشید. در این ایام پرتلاطم که جامعه اسلامی با شکوفایی علم و دانش و ظهور فرقه‌های مختلف کلامی و فقهی مواجه بود، امام باقر (علیه السلام) مدرسه عظیمی بنیان نهاد و شاگردان برجسته‌ای مانند زراره و محمد بن مسلم را تربیت کرد. این مدرسه بزرگ تفاوت‌های اساسی با آموزه‌های سایر مذاهب و مکاتب داشت. مدرسه بزرگ فقهی و کلامی امام باقر (علیه السلام) ویژگی‌هایی داشت که اگرچه با سایر معصومین مشترک بود، اما باتوجه به دوران خفقان قبل از امام باقر (علیه السلام) و فراهم نبودن شرایط برای سایر معصومین تا زمان ایشان، می‌توان دوران امامت امام باقر (علیه السلام) را تجلی‌گاه این ویژگی‌ها دانست. محوریت و حاکمیت قرآن، استناد به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حاکمیت عقل و خرد، نقش عمل‌گرایی، اعتدال و میانه‌روی، باورمندی به باز بودن باب اجتهاد، اهتمام ویژه به علم و دانش، ولایت‌مداری، توصیه به تقیه و حفظ اسرار از مهمترین این شاخصه‌هاست. میزان استناد به این موارد باتوجه به شواهد و اقتضائات زمانی و مکانی متفاوت است. امام باقر (علیه السلام) در دوران ۲۰ ساله امامت خود با تکیه بر این ویژگی‌ها از حریم تشیع در برابر فرقه‌ها و مکاتب مختلف کلامی و فقهی دفاع کرد.

واژگان کلیدی: امام باقر (علیه السلام)، قرآن محوری، سنت، ولایت‌مداری، عقل‌گرایی،

اجتهاد و تقیه.

۱. مقدمه

ابوجعفر محمد بن علی الباقر، پنجمین نور هدایت است که بر افاق امامت و ولایت درخشید. درباره تاریخ زادروز آن حضرت گزارش‌های مختلفی وجود دارد، اما سوم صفر سال ۵۷ قمری شهرت بیشتری دارد. (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۶۹/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۵۷/۲؛ طبرسی، ۱۳۹۰؛ اربلی، ۱۳۸۱، ۱۱۷/۲) او نخستین مولود از دو بحر امامت یعنی، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است: «و هو هاشمی من هاشمیین، و علوی من علویین». مادرش، فاطمه ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۶۹/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۵۸/۲) که در وصف او گفته‌اند: «كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ تُذْرِكْ فِي آلِ الْأَخْسَنِ امْرَأَةً مِثْلَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۶۹/۱) و پدر ایشان، دریای دانش و بندگی، امام سجاد علیه السلام است. القاب مشهور آن حضرت عبارتند از: الباقر، الامین، الشاکر، الهادی، الصابر، الشاهد (قرشی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۷/۱). دوران امامت آن حضرت حدود ۲۰ سال و بین سال‌های ۹۵ هـ.ق تا ۱۱۴ هـ.ق است. سالروز شهادت آن حضرت نیز محل اختلاف است؛ مشهور آن است که آن حضرت هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ در مدینه به دست هشام بن عبدالملک به شهادت رسید (اربلی، ۱۳۸۱، ۱۲۲/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳۱۰/۴). امام باقر علیه السلام جامع صفات کریمه و فضائل اخلاقی بود که حلم، صبر، سخاوت، عبادت، زهد، شجاعت و... بخشی از این ویژگی‌هاست. امام صادق علیه السلام در توصیف پدر بزرگوارش می‌فرماید: «پدرم کثیرالذکر بود. با او راه می‌رفتم یاد خدا می‌کرد، غذا می‌خوردم یاد خدا می‌کرد. اگر با مردم هم سخن می‌گفت از ذکر خدا غافل نمی‌ماند. ما را جمع می‌کرد و دستور می‌داد تا طلوع آفتاب ذکر داشته باشیم. به هر یک از ما که توانایی قرائت قرآن را داشت، دستور می‌داد قرآن بخوانید و هر کسی که توانایی نداشت، فرمان می‌داد ذکر بگوید» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ هـ.ق).

بسیاری از دشمنان، مخالفان و غیرباورمندان به امام باقر علیه السلام زبان به مدح و ستایش ایشان گشوده‌اند. هشام بن عبدالملک می‌گوید: «لا يزال العرب والعجم يسودها قریش مادام فهم مثلک؛ تا تو در میانه قریشی، آنان به عرب و عجم آقایی می‌کنند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۷۷۴/۳). در میان ابعاد شخصیتی و محورهای فعالیت آن امام بزرگوار، پایه‌گذاری مدرسه علمی و تربیت ده‌ها شاگرد و متخصص در علوم اسلامی بیشتر رخ می‌نماید تا آنجا که آن حضرت را باقرالعلوم یا شکافنده دانش‌ها خوانده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ.ق). شیخ طوسی شاگردان ایشان



را بیش از ۴۶۰ تن ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳). سخنان نورانی و بلندی از ایشان در حوزه یادگیری، آموزش و ترویج علم و سرزنش جهل و نادانی به دست رسیده است که عبارتند از: - «تَذَاكَرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ وَ الدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ؛ مذاکره علم درس است و درس، نماز (دعا) نیکوست» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۱/۱) یعنی، ثواب نماز مقبول را دارد؛

- «عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفٍ عَابِدٍ؛ دانشمندی که از دانش او بهره برده شود برتر از ۷۰ هزار عابد است»: (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۳/۱)

- «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ نَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ به شرق و غرب بروید، علم صحیح را نمی یابید مگر آنچه از ما اهل بیت علیهم السلام صادر شود»: (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۹۹/۱)

- «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَضُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَجورِهِمْ شَيْئًا؛ هر کسی باب هدایتی را به کسی آموزش دهد پاداش همه کسانی را که بدان عمل می کنند، دارد بدون آنکه چیزی از پاداش آنان کم شود». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۵/۱)

مدرسه یا معادل فارسی آن آموزشگاه به معنای عام، مکان یادگیری هرگونه علم و دانش است. این واژه امروزه به معنای مراکز درس و تدریس به کار می رود. مراد از مدرسه امام باقر علیه السلام در پژوهش حاضر، محل آموزش و تدریس آن حضرت در مدینه است که باتوجه به ازبین رفتن خفقان نسبی زمان امام سجاد علیه السلام زمینه مناسبی بود تا امام باقر علیه السلام به تربیت ده ها شاگرد و کادرسازی بپردازد. در پژوهش حاضر، ویژگی های این آموزشگاه عظیم و سترگ در ۹ مورد بررسی شد. البته این ویژگی ها مختص آن حضرت نیست و سایر معصومین نیز با همین منشور، شاگردان خود را تربیت کرده اند. در نوشتار حاضر با نگاه به زندگی امام باقر علیه السلام این موارد تنظیم شده است.

۲. قرآن محوری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ده ها کلام نورانی که اوج آن حدیث ثقلین است قرآن و عترت را در کنار هم قرار داد؛ یعنی ثقل اکبر و ثقل اصغر که هرگز جدایی ندارند. (صفا قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۴۱۴/۱)

قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو نسخه راهبردی برای هدایت بشر در اعصار مختلف است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ





الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مُدْوَدٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَلَا وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم تا هنگامی که به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از آن دو ارجمندتر از دیگری است؛ قرآن ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین و عترت و اهل بیت علیهم السلام. همانا! این دو یادگار از هم جدا نمی شوند تا کنار حوض بر من وارد شوند» (خصیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق). سفارش به قرآن در کلام امام باقر علیه السلام ساحت های مختلفی دارد که عبارتند از: احترام به قرآن، توصیه به قرائت و تدبر در قرآن، عمل به قرآن، حاکمیت قرآن و استناد به قرآن. یکی از شاخصه های مهم زندگی امام باقر علیه السلام تأکید بر محوریت قرآن است.

۲-۱. توصیه بر قرائت

«فَأَمَّا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتاجوا الى تفسيره فالاهتداء بنا و الينا؛ وظیفه مردم است قرآن را آن گونه که نازل شده است، بخوانند و اگر نیازمند به تفسیر آن شدند، پس هدایت برعهده ماست». (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۷/۲۰۲)

«و رَجِعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يُرَجِّعُ فِيهِ تَرْجِيعًا؛ در قرائت قرآن در صدای خود ترجیع قرار بده؛ زیرا خداوند صدای نیکویی که با ترجیع باشد را دوست دارد». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۱۱۶)

۲-۲. قرآن پشتوانه سخنان اهل بیت علیهم السلام

«إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَمَا سَأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ فِي حَدِيثِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَمَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ. فَقَالُوا: يَا بِنِ رَسُولِ اللَّهِ وَ آتَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ» الْآيَةِ، وَ قَالَ: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» وَ قَالَ: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»؛ هرگاه برای شما حدیثی گفتم، درباره پشتوانه آن از کتاب خدا از من بپرسید. سپس در حدیثی فرمود: همانا خداوند از بگومگو کردن، تلف کردن مال و پرسش زیاد نهی کرده است. (حاضران گفتند) ای پسر رسول خدا! پشتوانه قرآنی این سخن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «آیه شریفه» (در بسیاری از نجواهای آنها خیری نیست) «و آیه شریفه» (اموال خود را که خداوند آن را وسیله استواری زندگی قرار داده به سفیهان ندهید) «از چیزهایی که اگر پاسخ آن بر شما آشکار شود، ناراحت می شوید، نپرسید» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵/۳۰۰). این روایت به روشنی ارتباط

دقیق قرآن و عترت را تبیین می‌کند. امام علیه السلام با قاطعیت می‌فرماید: «هر سخنی را که ما برای شما نقل کردیم این حق شماست که بپرسید منشاء و خاستگاه قرآنی این سخن چیست» بلافاصله امام علیه السلام به سه شاهد نیز اشاره می‌کند و به حضاران اجازه می‌دهد از پشتوانه قرآنی آن سؤال کنند.

۲-۳. بیان مصادیق آیات

بخش عمده‌ای از روایات امام باقر علیه السلام به بیان مصادیق آیات و تطبیق اختصاص دارد. مواردی که امام علیه السلام اشاره کرده یا با ظاهر آیات انطباق دارد یا بر بطن آیات قابل حمل است. امام علیه السلام ذیل آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؛ بگو آیا شما را از زیان‌کارترین مردم از نظر عمل آگاه کنم» (کهف: ۱۰۳) فرمود: «هم النصارى و القسيسون و الرهبان و اهل الشبهات و الاهواء من اهل القبلة و الحروریه و اهل البدع؛ مراد از این آیه، نصاری و دانشمندان آنان و پارسایان آنها و نیز مسلمانان پیرو شبهات و خواسته‌های نفسانی و حروریه و اهل بدعت هستند» (قمی، ۱۳۶۳، ۴۶/۲). سبب نزول آیه، اهل کتاب هستند که بدعت در دین گذاشتند و فکر می‌کردند کار نیک و مثبت انجام می‌دهند. امام علیه السلام با توسعه معنایی، آیه را بر گروهی از مسلمانان نیز تطبیق داده است. همچنین ذیل آیه «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ و اگر آنها بر طریقه حق پایداری می‌کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد» (جن: ۱۶) فرمود: «يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ علیه السلام وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ تَمَجُّدِهِمْ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَايَةِ عَلِيِّ وَ الْأَوْصِيَاءِ». امام علیه السلام در مورد معنای این آیه فرمود: «یعنی اگر مردم بر ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیا از فرزندان ایشان استوار شوند و اطاعت آنها را در امر و نهی بپذیرند با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم؛ یعنی ایمان را در دلشان جایگزین می‌کنیم. منظور از طریقه همان ایمان به ولایت علی علیه السلام و جانشینان اوست» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۲۰/۱). آیه شریفه در مورد استقامت در راه حق است. اگر مردم بر طریقه اسلام استقامت داشته باشند وسعت رزق خواهند داشت. امام علیه السلام با الغای خصوصیت، آیه شریفه را بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منطبق کرده است.

۲-۴. استنباط احکام از آیات قرآن

زراره بن اعین و محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام درباره حکم نماز مسافر پرسید. آنها



به امام گفتند خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ؛ هنگامی که سفر می روید بر شما گناهی نیست که نماز خود را قصر برگزار کنید». گفتند: «خدا فرموده بر شما گناهی نیست و نفرموده واجب است، پس چگونه از آیه و جوب فهمیده می شود». امام (علیه السلام) فرمود: «آیا نمی دانید خداوند در مورد صفا و مروه هم می فرماید: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا؛ پس هر کس حج خانه خدا و یا عمره به جای آورد بر او گناهی نیست که سعی بین صفا و مروه را انجام دهد»؛ آیا نمی بینید که آن دو واجب شده است». تقصیر در سفر نیز همین گونه است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به آن عمل کرده است (بحرانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۶۳/۲). امام (علیه السلام) در مورد مسح قسمتی از سر فرمود: «خداوند در قرآن فرموده: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَنَفْرَمُودَه است: رُؤُوسِكُمْ». این مطلب از حرف باء فهمیده می شود (بحرانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۵۶/۲).

۳. استناد به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

حجیت و اعتبار سنت نبوی در مرحله علم و عمل برخاسته از نص قرآن کریم است. اعتباری که سنت را در کنار قرآن قرار داده است و آن را واقع نما می کند. آموزه های متعددی از کلام وحی دلالت بر حجیت سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همگون با قرآن دارد به گونه ای که براساس این نصوص، اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مثابه اطاعت از خدا (ر.ک.، نساء: ۸۰) و عدم پیروی، مخالفت با خداست (ر.ک.، حشر: ۷). قرآن کریم به صراحت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اسوه حسنه معرفی کرده است. معنای اسوه بودن، حجیت گفتار، رفتار، اعمال و تقریرات آن حضرت است (ر.ک.، احزاب: ۲۱). قرآن کریم بر وحیانی بودن سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید دارد (ر.ک.، نجم: ۳). مراد از وحیانی بودن، فقط دریافت های وحی نیست، بلکه هر آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قالب آموزه های شریعت بیان کرده است، شامل می شود. ویژگی دوم مدرسه امام باقر (علیه السلام) تکیه بر سنت نبوی است؛ آن حضرت می فرماید: «لَوْ أَنَّا حَدَّثْنَا بِرَأْيِنَا صَلَّانَا كَمَا صَلَّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا، وَلَكِنَّا حَدَّثْنَا بِبَيْتِهِ مِنْ رَبِّنَا بَيْتِهِ لَبَيْتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَيْتِنَا لَنَا؛ اگر ما براساس رأی و نظر خود سخن بگوییم، گمراه شده ایم همچون کسانی که پیش از ما بوده اند، ولی ما براساس بینه و برهان الهی که برای پیامبرش و پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ما بیان کرده است، سخن می گوییم» (صفار قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲۹۹/۱).

مرحوم کلینی در کافی، بابی بانام باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب نوشته و دوازده

روایت را در این مورد جمع‌آوری کرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلَّ مَنْ تَعَدَى السَّنَةَ رُدَّ إِلَى السَّنَةِ؛ هرکس از سنت تجاوز کند بدان بازگردانده می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۷۰). شخصی از امام باقر علیه السلام پرسشی کرد و امام علیه السلام پاسخ داد. شخص دیگری که آنجا بود عرض کرد فقها در مدینه در این مسئله نظر دیگری دارند. امام باقر علیه السلام فرمود: «وای بر تو! میدانی فقیه و عالم واقعی کیست؟ زاهد در دنیا و راغب به آخرت و متمسک به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱/۷۰). در همین مورد، کتاب مرحوم علامه امینی بانام *سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته* در پاسخ به سؤالات شخصی در حلب سوریه نوشته شده است.

۴. عقلانیت و محوریت خرد

وجه تمایز انسان از حیوانات و نباتات، نعمت عقل است. عقل بزرگ‌ترین نعمت پروردگار بر بشر و موهبت غیرقابل ارزش‌گذاری است. عقل و خرد، رسول باطنی و هدایتگر به توحید است. رهیابی به اصول دین در پرتو عقل محقق می‌شود و محاسبه افراد به اندازه خرد و عقل آنهاست. (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۲/۱۸۴) اهل جهنم در روز محشر می‌گویند: «اگر سخن حق را شنیده و خردورزی می‌کردیم در میان دوزخیان نبودیم» (ملک، ۱۰۰). شیخ حرعاملی در باب وجوب طاعه العقل و مخالفه الجهل درباره معانی عقل می‌گوید: «عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان معانی بسیار دارد که با جست‌وجو در احادیث سه معنی به دست می‌آید: نیرویی که بدان خوبی‌ها، بدی‌ها، تفاوت‌ها و زمینه‌های آن شناخته می‌شود و این معیار تکلیف شرعی است؛ ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرامی‌خواند و تعقل و دانستن که در برابر جهل (نادانی) قرار می‌گیرد نه در برابر دیوانگی. بیشترین کاربرد عقل در روایات در معانی دوم و سوم است: «والله اعلم» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۵/۲۰۹).

مکتب اهل بیت علیهم السلام مبتنی بر عقلانیت به همه معانی و بیشتر معنای سوم است؛ یعنی آنچه برخاسته از جهل و نادانی است مورد سرزنش قرار گرفته و همگان به خردورزی توصیه شده‌اند. هدف بعثت انبیا کشف گنجینه‌های پنهان عقل است: «وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ تا گنجینه‌های خرد را در میان مردم برانگیزانند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۰). خرد به منزله شرع درونی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العقل شرع من داخل و الشرع عقل من خارج؛ خرد شرعی از درون و



شرع عقلی از بیرون است» (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۳۶/۵). هرگز بین شرع و محکمت عقلی تعارض نیست. امامان علیهم السلام بر به کارگیری عقلانیت در اداره امور زندگی و تعامل با دیگران تأکید داشتند. آنها همواره مردم را از پیروی جهل، خرافات، تقلید کورکورانه، هوس، هوای نفس و هر آنچه مانع عقلانیت است، برحذر می داشتند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «خدای متعال چون عقل را آفرید از او بازپرسی کرد و فرمود: پیش آی! پیش آمد. بازگرد! بازگشت. سپس فرمود: به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی محبوب تر از تو نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به صورت کامل دادم. همانا براساس تو امر و نهی می کنم و عقاب و پاداش می دهم» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۰/۱). از این حدیث نکاتی برداشت می شود که عبارتند از: اهمیت و جایگاه عقل در جایگاه اولین آفریده؛ مختار بودن عقل (که مورد تکلیف الهی قرار گرفته است)؛ نشانه کمال بودن عقل (از این رو، به افراد کامل اعطا می شود) و ملاک بودن عقل در امر و نهی، و ثواب و عقاب.

امام باقر علیه السلام عقل را عمود خیمه انسانیت می داند و می فرماید: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ». (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲۵/۱) ایشان عقل را مؤلفه و میزان مسئولیت پذیری و ملاک حسابرسی خدا از انسان می داند: «إِنَّمَا يُدَاتُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛ حسابرسی خداوند در روز قیامت از بندگان به اندازه خردی است که در دنیا به آنها داده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۴۰/۱). بدیهی است عقل که برترین آفریده الهی و نیروی تشخیص خیر از شر است انسان را باورمند به خدا و تسلیم اراده الهی می کند. امام باقر علیه السلام عقل گرایی و فرجام اندیشی را بن مایه محاسبه اعمال می داند. ایشان در روایت نورانی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «چون در اندیشه انجام دادن کاری برآیی در پایان آن تدبیر کن. اگر نیک است و مایه رشد، انجام بده و اگر مایه گمراهی است فروگذار» (برقی، ۱۳۷۱، ۱۱۶/۱). عقلانیت چونان چتری بر زندگی و عملکرد امام باقر علیه السلام سایه افکنده و آن حضرت همواره با ملاک عقل، امور را توصیه و تحلیل می کرد.

۵. اهتمام به عمل و تلاش

ویژگی دیگر مدرسه باقرالعلوم علیه السلام اهمیت به عمل و تلاش است. عمل گرایی و پرهیز از اباحی گری روح حاکم بر زندگی امام باقر علیه السلام است. این اصل بر گرفته از ده ها آیه قرآن کریم

است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَنَنْ كَأَن يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا؛ بگو من تنها انسانی مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یکتاست، پس هرکس به لقای پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدایش احدی را با او شریک نگرداند» (کهف: ۱۱۰). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالِاسْتِقَامَةُ الْاسْتِقَامَةُ، ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ، إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهَوْا إِلَىٰ نَهْيَتِكُمْ؛ تلاش تلاش، فرجام فرجام، پایداری پایداری، بردباری بردباری، خویشتنداری خویشتنداری، همانا شما را پایانی است، پس خود را به آن برسانید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶). امام باقر علیه السلام کلمات فراوانی در این زمینه دارد. امام علیه السلام فرمود: «يَا جَابِرُ أَيَكْتَفِي مَنِ انْتَحَلَ التَّشْيِيعَ. أَنْ يَقُولَ مُحَمَّدًا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّخَشُّعِ وَ الْأَمَانَةِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ الصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ وَ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ التَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ الْعَارِمِينَ وَ الْأَيْتَامِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أُمَّتَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا يَهْدِيهِ الصِّفَةَ فَقَالَ يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ أُحِبُّ عَلِيًّا وَ أَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا فَلَوْ قَالَ إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ - فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَ لَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ. أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَثْقَاهُمْ وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ يَا جَابِرُ وَ اللَّهُ مَا يُتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِالتَّطَاعَةِ وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنْ؛ ای جابر! آیا همین که کسی ادعا کند شیعه است و ما، اهل بیت علیهم السلام را دوست دارد، کافی است. به خدا قسم! شیعه ما نیست مگر کسی که از مخالفت با خدا بپرهیزد و او را اطاعت کند. ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی‌شوند مگر با تواضع، خشوع، امانت‌داری، یاد خدا، روزه، نماز، نیکی به والدین، رسیدگی به همسایگان تهی‌دست و ایتم، راست‌گویی، تلاوت قرآن، کنترل زبان مگر از خیر و امانت‌داری بین عشیره و بستگان. هنگامی که جابر وجود چنین افرادی را بعید شمرد و گفت با این اوصاف، شیعه‌ای نمی‌شناسم. امام علیه السلام فرمود: ... تقوای الهی داشته باشید و به آنچه خدا امر کرده، گردن نهید. میان خداوند و هیچ فردی خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند و گرمای‌ترین آنها باتقواترین و باعمل‌ترین در مسیر اطاعت الهی است» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۹۰/۳).

در این روایت، امام علیه السلام به صراحت بر حاکمیت عمل تأکید دارد و اندیشه اباحی‌گری



و ثواب بدون تلاش را تخطئه می‌کند. یکی از فرقه‌هایی که در زمان امام باقر علیه السلام به ترویج اباحه‌گری و نفی عمل‌گرایی اقدام می‌کرد، فرقه مرجئه بود. این گروه که در پایان نیمه اول قرن هجری شکل گرفت بر این باور بود که ایمان و عمل از هم جداست و انجام گناهان کبیره بر ایمان و فرجام افراد تأثیری ندارد. برخی بر این باورند که مذهب مرجئه واکنشی بود در مقابل افراط و تندمی خوارج. (زرین‌کوب، ۱۳۶۳) امام باقر علیه السلام در مورد آنها فرمود: «اللهم العن المرجئه فانهم اعدائنا في الدنيا والاخرة» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۷۶/۸). عمل بدون آگاهی و معرفت نیز فاقد ارزش است. ایشان می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ وَمَنْ عَزَفَ دَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلَ لَهُ؛ هیچ عملی جز با شناخت، هیچ شناختی جز با عمل پذیرفته نشود. هرکس شناخت پیدا کند شناخت، او را به عمل رهنمون می‌کند و هرکس معرفت و شناخت نداشته باشد او را عملی نباشد» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق). امام همواره با عاقبت‌طلبی و روحیه توجیه‌گرایانه مخالفت کرده و سکوت در برابر ستم و منکر را جرم می‌دانست. ایشان با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، همگان را به موضع‌گیری عملی در برابر این مهم دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «با امر به معروف و نهی از منکر راه‌ها امن می‌شود، حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد و زمین آباد می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۶/۵). برخورد با منکر و ترویج معروف، نخست با عمل و تلاش امر و ناهی عملیاتی می‌شود.

۶. اعتدال و میانه‌روی

یکی دیگر از ویژگی‌های مدرسه امام باقر علیه السلام حاکمیت اعتدال، میانه‌روی و پرهیز از غلو، افراط و تفریط است. در زمان آن حضرت افکار افراطی در مورد اهل بیت علیهم السلام افزایش یافت. افرادی از روی جهل و یا محبت افراطی نسبت‌های ناروا به ائمه می‌دادند که موجب رنجش و انزجار آنها می‌شد. اعتدال، اختصاص به امور اعتقادی ندارد، بلکه چونان چتری بر همه بخش‌های زندگی از اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و... حاکم است. روح حاکم بر زندگی اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امام باقر علیه السلام روح اعتدال و میانه‌روی است. واژه اعتدال در قرآن نیامده است، اما واژگان قوام (ر.ک.، فرقان: ۶۷)، وسط (ر.ک.، بقره: ۱۴۳)، قسط (ر.ک.، لقمان: ۱۹)، حنیف (ر.ک.، آل عمران: ۶۷) و... بر آن دلالت دارد. ذیل آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و ما همچنان شما (مسلمانان) را امتی میانه و معتدل قرار دادیم

تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد» (بقره: ۱۴۳). ابابصیر از امام یازدهم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «نَحْنُ نَمُطُ الْحِجَازَ فَقُلْتُ: وَمَا نَمُطُ الْحِجَازَ قَالَ: أَوْسَطُ الْأُمْتَاطِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا قَالَ: ثُمَّ قَالَ: إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُفْصِرُ؛ ما نمط حجازیم (گروه اهل حجاز). گفتیم یعنی چه؟ فرمود: یعنی میانه‌روترین گروه که خدا در این آیه می‌فرماید کندرو باید به سوی ما برگردد و عقب‌مانده‌ها و مقصرین به ما برسند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۶۳/۱).

ایشان در سخن دیگری به فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود: «يَا بَنِيَّ عَلَيْكَ بِالْحَسَنَةِ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ تَمْحُوهُمَا قَالَ وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا أَبَتِ قَالَ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ: وَلَا تَجْهَرِ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِثَ بِهَا لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ سَيِّئَةً وَلَا تُخَافِثَ بِهَا سَيِّئَةً وَانْتَبِغْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا حَسَنَةً وَ مِثْلُ قَوْلِهِ: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا فَأَسْرَفُوا سَيِّئَةً وَأَقْتَرُوا سَيِّئَةً وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا حَسَنَةً فَعَلَيْكَ بِالْحَسَنَةِ بَيْنَ السَّيِّئَتَيْنِ؛ پسر! بر تو باد به انجام کار خیری که وسط دو کار بد قرار گرفته و آن دو را از بین می‌برد. امام صادق علیه السلام پرسید: پدر جان! چگونه چنین می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: همان‌طور که قرآن می‌فرماید: نماز خود را با صدای بلند و نیز با صدای آهسته مخوان و بین این دو راهی میانه بجوی. صدای بلند و آهسته، گناه و میانه‌روی حسنه است... و سخن خدا که می‌فرماید: مؤمنین کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کنند. سخت‌گیری و اسراف هر دو گناه است و میانه‌روی حسنه است، پس بر تو باد به حسنه بین دو گناه». امام باقر علیه السلام در حدیث فوق با استناد به دو آیه قرآن به مصداق اعتدال می‌پردازد؛ اعتدال در عبادت و اعتدال در انفاق. امام در راستای برخورد با غالیان و فرقه‌های تندرو گاهی به نام، آنها را طرد می‌کرد مانند «لَعَنَ اللَّهُ بُنَانَ التَّبَّانِ وَإِنَّ بُنَانَ لَعَنَهُ اللَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي عَلِيٍّ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱۷/۲۵). «لَعَنَ اللَّهُ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا؛ لعنت خدا بر بنان تبان باد! او بر پدرم دروغ می‌بست. گواهی می‌دهم پدرم علی بن الحسین علیه السلام بنده صالح خدا بود. خدا لعنت کند مغیره بن سعید را که بر ما اهل بیت علیه السلام دروغ می‌بست» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۱۷/۲۵). ایشان در سخن دیگری شیعیان را به اعتدال در توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرده است و می‌فرماید: «لَا تَصْعَعُوا عَلَيَّا دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ وَلَا تَرَفَعُوا عَلَيَّا فَوْقَ مَا رَفَعَهُ؛ و امام علی علیه السلام را از جایگاهی که خدا برایش قرار داده پایین نیاورید و از جایی که خدا بالا برده، بالاتر نبرید» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۸۳/۲۵).



۷. باورمندی به باز بودن باب اجتهاد

شاخصه دیگر مکتب و مدرسه امام باقر علیه السلام گشودن راه اجتهاد و استدلال برای اصحاب بود. سیره امامان علیهم السلام بر میدان دادن به اصحاب برای استنباط احکام بود چنانچه فرمود: «عَلَيْنَا أَنْ نُطِيقَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ تُفَرِّعُوا؛ ما اصول را به شما القا می‌کنیم و بر شماست فروع و استخراج» (حرعاملی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۵۵۴/۱). امام باقر علیه السلام شیوه‌های صحیح استنباط احکام شرعی و منابع را برای پیروان خود تبیین می‌کرد. شهید سید حسن صدر می‌نویسد: «به‌واقع اولین کسی که دروازه علم اصول و اجتهاد در احکام را گشود و به تبیین و توضیح قواعد آن پرداخت امام ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام و پس از او فرزند برومندش ابو عبدالله الصادق علیه السلام است. این دو بزرگوار با جمع‌آوری و نگاشتن مسائل و قواعد، گام بزرگی در فقه و اصول شیعه برداشتند» (صدر، ۱۳۳۱). علامه سید محسن امین می‌نویسد: «بدون تردید بیشترین قواعد اصولی که از امامان علیهم السلام روایت شده از امام باقر علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام است». سیوطی در کتاب *اوائل* بر این باور است که نخستین کسی که علم اصول را تصنیف کرد امام شافعی بوده است. در پاسخ باید گفت: «نخستین کسی که پیش از شافعی علم اصول را گشود و مسائل آن را بیان کرد امام محمد بن علی الباقر علیه السلام و فرزند بزرگوارش جعفر الصادق علیه السلام است» (امینی، بی‌تا، ۱۳۸/۱).

امام باقر علیه السلام برای تحکیم بنیادهای اجتهاد به شاگردان برجسته خود مانند ابان بن تغلب فرمان می‌داد به مردم فتوا بدهند تا بستر مناسبی برای مرجعیت آنها در بین مردم پیدا شود. همه مردم امکان دسترسی به امام را نداشتند. از این رو، امام علیه السلام این زمینه را برای شاگردان فراهم کرد و به ابان فرمود: «أَفْتِ النَّاسَ؛ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ؛ برای مردم فتوا بده. همانا! دوست دارم در بین شیعیانم مانند تو باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۹۴/۳۰). همچنین امام علیه السلام با شیوه‌های نادرست اجتهاد و استنباط احکام مانند قیاس و استحسان برخورد کرد و پیروان خود را از افتادن در دام این شیوه‌ها برحذر می‌داشت آن‌گونه که به زراره فرمود: «يَا زُرَّارَةَ إِنِّيَاكَ وَ أَصْحَابِ الْقِيَّاسِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُمْ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَلُوا بِهِ وَ تَكَلَّفُوا مَا قَدْ كُفُّوا؛ بر تو باد! از کسانی که در دین قیاس می‌کنند، دوری‌گزینی؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود پا فراتر نهاده و آنچه را باید می‌آموختند، وانهادند و به آنچه از آنان خواسته نشده، روی آوردند و خود را به سختی

انداخته‌اند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۳۹/۱۸).



۸. اهتمام به علم و دانش

از ویژگی‌های مهم مکتب امام باقر علیه السلام اهتمام به فهم و دانش و شناخت است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَعْدُ عَالِمًا خَيْرًا وَتَعَلَّمْ خَيْرًا؛ دانشمند نیک باش و به فراگیری نیکی پرداز» (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۳۰۵). ایشان در سخن دیگری می‌فرماید: «سَلِّ وَلا تَسْتَنْكِفْ وَلا تَسْتَحِي؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلا مُسْتَحِي؛ بپرس و خودداری مکن و شرم مدار که این دانش را متکبر و کم‌رو فرامی‌گیرد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ هـ.ق). دوران زعامت این امام از ادوار تاریخی مهم شیعیان است که امام آنها را به گفتمان علم و معرفت فراخواند و همواره در برابر اندیشه‌های برخاسته از جهل و نادانی ایستادگی می‌کرد. اصل علم‌آموزی در جوهره دین وجود دارد. آیات و روایات در زمینه کسب دانش بی‌شمار است. در آموزه‌های دینی، جهل و نادانی ریشه همه گرفتاری‌هاست و همگان به فهم و درایت توصیه شده‌اند. اهمیت فهم و درک مباحث دینی به حدی است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ أُتِيْتُ بِشَابٍِّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَدَّبْتُهُ؛ اگر جوان شیعه‌ای را نزد من بیاورند که در فهم دین تلاش نمی‌کند او را تأدیب می‌کنم» (برقی، ۱۳۷۱/۱، ۳۰۷). امام باقر علیه السلام نه تنها به ترویج و فراگیری دانش توصیه می‌کرد، بلکه به توسعه و گسترش آن فراتر از مرزهای مذهبی توجه داشت و می‌فرمود: «خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِهِ وَلا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ؛ دانش را بگیرید از هر کسی که دارا می‌باشد و به عمل او نگاه نکنید» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲/۹۷). در منظومه فکری امام باقر علیه السلام دانش، حکمت گمشده هر فردی است که باید هر کجا و در هر زمان و در نزد هر کسی آن را یافت از آن بهره‌برد. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۴۱۸). امام باقر علیه السلام در دوران امامت خود گفتمان گرایش به علم و دانش را بنیان نهاد و به ترویج شاخه‌های علمی در تمدن اسلامی پرداخت. اصل علم‌آموزی ریشه در جوهر دین اسلام دارد. فهم قرآن و سنت بدون حاکمیت علم و دانش ممکن نیست. بر همین اساس، امام علیه السلام نهضت علمی به راه انداخت و دانشمندان را محور و بالاترین افراد امت معرفی کرد. تلاش علمی آن حضرت بدون تردید در رونق و شکوفایی تمدن اسلامی بسیار تأثیرگذار بود. امام علیه السلام با تأسیس کرسی‌های تدریس و تعلیم، گفتمان علم‌گرایی را بنیان نهاد؛ شجره‌ای که بیشتر در زمان فرزندش امام صادق علیه السلام به بار نشست و ثمر داد. موج علم‌خواهی و ترویج دانش منطبق بر اصول و باورهای شیعی سدی در برابر مخالفان و منحرفان شد. امام باقر علیه السلام به



علم معنا داد و به حق شکافنده دانش‌ها بود. ایشان در شرایطی وارد این عرصه شد که انحرافات فکری و فرهنگی توسط امویان هسته اصلی دین را هدف قرار داده بود؛ شرایطی که جامعه به ابتدال کشیده شده و به جای قرآن، سنت و ارزش‌های دینی موسیقی، غنا و ابتدال جامعه را فراگرفته بود. تدابیر مهم امام باقر علیه السلام در تربیت شاگردان و نخبگان و برگزاری کرسی‌های آزاد نظریه‌پردازی بهترین راه مقابله با این انحرافات بود.

۹. باور به ولایت و امامت

مدرسه و مکتب امام باقر علیه السلام علاوه بر آنچه ذکر شد مبتنی بر باور به امامت و ولایت امام معصوم و حجیت سخن و فعل و تقریر امام است. در این مدرسه، عدم معرفت امام علیه السلام مرگ جاهلی محسوب می‌شود؛ یعنی بازگشت به جاهلیت قبل از اسلام و ضد ارزش‌های آن زمان از جمله شرک. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يَغْدُرُ النَّاسُ حَتَّى يَغْرِفُوا إِمَامَهُمْ؛ کسی که بمیرد و برای او پیشوا نباشد با مرگ جاهلیت مرده است و مردم معذور نیستند مگر اینکه امام خود را بشناسند» (ابن بابویه، ۱۴۳۰/۲، ۴۱۲). اصل صدور روایات مرگ جاهلیت بدون امام مورد تردید نیست (امینی، ۱۴۳۶ هـ.ق، ۱۰/۳۶۰). معنای این روایات آن است که پشتوانه تمسک به اسلام راستین، باور به امامت پیشوای معصوم است. این روایات ناظر به پیشوایی حاکمان ستمگری نیست که مرتکب صدها جنایت و ظلم شده‌اند و روی زمام‌داران کافر را سفید کرده‌اند. در مکتب اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام تلاش دینی بدون باور به امامت فاقد ارزش است. امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيْهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ صَالٍ مُتَحَيِّرٍ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ؛ هر کسی که با عبادتی طاقت فرسا خداوند را بندگی کند، اما امامی که از جانب خدا آمده، نداشته باشد، عبادتش پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است و خدا اعمالش را دشمن می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۳). امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَدَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ الْوَلَايَةَ؛ اسلام بر پنج پایه استوار شد؛ نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و آن‌گونه که به ولایت ندا داده شد به هیچ چیز ندا داده نشده، اما مردم چهار رکن را اخذ کردند و ولایت را رها کردند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۲). علامه مجلسی سند برخی روایات بنی‌الاسلام را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳/۷، ۱۰۰).

۱۰. توصیه به تقیه و حفظ اسرار

نهمین ویژگی مدرسه امام باقر علیه السلام توصیه به تقیه برای حفظ دین است. تقیه نوعی پنهان کاری معقول برای حفظ نیروهای مؤمن، هدر نرفتن توان عناصر، سرمایه‌ها، حفظ اسرار و برنامه‌ها و پرهیز از تنش است. برداشت نادرست از تقیه آن را دوچهرگی، مسئولیت‌گریزی و ترس معرفی می‌کند. در صورتی که تقیه، سپری در میدان حرکت و مبارزه است که مانع زوال سرمایه‌ها و موجب حفظ دین است. تقیه هرگز زمینه چشم‌پوشی و کوتاه آمدن در برابر حق نیست، بلکه برعکس وسیله بالندگی و پاسداری از حق است. بخشی از سخنان امام باقر علیه السلام در زمینه تقیه عبارتند از: «الْتَقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ؛ تقیه جزو دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد»؛ «الْتَقِيَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَضْطَرَّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ؛ تقیه در هر چیزی است و موردی که انسان مضطر شود خداوند آن را برایش حلال ساخته است»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنَ التَّقِيَةِ إِلَّا لَلْتَقِيَةِ حُبَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ؛ پدرم می‌گفت هیچ چیز به اندازه تقیه چشم مرا روشن نمی‌کند؛ زیرا تقیه سپر مؤمن است».

۱۱. نتیجه‌گیری

امام باقر علیه السلام در شرایط سخت بین سال‌های ۹۵ تا ۱۱۴ کرسی امامت را عهده‌دار شد. دوران زندگی نورانی آن حضرت که از حضور در کربلا و حادثه سخت شهادت جد بزرگوارش حضرت اباعبدالله علیه السلام آغاز می‌شود با ۱۰ تن از حاکمان اموی مصادف بود. دوران امامت ایشان معاصر با ۴ فرزند عبدالملک (ولید، سلیمان، یزید، هشام) و دوران کوتاه حاکمیت عمر بن عبدالعزیز است. همه امامان شیعه عهده‌دار ارشاد و رهبری جامعه اسلامی و پاسدار و نگهبان آیین اسلام و مبانی تشیع بودند و هر کدام متناسب با شرایط زمان راهی را برگزیدند. در دوران امام باقر علیه السلام بعد از خفقان ۳۴ ساله زمان پدرش، زمینه‌ای برای نشر حدیث و گسترش علوم پیدا شد. امام باقر علیه السلام مدرسه بزرگ فقهی و کلامی را بنیان نهاد که تفاوت اساسی و ریشه‌ای با سایر مذاهب و مکاتب معاصر ایشان داشت. مهمترین ویژگی‌های این مدرسه که در نوشتار حاضر بررسی شد قرآن محوری، استناد به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله،



حاکمیت عقل و خرد، عمل‌گرایی، اعتدال، باورمندی به فتح باب اجتهاد، اهتمام به علم و دانش، ولایت‌مداری و توصیه به تقیه است. هریک از این محورها می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد. پیشنهاد می‌شود محوره‌های نه‌گانه به صورت مستقل موضوع مقالات و رساله‌های ارشد و دکتری قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ه.ق). معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: انتشارات علامه.
۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ه.ق). عده الداعی و نجاح الساعی، قم: دارالکتب الاسلامی.
۵. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز: بنی هاشمی.
۶. امین، سید محسن (بی تا). اعیان الشیعه، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات.
۷. امینی، عبدالحسین (۱۴۳۶). القدر فی الكتاب و السنه و الادب، قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ه.ق). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ ه.ق). الفصول المهمه فی الاصول الائمه، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۱۲. خصیبی، حسن بن حمدان (۱۴۱۹ ه.ق). الهدایه الکبری، بیروت: البلاغ.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. صدر، سیدحسن (۱۳۳۱). الشیعه و فنون الاسلام، تهران: مطبقة الفرقان.
۱۵. صفارقمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیت الله مرعشی النجفی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه مدرسین.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، طهران: المطبعة العلمیه.
۲۰. فیض کاشانی، محمد بن محسن (۱۴۰۶ ه.ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۶ ه.ق). ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی النجفی.
۲۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل‌البیته علیهم السلام.
۲۶. مندر، حکیم (۱۴۱۲ ه.ق). اعلام الهدایه الامام محمد بن علی الباقر علیه السلام، قم: مجمع العالمی اهل‌البیته علیهم السلام.

الگوی در سوگواری دینی؛ مطالعه موردی عملکرد رسول خدا (ص) در شهادت جعفر بن ابی طالب

لیلا شریفی^۱، حسین قاضی خانی^۲

چکیده

عزاداری و بزرگداشت یاد درگذشتگان از سنت‌های پسندیده در جوامع انسانی است، اما گاهی به دلیل عدم توجه به بایسته‌ها و نبایسته‌های آن با آسیب‌هایی به همراه می‌شود. از آن جا که رفتارهای پیامبر (ص) در جامعه همواره الگویی برای مسلمانان بوده است می‌توان نمونه‌ای مناسب از سوگواری دینی در سیره ایشان یافت. جعفر بن ابی طالب یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار صدر اسلام بود که نقش مهمی در تبلیغ اسلام به عنوان نماینده فرهنگی و فرمانده نظامی ایفا کرد و در نبرد موتی به شهادت رسید. شهادت جعفر بن ابی طالب واکنش‌های عاطفی و عملی رسول خدا (ص) را در پی داشت که به عنوان الگویی برای عزاداری دینی در جامعه اسلامی مطرح شده است. سؤال این است که رسول خدا (ص) در مواجهه با شهادت جعفر بن ابی طالب چه الگویی را در سوگواری دینی به مسلمانان ارائه داد؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع تاریخی و حدیثی متقدم و با روش توصیفی-تحلیلی، با هدف ارائه الگویی برای سوگواری در جامعه اسلامی انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیامبر (ص) در ارائه الگوی سوگواری دینی از برخی سنت‌های رایج اجتماعی مانند تسلیت و تعزیت عاطفی، حمایتی از خانواده متوفی و توجه به فرزندان او بهره گرفت. ایشان همچنین سنت‌های پسندیده جدیدی همچون اطعام خانواده متوفی و عزاداری تا سه روز را بنا نهاد و از برخی سنت‌های جاهلی مانند نوحه‌گری و جزع و فزع نهی کرد.

واژگان کلیدی: شهادت جعفر بن ابی طالب، سیره پیامبر اسلام (ص) در عزاداری،

سنت‌های جاهلی، الگوسازی سوگواری دینی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۲

۱. طلبه سطح چهار تاریخ و سیره رسول خدا (ص)، جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: l.sharifi.1395@gmail.com

0009-0006-1350-7769

۲. استادیار تاریخ تشیع، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: H.qazikhani@isca.ac.ir

0000-0003-3082-6586

انسان‌ها به دلیل ظرفیت وجودی متفاوت در برابر رویدادهای زندگی واکنش‌های مختلفی دارند. غم از دست دادن عزیزان در زمره تلخ‌کامی‌هایی است که انسان را دچار اندوه و گاه بی‌تابی می‌کند. در چنین مواقعی گاه رفتارهایی صورت می‌گیرد که زینده فرد مسلمان نیست. شهادت جعفر بن ابی طالب به عنوان یکی از حوادث ناگوار صدر اسلام، مسلمانان و شخص رسول خدا ﷺ را دچار حزن و اندوه فراوان کرد. این سؤال مطرح است که رسول خدا ﷺ در مواجهه با شهادت جعفر بن ابی طالب چه الگویی را در سوگواری دینی به مسلمانان ارائه داد؟ هدف پژوهش حاضر واکاوی مواجهه پیامبر ﷺ با شهادت جعفر بن ابی طالب است تا از این رهگذر الگویی تراز در سوگواری دینی ارائه شود؛ الگویی که با ارائه آن در سوگواری بتوان از رفتارهایی مانند صدمات جسمی، جزع و فزع، هزینه‌های هنگفت برگزاری مراسم‌های سوگواری و... کاست و چگونگی تسلی مصیبت دیده‌ها و تکریم متوفی را از آن فهم کرد. برای پاسخ به این پرسش و رسیدن به الگوی مورد نظر با رجوع به منابع کهن تاریخی و حدیثی ضمن استقراء گزارش‌های رفتار رسول الله ﷺ در شهادت جعفر بن ابی طالب در ترکیب، تلفیق و تحلیل داده‌ها چگونگی مواجهه آن حضرت با شهادت جعفر به عنوان الگویی در سوگواری دینی ترسیم شد.

در ارتباط با پیشینه، پژوهشی مستقل در مسئله پژوهش حاضر یافت نشد، اما در برخی نگاشته‌ها به صورت پراکنده به برخی واکنش‌های پیامبر ﷺ در این موضوع اشاره شده است. سید جعفر مرتضی در کتاب *الصحیح من سیره النبی الاعظم* در جریان ذکر نبرد موته به شهادت جعفر و اتفاقاتی که پس از آن واقع شده اشاره کرده است و برخی از واکنش‌های رسول اکرم ﷺ را ذکر نموده، اما از الگوگیری یا الگوسازی آنها سخنی نگفته است. در کتاب‌های *جعفر بن ابی طالب اثر محمد جواد الغبان* (۱۳۷۲ ه.ق) و *شهداء حول الرسول جعفر بن ابی طالب اثر اشرف محمد الوحش* (۱۹۹۸ م) که در زمره آثار تراجم تک‌نگاری است و شخصیت، فضایل و شهادت جعفر را بررسی نموده است از گریه رسول خدا ﷺ و رفتن به خانه اسماء پس از شهادت جعفر سخن به میان آمده است.

در کتاب *عقب الریاحین فی سیره ذی الجناحین جعفر بن ابی طالب وآله* اثر نایف منیر



فارس (۱۴۳۲ هـ.ق) که کتابی جامع در مورد زندگی جعفر است و کتاب زندگی پرافتخار حمزه و جعفر، دو شهید ممتاز به قلم محمدی اشتهازدی (۱۳۹۶) فقط از برخی واکنش‌های پیامبر ﷺ همانند حزن و اندوه ایشان و دیدار خانواده جعفر، بدون هیچ تحلیلی یاد شده است. همچنین در کتاب جعفر طیار مردی که اگر می‌بود... اثر معماریان (۱۳۹۷) که زندگی جعفر را از ولادت تا شهادت به تصویر می‌کشد، در شهادت او از حزن و اندوه پیامبر ﷺ و دلجویی از خانواده جعفر به طور مختصر سخن گفته است.

۲. واکنش رسول خدا ﷺ در سوگ جعفر بن ابی طالب

پس از بعثت رسول اکرم ﷺ و اعلام و تبلیغ دین اسلام جعفر بن ابی طالب از کسانی بود که در همان روزهای نخستین اسلام آورد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۵/۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۶۱/۱) و همواره همراه و در کنار پیامبر ﷺ بود. ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی او باعث شد در دوران مکی، پیامبر ﷺ او را به همراهی مسلمانان در هجرت به حبشه امر کند (قمی، ۱۳۶۳، ۱۷۶/۱) و در واقع ایشان مبلغ و نماینده فرهنگی پیامبر ﷺ به حبشه بود. پس از استقرار پیامبر اسلام ﷺ در مدینه و باگذشت حدود پانزده سال از مهاجرت به حبشه، ایشان به همراه گروهی از مسلمانان در سال هفتم هجرت و پس از فتح خیبر به مدینه بازگشت و در سفر پیامبر ﷺ به مکه، در عمره القضاء، پیامبر ﷺ را همراهی کرد (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۳۷/۴) و سرانجام در سال هشتم هجری در نبرد موتة یکی از فرماندهان سه‌گانه بود که به شهادت رسید (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۵۶/۲). آنچه دارای اهمیت است برخورد و واکنش پیامبر در شهادت ایشان است که هم از نظر اسوه و الگو بودن سیره پیامبر و هم به دلیل شخصیت والای جعفر بن ابی طالب در خور توجه و دقت است و واکنش رسول خدا ﷺ در این محورها قابل بررسی است.

۱-۲. تقویت سنت‌های پسندیده در سوگواری

جوامع مختلف برای سوگواری آداب و سنت‌هایی دارند که برآمده از آموزه‌ها، تاریخ، باورها و ارزش‌های آنان است. پیامبر اسلام ﷺ برای سوگواری درگذشتگان از سنت‌های جامعه عصر خود که از نظر اسلام منعی نداشت نهی نکرد بلکه بر مواردی از آن که پسندیده بود نیز تأکید داشت.



۲-۲. واکنش‌های عاطفی در سوگواری

۲-۲-۱. حزن و اندوه

از دست دادن عزیزان انسان را دچار غم و اندوه می‌کند و این ناشی از احساس و عواطف انسانی است و مختص جامعه اسلامی و مسلمانان هم نیست. هر اندازه ارزش و منزلت متوفی نزد بازماندگان بیشتری باشد حزن و اندوه در فراق او نیز بیشتر می‌شود. در شهادت جعفر بن ابی طالب غم و اندوه پیامبر ﷺ چیزی نبود که مخفی بماند و کسی متوجه آن نشود؛ چون وی یکی از بهترین یاران و نزدیکان خود را از دست داده بود. ناراحتی پیامبر ﷺ در شهادت جعفر بن ابی طالب آنقدر بود که نزدیکان پیامبر ﷺ از این حزن و اندوه سخن گفته‌اند و به آثار این حزن در چهره و رفتار آن اشاره کرده‌اند. از عایشه نقل شده است: «وقتی خبر شهادت جعفر رسید، حزن و غم و اندوه را در چهره پیامبر ﷺ دیدیم» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۶۸/۲) حالت رسول خدا ﷺ در بازگشت از خانه جعفر بن ابی طالب در حالی که چشمانش اشکبار بود و عبایشان بر زمین کشیده می‌شد حکایت از غم اندوه فراوان حضرت می‌کرد که در مصیبت پسر عمویش بر او وارد شده بود (ر.ک.، یعقوبی، بی تا، ۶۶/۲).

اندوهگین شدن هنگام درگذشت عزیزان مسئله‌ای نبود که برای بار نخست برای رسول خدا ﷺ پدید آمده باشد. با وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها و ابوطالب رضی الله عنه نیز غم و ناراحتی پیامبر ﷺ چنان زیاد شد که آن سال را عام‌الحرزن نامیدند. (مقریزی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۲/۱) همچنین گزارش‌هایی از غم و اندوه ایشان در وفات پسرش، ابراهیم، و شهادت عمویش، حمزه رضی الله عنه، بیان شده است (ابن هشام، بی تا، ۹۶/۲). با این حال، حزن و اندوه آن حضرت در فقدان جعفر بن ابی طالب آنقدر زیاد بود که در دوره‌های بعد هم ائمه رضی الله عنهم به آن اشاره کرده‌اند. از جمله امام سجاد رضی الله عنه می‌فرماید: «روزی سخت‌تر از اُحد بر رسول خدا ﷺ به خاطر کشته شدن حمزه نبود و پس از آن جنگ موته که جعفر، پسر عمویش، کشته شد» (صدوق، ۱۳۷۶، الف، ص ۴۶۲).

از دست دادن جعفر برای پیامبر ﷺ چنان سخت بود که فرمود: «همانا! انسان به واسطه داشتن برادر و پسر عمو احساس زیادی (نیرو) می‌کند». (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۶۷/۲) سختی از دست دادن جعفر بن ابی طالب برای پیامبر ﷺ زمانی که به گزارش‌های مربوطه به آن مراجعه می‌شود بیشتر درک می‌شود: «پیامبر ﷺ پس از شهادت جعفر، علی رضی الله عنه را به کاری نفرستاد الا اینکه آیه



«رب لا تذرني فرداً و أنت خير الوارثين» (انبیاء: ۸۹) را تلاوت می‌کرد» (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۲۲/۲) که نشان می‌دهد فقدان ایشان بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ تا چه اندازه سخت و دشوار بوده است.

۲-۲-۲. گریه کردن و دستور به گریه برای جعفر بن ابی طالب

گریه کردن بر مرگ عزیزان نمادی از غم و اندوه و نشان رابطه عاطفی با فرد درگذشته است. رسول خدا ﷺ نه تنها در غم از دست دادن جعفر اندوهگین بود بلکه بر فقدانش می‌گریست. به نقل از عبدالله، پسر جعفر، آمده است: «پیامبر ﷺ به منزل ما آمد و خبر مرگ پدرم را به مادرم داد، درحالی که ناراحت بود و از چشم‌هایش اشک جاری بود و بر محاسنش می‌چکید». (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۶۷/۲) در روایت دیگری از امام صادق ﷺ نقل شده است که هنگام شهادت جعفر و زید، رسول خدا ﷺ وارد خانه شد و بسیار گریه می‌کرد و می‌گفت: «آن دو هم صحبت و مونسان من بودند که همگی رفتند» (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۸۰/۳). از آنجاکه جعفر بن ابی طالب از خویشان پیامبر ﷺ بود و در راه اسلام به‌ویژه در دوران هجرت به حبشه زحمت فراوانی کشیده بود و پیامبر ﷺ نیز به ایشان علاقه داشت و شخصیت ایشان به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار در گسترش اسلام و اینکه دارای کمالات و فضایل ویژه‌ای بود، شهادت او برای پیامبر ﷺ بسیار سخت بود. بنابراین، سزاوار است که آن حضرت ﷺ در فراقش گریان باشند. این گریه پیامبر ﷺ هم جنبه عاطفی داشت و هم به دلیل خسرانی بود که از فقدان او به جامعه اسلامی وارد شده بود.

پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر اینکه بر فقدان جعفر گریه کرد به دیگران نیز سفارش نمود که بر او گریه کنند. برای مثال وقتی حضرت زهرا ﷺ خبر شهادت جعفر را شنید و برای او گریه کرد و فریاد «وا عماء» سر داد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بر مثل جعفر گریه‌کنندگان باید گریه کنند» (بلذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۳/۲). این سخن علاوه بر اینکه نشان از بزرگداشت جعفر و شدت غم از دست دادن اوست نشان از وقوع حادثه‌ای بزرگ و فقدان شخصی عظیم است. در واقع چنین بود؛ چون پیامبر ﷺ شخصی را از دست داده بود که با فضایی که داشت، الگو بود و از طرفی، این کلام و عملکرد پیامبر ﷺ مجوزی برای گریه کردن بر میت است. البته این کار پیامبر ﷺ مسبوق به سابقه بود؛ همانطور که پس از شهادت حمزه نیز بر ایشان گریه کرد و با غم و اندوه فراوان فرمود: «مصیبتی مثل مصیبت تو به من نرسیده» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۹۰/۱) و از اینکه او گریه کنی



نداشت اظهار ناراحتی نمود و فرمود: «عمویم، حمزه، گریه‌کنی ندارد» و در پی آن، زنان انصار به خانه حمزه رفتند و بر او گریستند و پیامبر ﷺ هم آنان را دعا نمود (ابن هشام، بی‌تا، ۹۹/۲).

۲-۳. واکنش‌های حمایتی

۲-۳-۱. رفتن به خانه جعفر بن ابی طالب و عرض تسلیت به اسماء

از جمله کارهای پیامبر ﷺ برای تکریم و حمایت از خانواده جعفر رفتن به خانه او برای عرض تسلیت بود. البته این سنت از قبل هم وجود داشت و برای تسلی بازماندگان به آنها سر می‌زد. برای مثال، پیامبر ﷺ در مرگ سعد بن معاذ، در تشییع جنازه او حضور یافت و به مادر سعد تعزیت و تسلیت گفت (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳/۳۳۱). یا زمانی که امیرالمومنین علی با گریه، خبر وفات مادرش، فاطمه بنت اسد، را به پیامبر ﷺ داد، ایشان با او ابراز همدردی نمود و فرمود: «خدا مادرت را رحمت کند! اگر مادر تو بود، مادر من هم بود» (صدوق، ۱۳۷۶ الف، ص ۳۱۴) و با این سخن حضرت علی را تسلی داد.

در اکثر گزارش‌ها، تعزیت و تسلیت پیامبر ﷺ به خانواده جعفر را قبل از بازگشت لشکر مسلمانان از جنگ موته بیان کرده‌اند و گفته‌اند که پیامبر ﷺ از طریق غیب به ماجرای موته آگاه شد. رسول خدا ﷺ در همان روزی که جعفر شهید شد به خانه اسماء بنت عمیس رفت تا خبر شهادت او را به خانواده‌اش بدهد و آنها را تسلی و دلداری دهد. (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶) نکته‌ای که در این گزارش‌ها به چشم می‌خورد این است که برخی منابع به طور صریح بیان کرده‌اند که پیغمبر ﷺ از طریق غیب صحنه جنگ موته را مشاهده کرد و بر فراز منبر برای مردم بیان کرد (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۲). البته برخی منابع دیگر اشاره‌ای به چگونگی باخبر شدن پیامبر ﷺ نکرده‌اند و فقط گزارش داده‌اند که پیامبر ﷺ صحنه‌های جنگ فرماندهان در موته را بیان نمود (ابن هشام، بی‌تا، ۲/۳۸۰) که ممکن است از طریق غیب آگاه شده باشد یا مسلمانان زمانی که برگشتند برای ایشان گزارش کرده باشند. طبق نقل بخاری: «پیامبر ﷺ خبر شهادت زید و جعفر و عبدالله بن رواحه را به مردم داد قبل از اینکه خبر کشته شدن آنها را بیاورند» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵/۱۴۳) و همچنین سخن عبدالرحمان بن سمره که از طرف خالد مأمور به گزارش جنگ به پیامبر ﷺ است و قبل از اینکه او سخنی بگوید پیامبر ﷺ تمام ماجرا را برای مردم بیان نمود و آنها گریه کردند (اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۱). معلوم می‌شود

گزارش‌های دسته اول که بر آگاهی پیامبر ﷺ از طریق غیب دلالت دارد، معتبرتر است.

۲-۳-۲. دلجویی و حمایت از فرزندان جعفر و دعای خیر در حق آنان

معمولاً کودکان در حادثه ازدست دادن والدین آسیب فراوان می‌بینند؛ چراکه حامیان اصلی خود را از دست می‌دهند. به‌ویژه آنکه در مراسم سوگواری نیز کودکان مورد غفلت قرار می‌گیرند و کسی مراقب احوال آنان نیست. بنابراین، توجه به کودکان و دلجویی از ایشان می‌تواند از سنت‌های پسندیده باشد. پیامبر اسلام ﷺ زمانی که به خانه جعفر رفت تا خبر شهادت او را بدهد، سراغ فرزندان جعفر را گرفت. اسماء چنین نقل می‌کند: «در روزی که جعفر و اصحابش شهید شدند، پیامبر ﷺ نزد من آمد و گفت: پسران جعفر کجا هستند؟ من آنها را نزد ایشان آوردم و پیامبر ﷺ آنها را به خود چسبانید و بویید» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶). در گزارش عبدالله بن جعفر آمده است: «حضرت ﷺ دست بر سر آنها کشید» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶) و یتیم‌نوازی نمود و آنها را مورد لطف و محبت خود قرار داد و بالاتر از همه اینکه آنها را تحت کفالت و حمایت خود قرار داد و خود را ولی آنها در دنیا و آخرت خواند تا اسماء ترسی از یتیمی فرزندان خود نداشته باشد (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴/۲۸؛ ذهبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۳۵۶). پیامبر ﷺ با این کار از خانواده جعفر حمایت و تکریم نمود.

پیامبر ﷺ عبدالله بن جعفر را پس از بازگشت از خانه جعفر با خود به مسجد برد و در پایین منبر نشاند و خود بر منبر از شهادت جعفر و فضائل او گفت. (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶؛ بیهقی، ۱۴۰۶، ۴/۳۷۱) در اقدامی دیگر، عبدالله و برادرش را تا سه روز نزد خود و در خانه خود نگه داشت و آنان را اطعام کرد و هر کجا می‌رفت آنها را نیز با خود می‌برد (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ۴/۳۷۱). این اقدامات پیامبر ﷺ هم جنبه عاطفی داشت و هم جنبه حمایتی؛ چون فرزندان جعفر کم‌سن و سال بودند و نیاز به محبت پدران داشتند. از طرفی، حامی و تکیه‌گاه خود را از دست داده بودند و پیامبر ﷺ با این کار به حمایت از آنها اقدام نمود. از دیگر اقدامات پیامبر ﷺ دعای خیر در حق فرزندان جعفر بود؛ دعای آن حضرت هم باعث دلگرمی خانواده جعفر می‌شد و هم این شهید به‌عنوان الگویی در جامعه معرفی می‌شد؛ زیرا دعای پیامبر ﷺ حکایت از شخصیت والای جعفر داشت (واقعی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲/۷۶۷). در برخی منابع آمده است که پیامبر ﷺ برکت و خیر در معامله و کسب و کار را برای





عبدالله بن جعفر از خداوند طلب کرد و این دعا را سه بار تکرار نمود و از عبدالله نقل شده است: «خرید و فروشی نکردم مگر اینکه برای من در آن سود و برکت بود». (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۸/۴؛ ذهی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۳۰/۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۷/۴). دعا‌های ویژه پیامبر ﷺ برای فرزندان جعفر نشان از شخصیت ممتاز و والای جعفر دارد که پیامبر ﷺ به دلیل احترامی که برای او قائل بود حتی برای بازماندگانش نیز دعای خیر نمود.

۲-۳-۳. یاد کردن فضایل جعفر بن ابی طالب

یکی از اموری که در مراسم عزادای دیده می‌شود، یادکردن از درگذشتگان است. یاد‌هایی که گاهی با بزرگنمایی فرد تازه درگذشته همراه است، اما سنت پیامبر ﷺ در تعزیت جعفر، یادکردن از کارهای پسندیده جعفر است. قدم نهادن جعفر در راه خدا و مطیع امر خدا بودن، در راه حق تردید به خود ندادن و مغلوب شیطان نشدن (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۷ و ۷۶۲) از جمله فضایل و ویژگی‌های شخصیتی جعفر است که پس از شهادتش از زبان پیامبر ﷺ نسبت به او بیان می‌شود. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگام وفات جعفر و زید، رسول خدا ﷺ وارد خانه شد و بسیار گریه کرد و فرمود: "آن دو هم صحبت و مونس من بودند که رفتند"» (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ب، ۱/۱۷۷). این کلام نبی مکرم اسلام ﷺ نشان از جایگاه و نقش ویژه جعفر بن ابی طالب نزد آن حضرت دارد. در برخی منابع، علاوه بر اینکه پیامبر ﷺ آن دورا مونس و هم‌سخن خود می‌داند آنها را برادر خود نیز می‌خواند (ر.ک.، ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲/۵۴۶). پیامبر ﷺ همچنین درخواست اسماء برای بیان ویژگی‌ها و فضایل جعفر و آگاهی مردم از آن را پذیرفت و بر منبر رفت و جایگاه و فضیلت جعفر را این چنین بیان کرد: «همانا انسان با داشتن برادر و پسر عمو احساس قدرت و پشتیبان دارد؛ آگاه باشید! جعفر شهید شد و خداوند برای او دو بال قرار داد که در بهشت با آن پرواز می‌کند» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۷).

سید جعفر مرتضی (مرتضی عاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۱۵۰) می‌گوید: «از آنجا که اسماء زنی عاقل و فهمیده بود، این درخواست را برای فخرفروشی و مباحثات به جعفر در برابر مردم مطرح نکرد و نمی‌خواست از خون جعفر برای اهداف مادی و دنیوی استفاده کند، بلکه هدفش این بود که مردم، برای رسیدن به مقامات عالیه در دفاع از دین مشتاق شوند و به تزکیه و تطهیر نفس بپردازند و از طرفی سخنان مسموم کینه‌ورزان که نسبت به جعفر و تشکیک در جهاد و هجرتش بیان کرده‌اند از بین برود».

درخواست اسماء از پیامبر ﷺ در واقع برای الگوسازی از شخصیت و فضایل جعفر مطرح شد و پیامبر ﷺ هم با پذیرش و اقدام به آن بر این مسئله مهر تأیید نهاد. در واقع، این رفتار و تحلیل سید جعفر مرتضی نشان از آن دارد که بیان ویژگی‌های ممتاز متوفی که می‌تواند بر ارتقای فرهنگی جامعه و نقش آفرینی افراد در امور دینی مؤثر باشد مورد تأیید است و غلو و فضیلت‌تراشی نادرست و بیان آن در این‌گونه مراسم‌ها زیبنده نیست.

۲-۴. ایجاد سنت جدید

سیره و روش پیامبر اسلام ﷺ در تمام امور برای مسلمانان الگوست. در موارد متعدد ایشان سنت‌های نیکویی را پایه‌گذاری کردند که نه فقط مورد پذیرش شرع بود که عقل بشری نیز آن را می‌پسندید. در پی شهادت جعفر بن ابی طالب نیز براساس واکنش‌های پیامبر ﷺ برخی سنن نیکو و پسندیده شکل گرفت.

۲-۴-۱. اطعام خانواده متوفی

بسیاری از مورخین معتقدند که سنت اطعام خانواده متوفی پس از شهادت جعفر بن ابی طالب، توسط پیامبر ﷺ بنا نهاده شده است. از امام صادق ع آمده است: «پس از شهادت جعفر بن ابی طالب، پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ع سفارش کرد که طعامی آماده کند و تا سه روز برای اسماء و سایر زنان ببرد و نزد آنها سه روز اقامت کند» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲/۳۱۷). براین اساس به واسطه آن، سنتی ایجاد شد که برای اهل مصیبت تا سه روز طعام آماده کنند. در عرب این طعام را الوضیمه می‌گویند که همان طعام عزاداری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۲/۶۴۰). اگرچه برخی منابع آوردند که پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ع دستور دادند که این کار را انجام دهد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲، ۳/۲۷؛ برقی، ۱۳۷۱، ۲/۴۱۹)، منابع دیگری هم وجود دارد که خطاب پیامبر ﷺ را متوجه اهلش می‌دانند و فقط دخترش به تنهایی مورد خطاب نبوده است (ر.ک.، واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۶۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۸/۲۲۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۴۳).

از دیگر سفارشات پیامبر اکرم ﷺ در کنار اطعام خانواده میت، ماندن در کنار آنها (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۲، ۳/۲۷) و تسلی دادن (ر.ک.، برقی، ۱۳۷۱، ۲/۴۱۹) به آنهاست که از نظر روان‌شناسی هم انسان صاحب عزا نباید تنها بماند و بودن شخص دیگر و اقارب در کنارش از مصیبت او می‌کاهد.



۲-۴-۲. سوگواری برای متوفی تا سه‌روز

با آنکه حضور نزد خانواده متوفی و عرض تسلیت امری پسندیده است، اما گاه این حضور طولانی می‌شود و زحمات زیادی برای خانواده متوفی ایجاد می‌کند. در گزارشاتمی آمده است که پیامبر ﷺ مهلت داد که مردم تا سه‌روز نزد خانواده جعفر بیایند و عرض تسلیت و تعزیت داشته باشند و بعد از سه‌روز آن جناب آمد و فرمود: «بعد از امروز دیگر بر برادرم گریه نکنید و فرزندان برادرم را نزد من بیاورید» و سلمانی را خواست تا موهای آنها را بتراشد (ابن‌سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۷/۴؛ ابن‌جوزی، ۱۴۰۲ هـ.ق، ۳/۲۴۶).

۲-۵. نهی از سنت‌های ناپسند

بسیاری از اقدامات رسول خدا ﷺ برای فرهنگ‌سازی در جامعه بوده است و در این مسیر برخی سنت‌های جاهلی را که مورد رضایت خداوند نبود از آن نهی نمود. از جمله این سنت‌ها، سنت‌های عزاداری بود که برخی دگرگون شدند.

۲-۵-۱. نهی از نوحه‌گری

پیامبر ﷺ همان‌طور که بر ایجاد برخی سنت‌های پسندیده تأکید داشت و با رفتارهای خود از درد و رنج مصیبت‌دیدگان می‌کاست، از برخی سنن ناپسند و جاهلی نیز نهی فرمود. یکی از سنن رایج در جامعه جاهلی این بود که وقتی کسی از دنیا می‌رفت زنان نوحه‌گر را دعوت می‌کردند که با آهنگ‌های مخصوص خود و اشعار پر از دروغ و فریب بر مرگ او نوحه‌سرایی کنند که آن را امتیازی برای میّت و نشانه تکریم و احترام او می‌دانستند. حتی بزرگان و اشراف، عده‌ای را برای این کار اجیر می‌کردند تا مجلس مردگان‌شان با شکوه‌تر برگزار شود (ر.ک.، جوادعلی، بی‌تا، ۱۵۲/۹-۱۵۵) که این حالت، غیر از گریه و ناراحتی به سبب فقدان دادن عزیزانشان بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «النَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ نوحه‌گری از اعمال جاهلیت است» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۱۰۱۶).

۲-۵-۲. نهی از جزع و فزع

از دیگر کارها و سنت‌های جامعه جاهلی این بود که در مصیبت فریاد «وَأَذْلَاهُ وَثُكْلَاهُ وَوَأَحْرَبَاهُ يَا وَاحِزْنَاهُ؛ وای از ذلت، ای کسی که مادرت به عزایت نشست، وای از جنگ، وای از غم و خزن» سر می‌دادند (مجلسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۴۴۶). پیامبر ﷺ به حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش نمود: «لَا تَدْعِي بِذُلِّ وَ

لَا تَكْلَلْ وَلَا حَرْبٍ؛ نخوان به ذلت و به فرزند مردگی و گلایه از جنگ» (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق. ب. ۱۷۶/۱). تا مبادا در عزای جعفر کسی چنین کاری کند و جزع و فزع نماید چون این‌گونه سخنان نشان از ذلت و خواری و جزع و فزع است. بنابراین، رسول خدا ﷺ از این کارهای جاهلی نهی کرد؛ چون نه تنها با مقام شهید سازگاری ندارد از آن رو که بیانگر جزع و فزع است، اجر انسان را ضایع می‌کند. روایت امام باقر علیه السلام نیز مؤید این سخن است که می‌فرماید: «بالاترین حد جزع، با صدای بلند واویلا گفتن، صیحه زدن و با صدای بلند گریه کردن و لطمه به صورت است... و آن مذموم است و خداوند اجر شخص را ضایع می‌کند و از بین می‌برد» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲۲۳/۳).

۲-۵-۳. نهی از لطمات جسمی و پاره‌کردن پوشش

گریبان چاک دادن، لطمه به صورت و سینه زدن، خاک و گل بر سر و صورت مالیدن در عزای فرد تازه درگذشته، آیین و رسوم جاهلیت بود (جوادعلی، بی تا، ۱۵۲/۹-۱۵۵). نمونه این سنت در مرگ عبدالمطلب، جد پیامبر صلی الله علیه و آله، به چشم می‌خورد که زنان با گریبان چاک دادن و موپیشان کردن از این مصیبت اظهار ناراحتی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در احادیث متعدد از این عمل نهی کرده است. همان‌طور که وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب را به همسرش، اسماء بنت عمیس، داد به ایشان فرمود: «لا تقولی هجرا ولا تضربی صدرا» (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق. ۷۶۶/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق. ۲۲۰/۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق. ۱/۳۸۰)؛ یعنی سخن و کلام ناپسند یا قبیح نگو و بر سینه ات مکوب، این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در آن برهه از تاریخ اسلام نشانه آن است که در آن جامعه افراد در زمان مصیبت این اقدامات را انجام می‌دادند و به خود آسیب می‌رساندند و سخنانی مخالف قضا و قدر الهی می‌گفتند؛ در واقع به خدا اعتراض می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهادت جعفر پیشاپیش از انجام آن نهی فرمود. این مسئله در اسلام اهمیت زیادی دارد، به‌گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه یکی از شروط بیعت با زنان را لطمه نزدن به صورت، لباس و گریبان پاره‌نکردن و نوحه نخواندن در عزای تازه‌درگذشتگان قرار داد (کلینی، ۱۳۶۲، ۵۲۷/۵) و حتی در برخی روایات کسانی را که این کارها را انجام می‌دادند، لعن کرد و فرمود که آنها از ما نیستند (شهیدثانی، بی تا، ص ۱۰۸).



۳. نتیجه گیری

یکی از سنت‌های کهن که در همه جوامع به چشم می‌خورد سوگواری و عزاداری در فقدان عزیزان بوده است که البته با توجه به تفاوت فرهنگ‌ها در جوامع مختلف به شیوه‌های گوناگون انجام می‌گرفته است و در مواردی منجر به آسیب‌هایی در جامعه می‌شد که جامعه عرب جاهلی نیز از این قاعده مستثنا نبود.

ظهور اسلام و الگو و اسوه بودن رسول خدا ﷺ که اکثر مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند، موجب شد سخنان و رفتارهای ایشان همواره مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد. بنابراین، در موضوع عزاداری نیز واکنش‌های رفتاری رسول خدا ﷺ در شهادت جعفر بن ابی طالب را می‌توان در قالب الگویی مناسب برای سوگواری و عزاداری ترسیم و ارائه نمود که عبارتند از: واکنش‌هایی مانند گریستن، اندوهگین شدن، عرض تسلیت به خانواده متوفی که جنبه تأییدی و امضایی سنت‌های قبل بود؛ اطعام خانواده میّت و سوگواری تا سه روز که جنبه تأسیسی داشت؛ و نهی از نوحه‌گری، جزع و لطمات جسمی که جنبه طردی داشت.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۴). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: ام‌ایبها.
۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۹ ه.ق). *اسدالغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دارالفکر.
 ۲. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۰۲ ه.ق). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ه.ق). *الاصابه فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). *طبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ه.ق). *الاستیعاب فی معرفه الأصحاب*. محقق: البجاوی، علی محمد. بیروت: دارالجیل.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
 ۷. ابن هشام حمیری معافری، ابو محمد (بی تا). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
 ۸. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). *مقاتل الطالبین*. بیروت: دارالمعرفه.
 ۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). *الجامع المسند الصحیح المختصر من مسائل رسول الله*. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی تا: دارطوق النجاه.
 ۱۰. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*. محقق: محدث، جلال‌الدین. قم: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر.
 ۱۲. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۵ ه.ق). *دلائل النبوه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۳. جواد علی (بی تا). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بی تا: کتابخانه مدرسه فقهات.
 ۱۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
 ۱۵. ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۰۹ ه.ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. بیروت: دارالکتب العربیه.
 ۱۶. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (بی تا). *مسکن الفواد عند فقه الاحبه و الاولاد*. قم: بصیرتی.
 ۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ الف). *الامالی*. تهران: کتابچی.

۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق. ب). من لا يحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۹. الغبان، محمد جواد (۱۳۷۳ ه.ق). جعفر بن ابیطالب. بیروت: دارالزهرا.
۲۰. فارس، نایف منیر (۱۴۳۲ ه.ق). عقب الرياحین فی سیره ذی الجناحین جعفر بن ابیطالب. کویت: مبره الال والاصحاب.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیرالقمی. قم: دارالکتاب.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی. تهران: اسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴ ه.ق). لوامع صاحبقرانی. قم: اسماعیلیان.
۲۴. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۹۶). زندگی پرافتخار حمزه و جعفر دو شهید ممتاز. مشهد: به نشر.
۲۵. مرتضی عاملی، جعفر (۱۴۲۶ ه.ق). الصحيح من سیره النبی الاعظم. قم: دارالحدیث.
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹ ه.ق). مروج الذهب. مصحح: اسعد داغر. قم: دارالهجره.
۲۷. معماریان، محمد مهدی (۱۳۹۷). جعفر طیار مردی که اگر می بود. قم: بیت الاحزان.
۲۸. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (۱۴۲۰ ه.ق). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع. محقق: النمیسی، محمد عبد الحمید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). المغازی. بیروت: اعلمی.
۳۰. الوحش، اشرف محمد (۱۹۹۸ م). شهداء حول الرسول جعفر بن ابیطالب. مصر: دارالفضیله للنشر والتوزیع والتصدیر.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارصادر.



اقدامات علمی و عملی جعفر بن ابی طالب در حبشه

ناهد طیبی^۱

چکیده

هجرت به حبشه، نقطه عزیمت تاریخ سیاسی اسلام است. آشنایی با نقش آفرینی جعفر بن ابی طالب، سرپرست مهاجران در هجرت دوم به حبشه، افزون بر کشف حقیقت تاریخی، به دلیل آنکه می‌توان آن را یکی از عوامل زمینه‌ساز پذیرش اسلام در شمال آفریقا و گسترش امپراتوری اسلامی توسط فتوحات پسینی (سال ۹۰ق/ ۷۰۹م) فرض کرد، ضروری است. این تحقیق با هدف کشف حقایق تاریخی مربوط به هجرت و مهاجران، به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد توصیف و تحلیل اقدامات جعفر در حبشه است. براساس یافته‌های تحقیق، اقدامات وی در دو بخش علمی و عملی قابل بررسی است. اقدامات علمی ایشان عبارتند از: برنامه‌ریزی و انتخاب هوشمندانه آیات قرآن حول محور حضرت مسیح (علیه السلام) و حضرت مریم (علیها السلام)، موضوعات مشترک دین اسلام و مسیحیت برای جذب مخاطبین، استفاده از دو اصل ترغیب و اقناع در تبلیغ اسلام، تمرکز بر مشترکات بین ادیانی به مثابه روشی دیپلماسی در روابط بین الملل که شاه‌کلید تقریب و تأثیرگذاری بر مخاطبان فرمانطقه‌ای است، تأکید جعفر بن ابیطالب در سخنرانی خود بر مبانی اخلاق اسلامی با عنوان رهاورد جاودانه اسلام با توجه به این پیش‌آگاهی که اخلاق در بین پیروان مسیحیت نسبت به عقاید و فقه جایگاه ویژه‌ای دارد. اقدامات عملی ایشان نیز عبارتند از: مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران، که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیله‌ای در شبه جزیره بود. تلاش برای حفظ امنیت، آرامش، و آزادی مسلمانان در حبشه. تأمین معیشت مهاجران و قدرت جذب حبشیان به اسلام.

واژگان کلیدی: جعفر بن ابی طالب، هجرت به حبشه، اقدامات علمی جعفر بن ابی طالب، اقدامات عملی جعفر بن ابی طالب، تبلیغ بین ادیانی.

رخداد هجرت در تاریخ اسلام از مباحث مهم تاریخی به شمار می‌رود و جعفر بن ابی طالب، به سبب برخورداری از جایگاه ویژه در این واقعه، همواره محور توجه تاریخ‌نگاران و تاریخ‌پژوهان بوده است. اهمیت بررسی نقش و اقدامات جعفر بن ابی طالب از دونظر بسیار زیاد است: نخست، او فردی تأثیرگذار در تاریخ اسلام بود و در شرایط بسیار سخت، مسئولیت مسلمانان بر عهده او نهاده شد. دوم، او توانست به‌طور قدرتمند از عهده این وظیفه برآید. نسبت برادری وی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جایگاه ایشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، موجب شده است که برخی از ویژگی‌های او کمتر مورد توجه نویسندگان با سوگیری‌های خاص فرقه‌ای قرار گیرد. از این رو، بررسی همه‌جانبه شخصیت او با استفاده از داده‌های موجود ضروری به نظر می‌رسد.

در پیشینه تحقیقات درباره شخصیت جعفر، می‌توان به کتاب *الهجرة الى حبشة* (۱۴۰۰) اثر محمد فارس الجمیل اشاره کرد که با عنوان مهاجرت به حبشه توسط علیرضا ذکاوتی قراگوزلو ترجمه شده است. این کتاب، که با نگاهی تحلیلی به روایات مهاجرت تدوین شده، یازده گزارش با محوریت هجرت به حبشه را بررسی کرده است. این کتاب همه وقایع مرتبط با هجرت را بررسی کرده است، اما وجه امتیاز نوشتار حاضر، تمرکز بر اقدامات علمی و عملی جعفر بن ابی طالب در حبشه، براساس روش‌های تبلیغ مؤثر است.

مقاله واکاوی روایی-تاریخی و تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه بر مبنای تحلیل شبکه اسناد و منبع اولیه، نوشته بستانی، شمخی، مطوری و محمودی مزرعاوی (۱۴۰۰)، نیز پیشینه دیگری از تحقیق حاضر استمطابق فرضیه این مقاله، اخبار مرتبط با هجرت به حبشه در قرن اول هجری قمری توسط راویان متعدد و با سندهای صحیح رواج و گسترش یافته است. نویسنده پس از بررسی روایی-تاریخی هجرت مسلمانان به حبشه اعلام می‌کند برخی از اخبار هجرت به حبشه و تاریخ‌گذاری آنها به‌روش مبتنی بر تحلیل بصری شبکه اسناد به‌کاررفته توسط ینئل، نشان می‌دهد که این اخبار توسط حلقه‌های مشترک اصلی و یا فرعی در قرن دوم قمری جعل شده و یا دست‌کم توسط آنها رواج و گسترش پیدا کرده است. تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه به‌روش مبتنی بر



منبع اولیه، حاکی از آن است که این اخبار در نیمه اول قرن سوم و یا دست‌کم در نیمه دوم قرن دوم قمری به منابع حدیثی متقدم و اصیل راه یافته است و موضوعات مطرح شده در متن برخی از اخبار هجرت به حبشه، از نظر تاریخی با زمان تشریح برخی از احکام شرعی و نزول برخی از آیات احکام در تناقض است. (بستانی، و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹) بنابراین، روایات هجرت پس از ارزیابی سندی و دلالتی باید در شمار مستندات قرار گیرد تا جعلیات به آنها راه نیابد. از آنجا که بررسی سندی و دلالتی خارج از رسالت نوشتار حاضر است و مسلمات تاریخی مربوط به هجرت جعفر در منابع متعدد و با اسناد مناسب درج شده است، در پژوهش حاضر بر روی گزارش‌های قابل اعتناء بحث خواهد شد.

۲. جعفر بن ابی طالب؛ هجرت به حبشه و وقایع مرتبط

بر اساس مشهورات منابع تاریخی، مسلمانان دو بار به حبشه هجرت کردند؛ نخست، یک‌گروه چهارده یا پانزده نفره مرکب از ده مرد و چهار زن در ماه رجب سال پنجم بعثت از مکه خارج شدند و خود را به حبشه رساندند و حدود سه ماه در آنجا ماندند و در ماه شوال پس از دریافت شایعه مسلمان شدن اهل مکه و رفع اختلاف بین آنها و رسول خدا ﷺ، در سال پنجم به مکه بازگشتند. (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۶۴/۱؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۹۱/۲) گفته می‌شود وقتی به پشت دروازه‌های مکه رسیدند و معلوم شد این خبر دروغ بوده، چند تن از آنها دوباره به حبشه بازگشتند و بقیه نیز هر کدام در پناه یکی از بزرگان قریش خود را به مکه رسانده و وارد شهر شدند (ر.ک.، ابن هشام، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۳۳۱/۱-۳۳۲؛ هاشم معروف، ۱۴۰۶، ص ۱۶۵). ابن کثیر به نقل از ابن اسحاق، جعفر را افزون بر مهاجر ثانی، در شمار مهاجرین اول نیز می‌داند و پس از نقل موسی بن عقبه که وی را در شمار هجرت‌کنندگان دوم می‌داند، می‌گوید: «بنا بر قول ابن اسحاق، خروج وی در گروه اول بهتر است» (ابن کثیر، ۲۰۰۶، ۱۱۴/۳-۱۱۵). البته طبرسی بدون ذکر هجرت اول فقط به هجرت با سرپرستی جعفر اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۶، ۱۱۵/۱).

در منابع اهل سنت، برخی مورخان و تراجم‌نویسان، جعفر را «صاحب‌الهجرتین» دانسته‌اند. (ر.ک.، ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴۲۶/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۲۵/۷۲؛ العینی، بی تا، ۲۰۴/۸) در منابع شیعی نیز علامه مجلسی پس از ذکر روایتی از کافی در مورد ملاقات جعفر و نجاشی در





بخش تبیین کتابش بدون انتساب به سخن معصومان، جعفر را صاحب‌الهجرتین می‌داند و منابع پسین، این وصف را به اثر وی ارجاع داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۴/۷۲). این اصطلاح به معنای حضور وی در دو هجرت به حبشه و مدینه است. علامه عاملی در *الصحيح من سيرة النبي ﷺ*، گزارش‌های موجود در این زمینه را نقد و بررسی کرده و معتقد به یک هجرت است و آن هم با سرپرستی جعفر بن ابیطالب (عاملی، ۱۳۸۵، ۲۴۵/۳-۲۴۷). هجرت به اتفاق مورخان، با سرپرستی جعفر بن ابی طالب بود و همسرش، بنت عمیس، و جمعی همراه وی بودند و عده‌ای نیز به تدریج به آنان پیوستند و در پایان، عدد آنها به هشتاد و سه مرد و نوزده زن رسید. برخی تعداد کسانی که در این هجرت حضور داشتند را هشتاد و سه مرد و یازده بانوی قریشی و هفت زن غیر قریشی ذکر کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۰). از میان ایشان سی‌وسه مرد و هشت زن برگشتند. دو تن از این مردان در مکه درگذشتند و هفت نفر دیگر در همان جا زندانی شدند و بیست و چهار نفرشان در جنگ بدر شرکت کردند. (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۰) همچنین براساس گزارشی، تعداد مهاجران مسلمان به حبشه به سرپرستی جعفر از ۷۰ تا ۱۰۰ نفر ذکر شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۴/۲۵). برخی نوشته‌اند که در ماه ربیع الاول سال هفتم هجرت، پیامبر ﷺ از مدینه نامه‌ای برای نجاشی نوشت و او را به اسلام دعوت کرد و نامه را توسط عمرو بن امیئه ضمری برای او فرستاد (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۶۵۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۳۰۹). براساس محتوای این نامه، پیامبر ﷺ آن را قبل از ورود جعفر به حبشه برای نجاشی (دوران حکومت: ۶۱۴-۴۳۱ م) فرستاده است. از این رو، بیهقی در ابتدای گزارش می‌نویسد: «نامه را در شأن جعفر بن ابی طالب و توسط عمرو بن امیئه الضمری به حبشه می‌فرستد» (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۶۵۲؛ ابن کثیر، ۲۰۰۶، ۱۴۱/۳). بدیهی است اگر در سال هفتم هجری ارسال شده بود نیازی به سفارش نمی‌بود. به احتمال، افزون بر این نامه، در سال هفتم هجرت و در ماجرای «دعوت جهانی» نیز نامه‌ای دیگر توسط ضمری به نجاشی ارسال شده است. ابن سعد نیز گوید: «در ربیع الاول سال هفتم هجری پیامبر ﷺ نامه به نجاشی نوشت و به ضمری داد و چون نجاشی نامه را خواند، اسلام آورد و حضرت ﷺ در همان نامه از نجاشی خواست تا ام حبیبه را برای او عقد کند؛ زیرا عبیدالله بن حش، شوهر ام حبیبه، در حبشه مسیحی شده و مرده بود. نجاشی پس از خواندن نامه مسلمانان را با دو کشتی روانه ساحل بولا (جار) کرد و از آنجا با شتر به

مدینه رفتند». (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۱۶۱) مسلمانان مهاجر، حبشه را آنچنان که پیامبر گرامی ﷺ توصیف کرده بود یک سرزمین آباد، آرام و آزاد یافتند.

برخی مفسران با استناد به سخن ابن عباس تصریح کرده‌اند که آیه دهم سوره زمر در مورد جعفر بن ابی طالب و دیگر مهاجران حبشه نازل شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶/۲۴۰) همچنین به نقل از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳) در شأن حمزه و جعفر بن ابی طالب است (قمی، ۱۴۰۴، ۷/۳۰۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ۲/۱۸۸). چنان که بنا به نقل امام صادق علیه السلام، آیه ۳۹ سوره حج نیز در مورد این دو صحابی بزرگ پیامبر ﷺ است (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۲/۸۴). اصل مهاجرت، انتخاب زمان و مکان و گزینش جعفر در نقش سرپرست مهاجران از تصمیمات بسیار هوشمندانه رسول خدا ﷺ بود و چگونگی حضور و مواجهه جعفر در برابر پادشاه حبشه برخاسته از شخصیت خردمند جعفر بود. برخی معتقدند که سازمان یافتگی دقیق مهاجرت از سوی پیامبر ﷺ بوده است. (زرگری نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶-۱۷۷) حبشه یا اتیوپی از سال‌ها قبل از ظهور اسلام، نزد اعراب شبه جزیره از نظر اقتصادی و تاریخی اهمیت داشته است (منبسی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ص ۲۹-۳۰؛ طرخان، ۱۹۵۹، ص ۱۷). دلایل انتخاب حبشه و تأکید بر شخصیت نجاشی به عنوان حامی احتمالی مهاجران از نکات مهم است. براساس تحلیل‌های تاریخی، اقوام عرب که به حج می‌آمدند پیرو تمایلات قریش بودند؛ زیرا مناطق مسیحی نشینی مانند نجران، محل نزاع مسیحیان و یهود برای نفوذ معنوی بود و رقیب دیگری را بر نمی‌توانید، حیره نیز زیر نفوذ ایران و در فاصله زیاد با مکه قرار داشت و شام و حیره و یمن بازار تجارت قریش بود، در نتیجه برای هجرت مناسب نبود. بنابراین، بهترین گزینه برای مهاجرت می‌توانست حبشه باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۲/۱۲۷؛ جعفریان، ۱۳۶۹، ۱۳۷-۱۳۸). البته شهرت نجاشی به دادگری و ستمگر نبودن که پیامبر ﷺ هنگام هجرت مسلمانان بر آن تصریح می‌کند و جعفر نیز در برابر نجاشی از همین خصوصیت وی یاد می‌کند، می‌تواند از منطبق گزینش حبشه به شمار آید. در تعبیر پیامبر ﷺ که فرمود «بِهَا مَلِكًا لَا يُظْلَمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ؛ با وجود یک زمامدار دادگر، به کسی ستم نمی‌شود» (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۵۴۶؛ ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۴۹) و ویژگی پادشاه و سرزمین بیان می‌شود (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۲۱؛ مقریزی، ۲۰۰۶، ص ۱۴). درستی سخنان پیامبر ﷺ آنجا معلوم شد که نجاشی، مسلمانان را به نماینده مشرکان تحویل نداد و آنان را آزاد گذاشت. افزون





بر این، هدایای سران قریش را پس داد و آنها را رشوه خواند و گفت: «به خدا سوگند، من در طول پادشاهی ام تاکنون رشوه نگرفته‌ام». براین اساس، او به ترویج آزادانه دین اسلام کمک کرد (کلاعی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۲۰/۱). اینکه چرا جعفر بن ابی طالب در مقام سرپرست انتخاب می‌شود، تاریخ‌پژوهان معتقدند که منطق قوی و قدرتمند جعفر در مجاب ساختن شاه حبشه در انتخاب وی اهمیت داشت (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

از وقایع مهم مرتبط با هجرت مسلمانان به حبشه این بود که قریش، عمروعاص را به سبب ارتباط دوستانه‌اش با تجار حبشی، برای بازگرداندن مسلمانان مهاجر به حبشه فرستادند. (بلاذری، ۱۳۱۷، ۲/۲۸۴) ابن ابی‌الحدید گوید: «عمروعاص می‌خواست پس از اخراج مسلمانان از حبشه توسط نجاشی، آنان را بکشد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴هـ.ق، ج ۶/۲۸۳) که البته موفق نشدند. بازگشت جعفر از حبشه همزمان با فتح خیبر در سال هفتم هجری بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱/۱۹۸) و رسول خدا ﷺ خوشحالی خود از فتح خیبر با آن همه اهمیت را هم‌عرض و مساوی با بازگشت جعفر می‌داند (ابن‌هشام، ۱۴۱۸هـ.ق، ۲/۳۵۹). براساس گزارشی پیامبر فرمود: «ما آدری انا بفتح خیبر اَسْرَّ أم بقدم أخی جعفر؟» (بلاذری، ۱۳۱۷، ۱/۱۹۸). همچنین گفته‌اند که پیامبر ﷺ جعفر را به سینه چسباند و پیشانی‌اش را بوسید (طبرسی، بی‌تا، ص ۲۶۲).

۲-۱. اقدامات علمی جعفر بن ابی طالب در حبشه

اقدامات علمی جعفر بن ابی طالب در حبشه در موارد زیر ترسیم می‌شود:

۲-۱. بهره‌گیری جعفر از مهارت ترغیب و اقناع مخاطب

دو عنصر اساسی ترغیب و اقناع از مهارت‌های مهم تبلیغ است. ترغیب به معنای ایجاد رغبت و اشتیاق در خواننده است که در ابتدای کار مبلغان صورت می‌گیرد. گفته می‌شود انتخاب ورودی بحث با دقت و وسواس به ایجاد انگیزه و طرح سؤال، موجب برانگیخته شدن اشتیاق و رغبت مخاطب برای شنیدن مطالب خواهد شد. ترغیب به معنای توجه در استفاده صحیح و به‌جا از واژگان‌های مناسب، نیرومند و تأثیرگذار و همچنین بیان موضوع سخنرانی و یا گفتگو و پرسش و پاسخ و ضرورت آن به‌طور صریح و بلیغ است. اقناع در تعریف خطابه، فرآیندی است که در راستای تغییر نگرش مخاطب انجام می‌گیرد و اندیشه او را در جهت اهداف مورد نظر گوینده به تکاپو و تفکر وامی‌دارد. (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۹۶) برخی اقناع را

از سویی فرآیندی طبیعی، مستدل و عقلانی و از سوی دیگر، عاطفی و قلبی می‌دانند (ر.ک.، کرم‌پور، حسومی و خاک‌پور، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

در واقع، اقناع به معنای قانع کردن و در اصطلاح دانش‌های مهارتی، به پاسخ‌گویی منطقی و صحیح به پرسش‌ها، شبهه‌ها و تشکیک‌های مخاطب است. اقناع، یکی از زیرمجموعه‌های مبحث ارتباطات است و فرآیندی ارتباطی برای تأثیر بر دیگران تعریف می‌شود. یک پیام اقناعی دارای یک نقطه نظر و یا رفتاری مطلوب برای گیرنده است تا وی آن را به صورت داوطلبانه بپذیرد. در تعریف اقناع گفته شده است: «فرآیند تعاملی پیچیده و مداوم است که در آن فرستنده و گیرنده با روش‌های شفاهی یا غیرشفاهی به یکدیگر وصل می‌شوند و اقناع‌گر سعی می‌کند با آن بر اقناع شونده تأثیر گذارد تا وی ادراکش را بسط و یا تغییر دهد و در حالت و یا رفتارش تغییر ایجاد شود» (جاوت، ۱۳۹۶، ص ۶۵۸). بنابراین اقناع، فرآیندی است که به تغییر مورد نظر در مخاطب و در نتیجه، دریافت پاسخ ویژه از سوی او می‌انجامد. برای مثال هنر ترغیب همانند گشودن پنجره‌ای رو به باغ است که بیننده را بی‌اختیار به تماشای دیگر قسمت‌های باغ جذب می‌کند و اقناع به منزله برآوردن نیاز درونی و انتظار بیننده است با زمینه‌سازی مناسب و مهیا کردن میوه‌ها و منظره‌های چشم‌نواز در درون باغ به گونه‌ای که تغییر حالت مخاطب و دریافت پاسخ وی از ثمره تلاش اقناع‌گر، قابل مشاهده باشد.

گفته می‌شود اقناع‌گر به منظور متقاعد کردن اقناع‌شونده باید تغییر را به چیزی که او از قبل به آن اعتقاد داشته است، مربوط کند که این عقیده قبلی «لنگر» نام دارد؛ زیرا برای اتصال به یک‌نگرش جدید از این اعتقاد پیشین استفاده می‌شود. لنگرها می‌توانند باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و هنجارهای گروهی باشند. (جاوت، ۱۳۹۶، ص ۶۳) متکلم آگاه و بلیغ کسی است که تفاوت‌های فردی و فرهنگی موجود را درک کند و جملات و عبارات خویش را مطابق با میزان فهم مخاطب انتخاب کند. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم با اشاره به این نکته به گفتگو با افراد به اندازه عقول، معرفت و میزان تحمل آنان توصیه می‌کنند (بخاری، بی‌تا، ۴۱/۱، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۳/۱).

استفاده از مهارت ترغیب و اقناع در سخنرانی جعفرین ابی‌طالب را در موارد زیر می‌توان

مشاهده نمود:





اول) استفاده از تعبیر «ایها الملک» در ابتدا و انتهای سخن

پس از ورود عمروعاص و همراهش به حبشه و تخریب شخصیت مسلمانان توسط وی، نجاشی، مسلمانان مهاجر را به دربارش فراخواند تا سخنان آنان را نیز بشنود و تصمیم بگیرد. بنا به نقل ام سلمه که حاضر در جلسه بود، وقتی نجاشی از وی توضیح خواست، سخن خود را چنین آغاز کرد: «ایها الملک، کثا قوما اهل جاهلیة، ...» (ابن هشام، ۱۴۱۸هـ.ق، ۳۳۶/۱؛ ابو عبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۷) و اینگونه خاتمه داد: «و رجونا أن لا نظلم عندک ایها الملک» (ابن هشام، ۱۴۱۸هـ.ق، ۳۳۶/۱؛ ابو نعیم، ۱۴۱۹هـ.ق، ۲۴۹/۱). در حقیقت، جعفر سخن خود را با «ایها الملک» آغاز می کند تا به رسمیت دانستن جایگاه سیاسی نجاشی از ناحیه دین نوپدید را نشان دهد. با این آغاز، حداقل نجاشی احساس امنیت می کند به ویژه پس از شنیدن سخنان تخریبگر عمروعاص، و ترغیب می شود تا بقیه سخنان جعفر را بشنود. در واقع، نجاشی می فهمد که دین و پیامبر جدید به تاج و تخت وی کاری ندارد. استفاده از همین تعبیر در پایان سخن (که اگر هم نبود، خللی در سخنان وی ایجاد نمی شد) می تواند به این دلیل باشد که همواره آخرین جمله و آخرین کلام در ذهن مخاطب بیشتر می ماند و امنیت نجاشی و حکومتش از ناحیه مسلمانان همچنان و به تکرار القا می شود.

دوم) بهره گیری از حساسیت های مشترک دینی برای اقناع

جعفر در ابتدا وضعیت جاهلی متناسب با حساسیت هایی را که در دیگر ادیان الهی وجود دارد، تشریح می کند و از بت پرستی، مردار خواری، فحشا، قطع رحم و... که در هیچ دینی و به ویژه دین مسیحیت که بر اخلاق و نرمش رفتاری تأکید ویژه دارد، مطلوب نیست، سخن می راند و این گونه ضرورت ظهور دین جدید و ایجاد وضعیت مطلوب را طور غیرمستقیم برای مخاطب روشن می کند. توجه به مشترکات ادیان، شاهرهی برای تقریب بین الادیان و تأثیر بر مخاطب برون دینی است.

سوم) انتخاب سوره مریم؛ گزینشی هوشمندانه

ام سلمه گوید: «در پایان دیدار اول پس از آنکه نجاشی از جعفر می خواهد باورهای دینی خود را بگوید، جعفر از میان تمام آنچه می دانست به تلاوت سوره مریم اکتفاء کرد». براساس آنچه در گزارش آمده است: «نجاشی با شنیدن آیات قرآن چندان گریست که قطرات اشک ریش انبوه و

صورتش را فرا گرفت و کشیش‌هایی که اطراف او بودند نیز چنان می‌گریستند که صفحات انجیل‌هایی که در پیش‌رو داشتند از اشک چشمشان تر شد» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱). به نظر می‌رسد در این مجلس، افزون بر معنا، صوت و لحن جعفر نیز جذابیتی قابل توجه داشته است.

در دیدار دوم با نجاشی که در پی افتراها و کارشکنی‌های عمروعاص صورت گرفت، نجاشی نظر مسلمانان در مورد حضرت عیسی علیه السلام را می‌پرسد و جعفر می‌گوید: «ما همان را گوییم که پیامبران از جانب خدای تعالی برای ما آورده است. ما معتقدیم که حضرت عیسی علیه السلام بنده و پیامبر و روح خدا و کلمه الهی است که به مریم بتول فرستاده است.» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱؛ ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷) نجاشی دست خود را به طرف چوبی که روی زمین بود دراز کرده آن را برداشت و گفت: «به خدا! سخنی که تو درباره عیسی گفتی با آنچه حقیقت مطلب است از طول این چوب تجاوز نمی‌کند!» (یعنی سخن حق همین است که تو گفتی). این سخن نجاشی بفرماندهان مسیحی حبشه که در کنار او ایستاده بودند، گران آمده نگاه‌های تندی به هم کردند. نجاشی که متوجه نگاه‌های آنها شده بود بدان‌ها گفت: «و اگر چه بر شما گران آید!». سپس به مهاجرین گفت: «شما با خیالی آسوده به هر جای حبشه که می‌خواهید بروید و بدانید که در امان ما هستید و کسی نتواند به شما گزند رساند!» و این جمله را سه بار تکرار کرد: «بروید که اگر کوهی از طلا به من بدهند یک تن از شما را آزار نخواهم کرد» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱؛ ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷).

نکات مهم در این ملاقات عبارتند از:

- نجاشی با تعبیر «ماذا تقولون فی عیسی بن مریم؟» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۷/۱) نظر خود مسلمانان را می‌پرسد و جعفر هوشمندانه ابتدا منشأ اطلاعات خود را که آورده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، مطرح می‌کند تا نظر شخصی تلقی نشود و می‌گوید: «نقول فیہ الذی جاءنا به نبینا صلی الله علیه و آله و سلم،» (يقول) «...». در تعریف عیسی علیه السلام به چند نکته کلیدی اشاره می‌کند: «هو عبد الله و رسوله و روحه و کلمته ألقاها إلی مریم العذراء البتول؛ او بنده و رسول و روح خداست و کلمه‌ای است که آن را به مریم بتول عطا نمود» (ر.ک.، نساء: ۱۷۱).

ابن هشام از ابن اسحاق از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پس از دفاع نجاشی از سخن مهاجرین، مردم حبشه علیه او قیام کردند، به این بهانه که از دین آنها بیرون





رفته و بنده بودن عیسی را پذیرفته است. نجاشی فردی را به دنبال جعفر بن ابی طالب و همراهان او فرستاده و گفت که سوار بر کشتی‌هایی که برای مهاجران مهیا کرده است شوند و همچنان در کشتی بمانند تا اگر از مردم معترض شکست خورد و گریخت، آنها به هر جا که خواهند بروند و اگر پیروز شد، پیاده شده و دوباره به جای خود باز گردند. سپس نجاشی نامه‌ای نوشت که متن آن چنین بود: «گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد ﷺ بنده و رسول خداست، و گواهی دهم که عیسی بن مریم بنده و رسول و روح خدا و کلمه اوست که به مریم فرستاده است» و در زیر لباس خویش در طرف راست سینه پنهان کرد و بنزد مردم حبشه که در برابرش صف کشیده بودند آمد و گفت: «ای مردم حبشه آیا من از دیگران نسبت بشما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا. گفت: رفتار من نسبت به شما تا به امروز چگونه بوده است؟ گفتند: بسیار خوب بوده. گفت: پس شما را چیست (که بر علیه من قیام کرده‌اید)؟ گفتند: چون تو دست از دین و آیین ما کشیده‌ای و چنین پنداری که عیسی بنده خداست! نجاشی گفت: مگر شما درباره عیسی چه عقیده‌ای دارید؟ گفتند: ما معتقدیم که عیسی پسر خداست، نجاشی دست خود را روی سینه‌اش - همان جایی که نوشته را پنهان کرده بود- گذارد و گفت: من هم گواهی می‌دهم که عیسی بن مریم بیش از این نیست - و مقصودش چیزی بود که در نامه نوشته بود- مردم از سخن او خوشحال شده از مخالفت با او دست کشیده به شهر باز گشتند». (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴)

۲-۱-۲. چیدمان منطقی و پلکانی بحث در سخنرانی جعفر بن ابی طالب

چینش مطالب در سخنان جعفر به گونه‌ای که هر مطلب مقدمه و پیش‌نیازی برای مطلب پسین و تکمیل مطلب پیشین است نشان از قدرتمندی بیان و منطق کلام او دارد. چینش سخنان به شکل زیر است:

اول، بیان وضعیت نامطلوب موجود در عصر جاهلی و ضرورت رسالت پیامبر ﷺ

جعفر با عباراتی همچون: نعبد الأصنام، و نأكل الميتة، و نأتی الفواحش، و نقطع الأرحام، و نسیء الجوار، و يأكل القوى مئا الضعیف (ابن هشام، ۱۴۱۸هـ.ق، ۱/۳۲۶؛ ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰هـ.ق، ص ۷) و... از سبک زندگی نامطلوب در عصر جاهلی و پیش از ظهور شریعت اسلام و ظهور پیامبر جدید شبه جزیره تصویرسازی می‌کند تا وقتی از رهاوردهای دین اسلام سخن می‌گوید، بستر و زمینه ارسال نبی و نزول وحی به طور وضوح برای مخاطبش قابل تصور باشد. بدون

اشاره به این رفتارها، ضرورت شریعت جدید ممکن بود برای جعفر و هم عقیده‌های وی معلوم باشد، اما برای مخاطب حبشی قابل فهم نخواهد بود و جناب جعفر نیز مانند هر اندیشمند و متفکر دیگری ابتدا زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی تبیین و بیان نمود تا ضرورت را در این زمینه بنمایاند.

دوم) ضرورت هجرت برای تغییر وضعیت از نامطلوب به مطلوب

جعفر بن ابی طالب پس از بیان ضعف‌های عصر جاهلی به معرفی پیامبر ﷺ و خواسته‌های وی از مسلمانان که منجر به بهبود وضع مطلوب خواهد شد و نیز علت هجرتشان را شرح داده و می‌گوید که قومشان با آنها دشمنی ورزیدند و از آنان درخواست بازگشت به بت پرستی و خروج از دین کردند و به همین علت هجرت کردند: «فعدا علينا قومنا، فعذبونا، وفتنونا عن دیننا، لیردونا إلى عبادة الأوثان من عبادة الله تعالی، وأن نستحل ما کتبتنا نستحل من الخبائث، فلما قهرونا و ظلمونا و ضیقوا علينا، و حالوا بیننا و بین دیننا، خرجنا إلى بلادک، و اخترناک علی من سواک» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱) در این بخش با بیان اینکه «و رغبتنا فی جوارک، و رجونا أن لا نظلّم عندک أيها الملك؛ ای پادشاه! به شما پناه آوردیم و امیدواریم که ستمی بر ما نرود تا نزد شما هستیم»، سخن را به پایان رساند.

سوم) کار بست عنصر مفهومی شرافت نسبی در معرفی پیامبر ﷺ

استفاده جعفر بن ابی طالب از عنصر مهم شرف و شرافت نسبی پیامبر ﷺ و اخلاق پسندیده وی مانند راستگویی برای همسوسازی باورهایی که همه اقوام و ملل و ادیان بر آن پایبندند، نشان دهنده قدرتمندی او در گزینش واژه‌های تأثیرگذار در روح مخاطب او یعنی، نجاشی و اسقف هاست: «فکتنا علی ذلک، حتی بعث الله إلینا رسولا منا، نعرف نسبه و صدقه و أماتته و عفافه» شرافت نسب، راستگویی، امانداری و زیست عقیفانه از صفات پذیرفتنی در همه ادیان است. پیامبر ﷺ ویژگی‌های مهم دیگری مانند رسول وحی الهی بودن، رفتار خوش و ... را داشت که جعفر به آنها هیچ اشاره‌ای نکرد؛ زیرا دغدغه و مطلوب مشترک همه ملل و اقوام و ادیان نیست. سپس وی احکام و اوامری را که رسول خدا ﷺ برای مسلمانان مقرر فرموده و هدف رسالت اوست، بیان نمودن: «فدعانا إلى الله لنوحده و نعبده، و نخلع ما کتبتنا نعبد نحن و أبائنا من دونه من الحجارة و الأوثان و أمرنا بصدق الحديث، و أداء الأمانة، و صلة الرحم، و حسن الجوار، و الکف عن المحارم و الدماء، و نهانا عن الفواحش، و قول الزور، و أکل مال الیتیم، و قذف





المحصات، و أمرنا أن نعبد الله وحده، لا نشرك به شيئاً، وأمرنا بالصلاة والزكاة والصيام - قالت: فعَدَّ عليه أمور الإسلام - فصدّقناه و أمّا به، و اتبعناه على ما جاء به من الله، فعبدنا الله وحده، فلم نشرك به شيئاً، و حرّمنا ما حرّم علينا، و أحلّلنا ما أحلّل لنا» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۶).

نکته قابل توجه اینکه براساس گزارش بیهقی در *دلایل النبوه*، پیش از آن نیز پیامبر ﷺ در نامه خود به نجاشی، تعبیر «پسر عمو» را آورده است و گویا تأکید بر شرافت نسبی خویش دارد؛ زیرا دیگر اقوام نیز بر شرف نسبی اهمیت می دهند. آن حضرت به نجاشی نوشته بود: «قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرًا وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۳۰۹). پیامبر ﷺ می توانست به نجاشی بنویسد یکی از مسلمانان بزرگ مرتبه را به سوی شما می فرستم، اما چنین ننوشت. انتخاب واژه «ابن عمی» یا به آن سبب است که نجاشی و تجار حبشه به واسطه روابط تجاری پیش از آن با خاندان هاشم و به ویژه ابوطالب در مکه، آشنا شده بودند و برای آنان احترام قائل بودند و پیامبر ﷺ از این ظرفیت شرافت خاندانی بهره می برد و یا با بیان انتساب خونی جعفر بن ابی طالب به خود، حقانیت دین را به اثبات می رساند. بدی معنا که چون بر حق است، عزیزان خود را به خطر انداخته است.

چهارم) بیان و تبیین احکام و آموزه های دین جدید

از جمله موضوعات مطرح شده در دربار نجاشی توسط جناب جعفر، مذمت فرهنگ جاهلیت و تعریف از اسلام و پیامبر ﷺ، تشریح احکام الهی که پیامبر ﷺ نسبت به انجام آنها امر فرموده است (مانند نماز، روزه، زکات، امر به معروف، صلح رحم و...)، تبیین عقیده مسلمانان درباره حضرت عیسیٰ عیسیٰ و تلاوت آیاتی از سوره مریم عیسیٰ بوده است. (ابن اسحاق،

۱۳۶۸، ص ۲۱۳؛ ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷/۳۵۰؛ ابن راهویه، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۴/۷۱)

پنجم) تمرکز بر مشترکات بین ادیانی

جعفر بن ابی طالب در بین احکام و آموزه های دینی متمرکز بر آداب و مناسکی می شود که مورد تأیید ادیان دیگر و به ویژه مسیحیت است. توجه به مشترکات و دیدگاه بین الادیانی در تفهیم حقیقت دین اسلام از مهمترین نکاتی است که مبلغان بخش بین الملل در موقعیت سنجی و مخاطب شناسی باید در نظر داشته باشند. جعفر بن ابی طالب در این بخش از سخنان خود می گوید: «پیامبر ﷺ ما را به سوی توحید و یگانگی خداوند دعوت کرد

و به پرستش و یگانگی او فراخواند و ما دست از عبادت و پرستش بتهای سنگی و آنچه پدرانمان می پرستیدند، برداشتیم». (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۰۸/۱) در این جملات رابطه انسان با خدا را بیان نموده و اصل توحید و دوری از شرک را که پیام مشترک تمام ادیان آسمانی است، بیان می کند. سپس می گوید: «او [پیامبر] و ما را به راستگویی و امانت داری و صلح و رحمت، و نیکی به همسایه امر کرد». با این سخنان به رابطه انسان با انسان های دیگر و به اصطلاح، اخلاق سفارش شده در اسلام را بیان می کند. البته در کنار او امر اخلاقی، نواهی را نیز معرفی می کند و می گوید: «پیامبر ﷺ ما را از محرّمات، خونریزی، آدم کشی، فحشاء، زورگویی، خوردن اموال یتیمان و اتهام به زنان پاکدامن نهی کرد». جعفر بن ابی طالب در بخش بعدی سخن خویش به احکام فقهی می پردازد که رابطه انسان و دوگانه خدا و خود را شامل می شود: «او دستور داد تا خدای یگانه را بپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن امر کرد».

نکته مهم و قابل توجه اینکه ام سلمه، یکی از روّات اصلی این گزارش، به هنگام نقل آن، در اینجا گزارش خود را قطع و خلاصه کرده و می گوید که جعفر بن ابی طالب بقیه امور اسلام (احکام) را برشمرد و بعد گفت: «پس ما او را تصدیق کرده به او ایمان آوردیم و او را در آنچه از جانب خدای تعالی آورده بود، پیروی کردیم. خدای یگانه را پرستش کردیم، از ارتکاب محرّماتی که بر ما حرام کرده است، خودداری کردیم، به جز آنچه او حلال کرده بود چیزی را بر خود حلال نکردیم» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۰۸/۱).

به نظر می رسد اگر تلخیص فوق از سوی ام سلمه صورت نمی گرفت، مطالب مهم دیگری از احکام و فقه که تا آن زمان برای مسلمانان تشریح شده بود، مشخص و معین می شد و می توان گفت، حذفیات ام سلمه فقط در حوزه احکام فقهی بوده است. حُسن ختام سخنان جناب جعفر، جمله مشترک بین ادیان بود که فرمود: «فعبدنا الله وحده، فلم نشرك به شيئا، و حرّمنا ما حرّم علينا و أحلّلنا ما أحلّل لنا» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۰۸/۱؛ یعقوبی، بی تا، ۲۹/۲). یعقوبی مطلع و نقطه آغازین سخنان جعفر را چنین گزارش می کند: «أن هؤلاء على شردين يعبدون الحجارة و يصلون للأصنام و يقطعون الأرحام و يستعملون الظلم و يستحلون المحارم، و أن الله بعث فينا نبيا من أعظمتنا قدرا و أشرفنا سررا و أصدقنا لهجة و أعزنا بيتا، فأمر عن الله بترك عبادة الأوثان و اجتناب المظالم و المحارم و العمل بالحق و العبادة له وحده» (یعقوبی، بی تا، ۲۹/۲). مرجع ضمیر هؤلاء





به یقین همان فرستادگان قریش بودند که نماینده تفکر و سبک زندگی جاهلی بوده و با تغییرات و اصلاحات اسلام و مسلمانان مقابله می‌کردند.

برخی از محققان معتقدند که ذکر نماز در سخنان جعفر بن ابی طالب علیه السلام در اخبار مرتبط با هجرت به حبشه که در سال پنجم بعثت بوده، دارای اشکال است زیرا پس از آن تشریح شده است. (العوده، بی تا، ص ۶۲) برخی دیگر معتقدند نمازی که در ابتدای بعثت، حضرت خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام همراه با پیامبر می‌خواندند از نظر تعداد رکعات مانند نمازهای یومیه نبوده و در شب معراج معلوم شده است. از این رو، روایات مذکور با زمان تشریح نماز یومیه فرق دارد (بستانی، و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵). به نظر می‌رسد از آنجا که جناب جعفر تعبیر «نُصَلی و نَصوم» را به کار برده است، ناظر به اصل نماز است و سخنی از نمازهای یومیه نبوده است. به عبارتی، نصلی می‌تواند ناظر به همان نوع نمازی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه با حضرت علی علیه السلام، خدیجه علیها السلام و جعفر در ابتدای بعثت به جماعت می‌خواندند.

۲-۲. اقدامات عملی جعفر بن ابی طالب در حبشه

مدیریت عواطف اجتماعی، تلاش برای حفظ امنیت و آزادی مسلمانان در حبشه، استقامت و مقابله با کارشکنی‌های نماینده قریش در حبشه، حرکت شجاعانه او در بیان عقاید و باورهای اسلامی در برابر وزرای متعصب و منحرف مسیحی که حکایت از قدرتمندی دین جدید داشت از جمله اقدامات عملی جعفر به شمار می‌رود.

۲-۲-۱. مدیریت عواطف اجتماعی

با دقت در محتوای برجای مانده از مهاجران می‌توان گفت که از جمله چالش‌های مهاجران در حبشه، دلتنگی و نگرانی آنها برای مسلمانانی بود که در مکه زیر شکنجه قریش رنج می‌کشیدند که در شعر معروف شاعر مهاجر می‌توان ردپای این نگرانی و دلتنگی را دید. (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۳۱/۱-۳۳۲) عبدالله بن حارث بن قیس هنگامی که در سرزمین حبشه امنیت یافت حسن جوار نجاشی را در قالب شعر ستود (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۳۱/۱). بنابراین، مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران و تسکین رنج‌های آنان که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیلگی در شبه جزیره بود، از جمله اقدامات مهم عملی جعفر بن ابی طالب به شمار می‌رود. بنا به نقل ابن هشام، هجرت دوم مسلمانان به حبشه مشکل‌تر بود و

مشقت زیادی داشت. وقتی به قریش خبر رسید که نجاشی نسبت به آنان خوش رفتاری می‌کند در مکه بیشتر سختگیری می‌کردند. نکته مهم دیگر اینکه مهاجران براساس اسامی و تیره‌ای از آنها در منابع تاریخی ثبت شده است از قبایل متعددی بودند و سلاطین، علایق و دغدغه‌های آنان براساس نظام قبیلگی بوده و یکسان نبوده که موجب آشفتگی روحی و اجتماعی می‌شد. از این رو، حل این مسئله و نزدیک کردن تمایلات افراد به یکدیگر و رفع تعارضات، نیازمند مدیریت عاطفی بوده است.

۲-۲-۲. تلاش برای حفظ امنیت و آرامش مهاجران

گزارش کامل و مبسوطی از اقدامات جعفر در حبشه برای حفظ آرامش مهاجران یافت نمی‌شود، اما با تجزیه و تحلیل گزارش‌های محدود و مرتبط می‌توان دریافت که آشنا نبودن مهاجران با زبان حبشیان می‌تواند از مشکلات آزردهنده آنان باشد. گرچه برخی گویند: «تصور اینکه بلال حبشی در مکه می‌زیسته است، نشان می‌دهد که از دو سوی، دست‌کم بردگانی بوده‌اند که به اسارت رفته و در میان شهری دیگر فروخته شده‌اند و آنان زبان آن قوم را می‌دانسته‌اند» (الجمیل، ۱۴۰۰، ص ۱۸۳)، این احتمال به نظر ضعیف است؛ زیرا بردگان پس از خریداری چیزی از تعلقات گذشته و فرهنگ خود را همراه نداشتند و حتی مستحب بود اسم آنان توسط مولایشان تغییر کند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۱۱/۵، محقق حلی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۱۳/۲) و درمورد اینکه در مکه به زبان حبشی سخن گفته باشند نیز گزارشی در دست نیست. لازمه زندگی در حبشه برخورداری از شغل بود و برای ارتباط و معامله با حبشیان باید زبان آنان را می‌دانستند.

۲-۲-۳. تلاش برای حفظ باورهای مهاجران و نگرانی از گرایش مسلمانان به مسیحیت

در بیشتر منابع گزارش‌هایی مبنی بر اینکه سوده، یکی از همسران پیامبر ﷺ، پیش از ازدواج با آن حضرت به همراهی شوهر سابقش، سکران، به حبشه رفت و سکران در آنجا مسیحی شده و درگذشت (طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۱/۳) ثبت شده است. همچنین گزارش شده است که ام حبیبیه، دختر ابوسفیان، با شوهرش یعنی، عبدالله بن حش به حبشه مسافرت کرد. بر یک قول شوهرش در حبشه از دنیا رفت و یا اینکه به مسیحیت گرایش پیدا کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۶۱/۱). ام حبیبیه نیز بعد از عبدالله به همسری پیامبر ﷺ درآمد. این دو اتفاق به نسبت جمعیت مهاجران می‌توانست این نگرانی را ایجاد کند که سایر مسلمانان نیز در



حبشه، به مسیحیت گرایش پیدا کنند، از این رو، باید برنامه‌ریزی عملی برای حفظ عقاید و عدم گرایش مهاجران به دیگر ادیان صورت می‌گرفت.

۲-۴. دغدغه معیشت مهاجران

بیهقی گزارشی که خود، آن را صحیح می‌داند، بیان کرده است که نشانه حمایت معیشتی نجاشی از مهاجران است. در پایان این گزارش ضمن گفتگوی نجاشی و جعفر بن ابیطالب به نقل از نجاشی آمده است: «و لَوْ لَا مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ لَأَكْتَيْتُهُ حَتَّى أَجْمَلَ نَعْلَيْهِ أَمْكُثُوا فِي أَرْضِي مَا شِئْتُمْ؛ اگر در کسوت پادشاهی نبودم هر آینه نزد او می‌رفتم تا جایی که نعلین او را حمل می‌کردم. در هر کجا از سرزمین من خواستید بمانید». (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۳۰۰) سپس دستور داد تا آنها را لباس و طعام دهند. البته بنا به نقل طبری، پیامبر ﷺ در نامه‌ای که توسط عمرو بن امیه ضمری برای نجاشی فرستاد، از وی خواست تا به وضعیت جعفر بن ابی طالب و دیگر مسلمانان مهاجر رسیدگی کند (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۲۹۴).

بی‌تردید، نامه پیامبر ﷺ در نوع برخورد نجاشی تأثیرگذار بوده است، اما چون زمان حضور مهاجران در حبشه کوتاه نبود و فرزندان از مهاجرین در آنجا به دنیا آمدند، مسئله معیشت آنان می‌توانست از دغدغه‌های جعفر که سرپرستی کاروان مهاجران را به عهده داشت، باشد. در مورد شغل مهاجران، گفته شده است که عبدالله بن مسعود به کار تجارت مشغول بوده است و هزینه زندگی جعفر را نیز تا دو-سه سالی ابوطالب می‌فرستاد (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۳۱۰)، اما پس از آن مسکوت مانده است. اگرچه ذهبی گوید که نجاشی در حبشه شرایط مطلوبی برای اقامت مسلمانان فراهم ساخت (ذهبی، ۱۰۲۰۳/۹۰)، اما گفتگوی بین عمر بن خطاب و اسماء بنت عمیس نمایانگر وضعیت معیشت مطلوب مهاجران نیست. براساس گزارشی، پس از بازگشت جعفر و خانواده‌اش از حبشه، عمر بن خطاب به اسماء گفت: «ای حبشیّه! در هجرت، ما به شما پیشی گرفتیم». اسماء پاسخ داد: «راست می‌گویی؟ به جان خودم قسم! که شما در خدمت رسول خدا بودید، گرسنه‌های شما را سیر می‌کرد و جاهلان شما را شرایع دین می‌آموخت و ما در غربت از وطن دور افتاده. به خدا قسم! اکنون به خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب می‌شوم. پس به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و مطلب خود اظهار نمود. آن حضرت فرمود: "دروغ می‌گویند آن کسی که چنین صحبتی کرد. بلکه شما دو هجرت نمودید، یکی به سوی حبشه و دیگری



به سوی من" (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۱۹/۷، مقریزی، ۲۰۰۶، ۲۰۵/۶). وقتی اسماء می‌گوید پیامبر گرسنگان حاضر در مکه را سیر می‌کرد، مفهوم آن می‌تواند این باشد که مهاجران از این نعمت سیری به اندازه اهل مکه برخوردار نبودند.

۲-۵. اسلام آوردن حبشیان، رهاوردی با زمینه‌های ناپیدا

گروه مهاجران اجازه تبلیغ وسیع و آشکار برای عقاید خویش را نداشتند؛ زیرا نظم و نظام منطقه مهاجرپذیر بر هم می‌ریخت و اگر بنا به جذب و تبلیغ بود باید بسیار زیرکانه و غیرمستقیم صورت می‌گرفت. سوگمندان! گزارش خاصی در مورد روش جذب اهل حبشه توسط مهاجرین در منابع وجود ندارد و فقط یافته‌هایی در مورد گرایش برخی اهالی حبشه به اسلام دیده می‌شود. شیخ طوسی آیه ۸۲ سوره مائده: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً...» را درباره مؤمنانی می‌داند که با جعفر مسلمان شدند و همراه او به مدینه هجرت کردند. (طوسی، ۱۹۶۳، ۶۱۳/۳) همچنین وی آیات ۵۲-۵۵ سوره قصص را در شرح حال اسلام‌آوردگان توسط جعفر بن ابی طالب می‌داند (طوسی، ۱۹۶۳، ۱۶۲/۸-۱۶۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۶۷/۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۹۶/۱۳). طبرسی، مفسر متقدم شیعی نیز در تفسر آیه ۱۲۱ سوره بقره گوید که این آیه درباره چهل نفر از اهل کتاب است که در حبشه به جعفر پیوستند و همراه وی، در سال هفتم هجری، به مدینه آمدند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۷۴/۱).

در منابع تاریخی نیز به‌طور مستقل از چگونگی اقدامات جعفر برای جذب به اسلام و تبلیغ در حبشه اطلاعات چندانی در دست نیست، اما براساس گزارشی از بلاذری در سیه فعالیت‌های او، تعدادی از حبشیان به اسلام گرویده و بعدها در سال هفتم همراه با او به مدینه آمدند. (بلاذری، ۱۳۱۷، ۱۹۸/۱)

۳. نتیجه‌گیری

اقدامات جعفر بن ابی طالب در حبشه را با توجه به جمعیت مهاجران و ویژگی‌های قبیله‌ای و فرهنگی آنان و تنوع تیره‌ای در دو بخش علمی و عملی می‌توان مورد بحث و تحلیل قرار داد. گرچه گزارش‌های قابل توجهی در مورد نوع زیست مهاجران در حبشه یافت نمی‌شود، اما از گزارش‌های اندک موجود می‌توان برای تبیین اقدامات جعفر بهره برد. اقدامات علمی





جناب جعفر را در مواردی همچون بهره‌گیری از مهارت ترغیب و اقناع در تبلیغ فرادینی و فرامنطقه‌ای جعفر، چیدمان منطقی و پلکانی بحث در سخنرانی و احتجاجات به‌گونه‌ای که هر مطلب پیشینی برای مطلب پسینی به صورت پیش نیاز مطرح می‌شود، تمرکز بر مشترکات میان ادیانی و ورود کمتر به اختصاصات دین اسلام و برنامه‌ریزی و انتخاب هوشمندانه آیات قرآن حول محور حضرت مسیح علیه السلام و مریم علیها السلام می‌توان ترسیم نمود.

تأکید جعفر بن ابی طالب در سخنرانی خود بر مبانی اخلاق اسلامی به عنوان رهاورد جاودانه اسلام با این پیش‌آگاهی که اخلاق در بین پیروان مسیحیت نسبت به عقاید و فقه جایگاه ویژه دارد نیز از اقدامات علمی جعفر بود. به لحاظ عملی اقدامات وی عبارتند از: مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیلگی در شبه جزیره بود، تلاش برای حفظ امنیت، آرامش و آزادی مسلمانان در حبشه، تلاش برای حفظ باورهای مسلمانان و ممانعت از گرایش آنان به مسیحیت، دغدغه معیشت مهاجران و قدرت جذب حبشیان به اسلام.

فهرست منابع

- * قرآن (۱۳۷۳). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی شیبیه، عبدالله (۱۴۰۹ ه.ق). المصنف. محقق: کمال یوسف الحوث. ریاض: مکتبه الرشد.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
 ۳. ابن خمید، عبدالحمید (۱۴۰۸ ه.ق). المنتخب من مسند بن حمید. محقق: صبحی البدری. و محمود محمد خلیل السعیدی. قاهره: مکتبه السنة.
 ۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینة دمشق. محقق: شیری، علی. لبنان: دارالفکر.
 ۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ ه.ق). البدایة و النهایة. محقق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي. بی‌جا: دارالهجر للطباعة و النشر.
 ۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۲۰۰۶). السیرة النبویة. بیروت: دارنوبلیس.
 ۷. ابن هشام، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). سیره ابن هشام. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۸. ابن اسحاق، محمد (۱۳۶۸). سیرة ابن اسحاق. محقق: سهیل زکار. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 ۹. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ ه.ق). المسند. محقق: شعیب الأرنؤوط. و عادل مرشد. بی‌جا: مؤسسة الرسالة.
 ۱۰. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (۱۴۱۲ ه.ق). المسند. محقق: عبدالغفور بن عبدالحق بلوشی. مدینه: مکتبه الإیمان.
 ۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ه.ق). الطبقات الكبرى. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۱۲. ابوعبید قاسم بن سلام (۱۴۱۰ ه.ق). النسب. بیروت: دارالفکر.
 ۱۳. ابونعیم الاصفهانی (۱۴۱۹ ه.ق). معرفة الصحابة. محقق: عادل بن یوسف العزازی. ریاض: دارالوطن للنشر.
 ۱۴. بخاری، ابوعبدالله (بی‌تا). الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.
 ۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). الصحیح. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی‌جا: دارطوق النجاة.
 ۱۶. بستانی، قاسم، شمشی، مینا، مطوری، علی، و محمودی مزراوی، عیسی (۱۴۰۰). واکاوی روایی-تاریخی و

- تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه بر مبنای تحلیل شبکه اسناد و منبع اولیه. نشریه مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳(۵۱)، ۷-۳۷.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۱۷). *انساب الاشراف*. محقق: عبدالعزیز دوری، احسان عباس، محمد حمیدالله، و محمدباقر محمودی. مصر: دارالمعارف.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ ه.ق). *دلائل النبوة*. محقق: عبدالمعطی امین قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. جاوت، گارث، و ادانل، ویکتوریا (۱۳۹۶). *تبلیغات واقعات*. مترجم: افخمی، حسین. تهران: انتشارات همشهری.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۹). *تاریخ سیاسی اسلام*. تهران: سازمان.
۲۱. الجمیل، محمد بن فارس (۱۴۰۰). *مهاجرت به حبشه*. مترجم: ذکاوتی، علیرضا. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۲۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ ه.ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد (۲۰۰۳). *تاریخ الإسلام*. بی جا: دارالغرب الاسلامی.
۲۴. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴). *تاریخ صدر اسلام / عصر نبوت*. تهران: سمت.
۲۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). *اقناع: غایت ارتباطات. نشریه نامه علوم اجتماعی*، ۲۳، ۹۶-۱۱۵.
۲۶. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۳). *تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. شیخ طوسی (۱۹۶۳). *التبیین*. به کوشش: احمد حبیب قصیر عاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۸. طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۷۰). *تاریخ اسلام*. تهران: انتشارات جاوید.
۲۹. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۶). *اعلام الوری باعلام الهدی*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۵ ه.ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل (بی تا). *مکارم الأخلاق*. بی جا: شریف رضی.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*. بیروت: دارالتراث.
۳۳. طرخان، ابراهیم علی (۱۹۵۹). *الاسلام و الممالک بالحبشه فی العصور الوسطی. المجلة التاريخية المصرية*، ۸، ۳-۶۸.
۳۴. العالمی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۵). *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۳۵. العوده، سلیمان بن حمد (بی تا). *مرويات الهجرة*. بی جا: بی تا.
۳۶. العینی (بی تا). *عمدة القاری*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق). *تفسیر القمی*. محقق: سید جزائری. قم: دارالکتاب و النشر.
۳۹. کرم پور، زهرا، حسومی، ولی الله، و خاکپور، حسین (۱۳۹۹). *اقناع مخاطب در نهج البلاغه. نشریه پژوهش نامه نهج البلاغه*، ۲۷(۹)، ۲۷-۵۳.
۴۰. کلاعی، سلیمان بن موسی (۱۴۲۰ ه.ق). *الاكتفاء بما تضمنه من معازي رسول الله صلی الله علیه و آله و الثلاثة الخلفاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الأنوار*. محقق: المیانجی، سید ابراهیم، و البیهودی، محمدباقر. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۳. محقق حلی (۱۴۰۹ ه.ق). *شرايع الإسلام*. تعلیق: شیرازی، صادق. تهران: استقلال.
۴۴. مقربزی، احمد بن علی (۲۰۰۶). *الإلمام بأخبار من بأرض الحبشة من ملوک الإسلام*. محقق: ضیفی، عبدالنعیم. قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
۴۵. منبسی، سامیه عبدالعزیز (۱۴۲۱ ه.ق). *إسلام النجاشی ودوره فی صدر الدعوة الإسلامية*. قاهره: دارالفکر العربی.
۴۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بی جا: دارصادر.



بررسی رتبه فرماندهی جعفر بن ابی طالب در جنگ مؤته

علی اکبر ذاکری^۱

چکیده

جنگ مؤته جزو غزوه‌هایی است که رسول خدا ﷺ برای آن سه فرمانده تعیین کرد. درباره فرمانده اول این نبرد اختلاف است. در حالی که قول مشهور و کتب اخبار و تاریخ اهل سنت اولین فرمانده این غزوه را زید بن حارثه می‌دانند، علمای شیعه، جعفر بن ابی طالب را اولین فرمانده معرفی کرده‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی دلایل موجود در هر دو نظر فوق، میزان قوت و ضعف ادله مشهور و همچنین نقش مسائل سیاسی در این مورد را بررسی نمود. نتایج بررسی‌ها نشان دهنده این است که جعفر بن ابی طالب اولین فرمانده غزوه مؤته بوده است. افزون بر اخبار کتب شیعه، بخشی از اخبار اهل سنت هم این نظر را تأیید می‌کند که جعفر بن ابی طالب فرمانده نخست این غزوه بوده است. همچنین اشعار شاعرانی مانند حسان بن ثابت، کعب بن مالک و شاعر حاضر در آن نبرد که بیش از ده خبر دیگر بر این دیدگاه گواهی می‌دهد. برخلاف اینکه تصور می‌شود ممکن است معرفی جعفر با عنوان فرمانده نخست در غزوه مؤته از جانب شیعیان، بیشتر جنبه کلامی دارد تا تاریخی، در پژوهش حاضر با استناد به منابع کلامی مشخص شد که گروهی از اهل سنت به این موضوع جنبه کلامی داده‌اند و امارت زید را بر جعفر که شخصیتی برتر از زید بود، دلیلی بر عقیده خود مبنی بر تقدیم مفضول بر فاضل می‌دانند.

واژگان کلیدی: جعفر بن ابی طالب، غزوه مؤته، زید بن حارثه، اولین فرمانده،

عبدالله بن رواحه.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶
۱. استاد یار (بازنشسته) گروه سیره اهل بیت (علیهم السلام)، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

۱. مقدمه

جنگ مؤته یکی از جنگ‌های مهم پیامبر ﷺ با دشمنان اسلام بود که به علت کشته شدن نماینده رسول خدا ﷺ در بُصری رخ داد. (ابن‌العبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۹۸/۱) فرماندهان آن نبرد یکی پس از دیگر کشته شدند و مسلمانان شکست خوردند، ولی فداکاری فرماندهان و مسلمانان در این نبرد زیانزد شد و رسول خدا ﷺ از جایگاه بلند و عمیق آنان سخن گفت و برای مسلمانان و بازماندگان آنان افتخاری شد تا جایی که تعبیر طیار ذوالجناحین به جعفر داده شد و مدال افتخاری برای فرزندان وی بود. پرسش اصلی این است که چه کسی فرمانده نخست این نبرد بوده است؟ و چرا به این جنگ، غزوه اطلاق شده است؟ این نبرد سخت، دارای نکاتی اختلافی و پرسش‌برانگیز است که در پژوهش حاضر تلاش شده است به این دو پرسش پاسخ داده شود.

علمای شیعه، جعفر بن ابی‌طالب را نخستین فرمانده جنگ مؤته دانسته‌اند و دلائلی بر آن اقامه کرده‌اند، ولی مشهور اهل سنت وی را فرمانده بعد از زید بن حارثه دانسته‌اند. در پژوهش حاضر دلائل قول مشهور بررسی و نقد شد و این نظر که فقط شیعه معتقد به فرماندهی نخست جعفر نیست بلکه جمعی از اهل سنت نیز این نظر را بیان نموده‌اند. در موضوع و مسئله پژوهش حاضر مقاله علمی مستقلی دیده نشد، ولی این موضوع از قدیم در کتب مختلف مورد توجه قرار داشته است و محققان معاصر نیز آن را بررسی نموده (سبحانی، ۱۳۸۵، ۷۷۰؛ عاملی، ۱۳۸۵، ۳۱۷/۱۹) و اخبار آن را متظافر دانسته‌اند (عاملی، ۱۳۸۵، ۳۱۷/۱۹). نوآوری مقاله حاضر در ارائه اخبار و گزارش‌های بیشتری در تأیید نظر شیعه است که دیگران آن را نقل نکرده‌اند که این گزارش‌ها بیشتر از اهل سنت نقل شده است، در حالی که برخی محققان معاصر یک خبر را دو خبر دانسته‌اند. نکته دوم، نقد اخبار قول مشهور از نظر سند و محتواست که فقط در مقاله حاضر آمده است.

۲. علت جنگ مؤته

طبق آنچه مورخان نقل کرده‌اند، رسول خدا ﷺ حارث بن عمیر از دی را در مقام نماینده خود به سوی پادشاه بصری فرستاد. وقتی وی به مؤته رسید شرحبیل بن عمرو غسانی که



از امیران قیصر بر شام بود (ر.ک. ابن حجر، بی تا، ۵۱۱/۷) از وی پرسید: «مقصودت کجاست؟ گفت: شام. گفت: شاید از فرستادگان محمد هستی! پاسخ داد: آری! شرحبیل وی را در بند و سپس شهید کرد.» او تنها فرستاده پیامبر بود که کشته شد. این خبر به پیامبر ﷺ رسید و سپاهی را برای مقابله برای این جنایت به مؤنه اعزام کرد؛ سپاه در جرف جمع شدند (ابن حجر، بی تا، ۵۱۱/۷؛ ابن هشام، بی تا، ۳۷۳/۲؛ واقدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۷۵۵/۲-۷۵۶).

۱-۲. رویارویی دو نیرو در جنگ مؤنه

مسلمانان در جمادی الاولی سال هشتم هجرت برای جنگ مؤنه اعزام شدند. (صالحی، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۴۸/۶) چون جمعیت مسلمانان اعزامی در این نبرد، سه هزار نفر بود (واقدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۷۵۶/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱۳۱/۳) به آن غزوه مؤنه گفته‌اند؛ چراکه سربیه به جنگ‌هایی که نیروی اعزامی آن تا سقف چهارصد نفر بود، اطلاق می‌شد (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۸۸/۷؛ ابن اثیر مبارک، ۱۳۹۹هـ.ق، ۳۶۳/۲). از آنجا که معمولاً غزوه به جنگ‌هایی اطلاق می‌شد که پیامبر ﷺ در آن حضور داشت، طبق نظری اطلاق غزوه به دلیل تهدید پیامبر ﷺ بود که در منطقه آنها می‌جنگید (بریک، ۱۴۲۴هـ.ق، ص ۲۴۹)، اما درباره عدد نیروهای دشمن اختلاف است؛ تعداد آنها را از پنجاه هزار تن در سپاه شرحبیل گفته‌اند تا صد هزار نفر. اینان از نصاری تغلب بودند که از حاکم روم هم درخواست کمک کردند. درحالی‌که حاکم روم هم صد هزار نیرو تهیه و آماده کرده بود (قاضی عبدالجبار، بی تا، ۴۴۰/۲) آنان در بلقاء مستقر شدند (سیط، ۱۴۳۴هـ.ق، ۳۹/۴).

اخبار نیروی‌های دشمن در محل معان که در سرزمین شام است به مسلمانان رسید. از این رو دو شب در آنجا توقف کردند (ابن حبان، ۱۳۹۵هـ.ق، ۳۲/۲؛ طبرانی، بی تا، ۱۸۰/۱۳). این پرسش مطرح است که توقف آنها آیا برای کسب تکلیف از پیامبر ﷺ بوده است؟ که در نهایت نظر و تشویق عبدالله بن رواحه ادامه حرکت را روا دانستند (هیثمی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۱۵۸/۶؛ سیط، ۱۴۳۴هـ.ق، ۴۰/۴). وقتی مسلمانان و نیروهای دشمن در برابر یکدیگر قرار گرفتند در میمنه سپاه اسلام قطب‌بن قتاده غدیری و در میسر سپاه عباد بن مالک انصاری و در قلب سپاه هم زید، جعفر و ابن رواحه قرار داشتند. (سیط، ۱۴۳۴هـ.ق، ۳۹/۴). طبق نقل مشهور که ابن اسحاق (م ۱۵۱) نقل کرده است هنگام رویارویی مسلمانان با نیروهای دشمن، زید بن حارثه پرچم را به دست گرفت و جنگید و با نیزه‌های دشمن به شهادت رسید. سپس جعفر بن ابی طالب پرچم را



به دست گرفت و اسب خود را پی کرد و با درگیری شدید دو دستش قطع شد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را ذوالجناحین خواند که در بهشت پرواز می کند و طیار نامید (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۳/۵۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۲۴۲/۱؛ احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۶۲/۳، حاشیه). حسان بن ثابت در شعر خود از واژه ذوالجناحین در وصف جعفر بن ابی طالب استفاده کرده است (ابن هشام، بی تا، ۲/۳۸۴).

۳. فرمانده نخست جنگ مؤته

در اینکه فرمانده اصلی نبرد مؤته چه کسی بوده است، دو نظر است. نظر مشهور اهل سنت این است که فرمانده اولیه این نبرد زید بن حارثه، بعد جعفر بن ابی طالب و سپس عبدالله بن رواحه و بعد از وی خالد بن ولید بود که نیروها را جمع و صحنه را ترک کرد. (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۴۸۵؛ امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱/۲۷۲) قول دوم، مربوط به فرماندهی اولیه جعفر بن ابی طالب است که جمعی از محققان شیعه بیان کرده اند. افرادی مانند محسن امین (م ۱۳۷۱ هـ.ق)، استاد جعفر سبحانی، سید جعفر مرتضی عاملی (م ۱۴۴۱) این قول را بیان کرده اند. از اخبار و گزارش هایی که در کتب تاریخی و حدیثی اهل سنت آمده، این مطلب استفاده می شود.

۳-۱. بحث فرماندهی؛ کلامی یا تاریخی

برخلاف اینکه گفته شده است که علمای شیعه به دلیل موقعیت و جایگاه جعفر بن ابی طالب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، موضوع فرماندهی جنگ مؤته توسط جعفر را با نگاه کلامی بیان کرده اند و وی را اولین فرمانده این جنگ معرفی می کنند، به نظر می رسد بیان این موضوع با نگاه کلامی بیشتر از طرف اهل سنت است. معتزله بغداد معتقدند با اینکه علی علیه السلام برتر است، ولی خداوند ابوبکر مفضل را بر وی مقدم داشته است. ابن ابی الحدید به این نکته اشاره می کند: «(قدم المفضل علی الأفضل)» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۳). اکبر ناشی ع (م ۲۹۳ هـ.ق) یکی از ادله امامت مفضل را فرماندهی زید بن حارثه بر جعفر دانسته است و می نویسد: «کسانی از معتزله که قائل به امامت مفضل هستند، تصور می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله مفضل را بر فاضل در سپاه و سربیه ها مقدم می داشت. مانند فرماندهی عمرو عاص در سپاهی که ابوبکر و عمر در آن بودند و فرماندهی زید بر جعفر» (ناشی ع اکبر، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶).

شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ.ق) این استدلال را نقد و در افضلیت برخی تردید می کند و می گوید:

«ممکن است افرادی در جنگ بر دیگران برتر باشند و در مورد جریان زید و جعفر هم این گونه است» و می‌افزاید: «روایات در این باره مختلف است. طبق اخباری، جعفر فرمانده نخست بوده و دلیل آن هم اشعار حسان بن ثابت است» (طوسی، ۱۳۸۲، ۲۳۷/۱).

اما از بعد تاریخی که مقدم بر مسئله کلامی است، چند نکته قابل توجه است؛ یکی جنبه سیاسی که افرادی با خاندان ابی طالب مخالف بودند و ممکن است برخی گزارش‌ها در تقدیم زید بر جعفر بن ابی طالب ناشی از این موضوع باشد. نکته دیگر اینکه اخبار تاریخی در این باره یک‌دست نیست. گاهی از یک نفر دو خبر متضاد نقل شده است که نشان می‌دهد مسائل سیاسی و عقیدتی در این تقدیم و تأخیر نقش داشته است.

۳-۲. قول اول: فرماندهی زید بن حارثه در جنگ مؤته

قول مشهور این است که پیامبر ﷺ زید بن حارثه را به عنوان فرمانده انتخاب کرد و فرمود: «اگر کشته شد جعفر و اگر جعفر کشته شد، عبدالله بن رواحه. اگر وی کشته شد، هر کس را که انتخاب کردید.» (ابن هشام، بی‌تا، ۳۷۳/۲)

۳-۲-۱. روایت عروۀ بن زبیر درباره فرماندهی جنگ مؤته

ابن اسحاق و ابن هشام (م ۲۱۳ هـ.ق یا ۲۱۸ هـ.ق) خبری را به نقل از محمد بن جعفر از عروۀ بن زبیر (م ۲۳ هـ.ق یا ۲۹ هـ.ق و فوت ۹۲ هـ.ق یا ۱۰۱ هـ.ق) نقل می‌کنند. که رسول خدا ﷺ در جمادی الاولی سال هشتم هجری جمعی را فرستاد و فرمانده آنان را زید بن حارثه قرار داد و فرمود: «اگر زید کشته شد پس جعفر بن ابی طالب فرمانده است و اگر جعفر آسیب دید، عبدالله بن رواحه فرمانده است» (ابن هشام، بی‌تا، ۳۷۳/۲؛ واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۷۵۵-۷۵۶). طبق این نقل فرمانده نخست جنگ مؤته زید بن حارثه است. دیگران این خبر را از وی نقل کرده‌اند.

اول، نقد و بررسی روایت عروۀ بن زبیر درباره فرماندهی جنگ مؤته

این خبر از چند نظر قابل نقد است. از بعد سیاسی اگر ابن اسحاق را در این نقلش صادق بدانیم، باید توجه کرد که وی جریان غدیر خم را در کتاب سیره خود نقل نکرده است؛ زیرا آن کتاب را به دستور منصور برای فرزند وی، مهدی عباسی، نوشت (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ هـ.ق، مقدمه محقق، ص ۱۳) و نقل غدیر باعث نفی مشروعیت حکومت بنی عباس می‌شده است. ممکن است در اینجا هم نوعی تصرف رخ داده باشد؛ زیرا در قیام محمد بن عبدالله علیه منصور





در سال ۱۴۵ هـ.ق، یکی از نوادگان جعفر طیار به نام محمد بن حسن بن معاویه بن عبدالله بن جعفر شرکت و به عنوان امیر مکه از جانب محمد انتخاب شد و بعد به قیام ابراهیم پیوست (ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۴۱/۳). ابن اسحاق این خبر را بر دیگر اخبار ترجیح داده که باعث ناراحتی منصور نشود و به فرماندهی اولیه جعفر در مؤته اشاره نشود.

افزون بر این، درباره این خبر چند نکته قابل توجه است:

الف) راوی خبر عروۀ بن زبیر است. در تمام نقل‌ها، عروۀ بن زبیر خبر را به طور مستقیم و بدون واسطه از پیامبر ﷺ آورده است. (رک، عصفری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۸۶؛ طبرانی، بی تا، ۸۴/۵؛ طبرانی، بی تا، ۱۷۹/۱۳؛ طبرانی، بی تا، ۲۷۷/۱۴؛ ابونعیم، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۱۳۹/۳؛ ابونعیم، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۱۹/۱؛ بیهقی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۳۶۳/۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۶/۲، به نقل از بیهقی؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱۳۲/۳؛ ابن سید، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۹۶/۲ و ...). در حالی که تولد عروۀ بن زبیر را در دوران خلافت عمر و یا عثمان دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۵ هـ.ق، ۱۸۴/۷). بدیهی است که این خبر مرسل است و اعتبار ندارد. جالب است خلیفه بن خیاط، فرماندهان جنگ مؤته را به این ترتیب نقل کرده است: «... أُصِيبَ فِيهَا جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ؛ در سال هشتم واقعه مؤته بود که در آن جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه به شهادت رسیدند» (عصفری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۸۶). بعد از آن، خبر ابن اسحاق از محمد بن جعفر بن زبیر از عروۀ بن زبیر را که هر دو از زبیریان هستند نقل کرده است که نشان می‌دهد ایشان قائل به فرماندهی جعفر است. ب) باتوجه به اینکه عروۀ بن زبیر بعد از پیامبر ﷺ و بیست سال بعد از برادرش، عبدالله، یعنی در سال ۲۰ هجری و به نقلی شش سال بعد از خلافت عثمان به دنیا آمده است (ابن حجر، ۱۳۲۵ هـ.ق، ۱۸۴/۷) و حداقل پانزده سال باید بگذرد که صلاحیت نقل دقیق خبر را داشته باشد، ممکن است در این نقل، دقت کافی نداشته است؛ زیرا روایات دیگر وی از پیامبر ﷺ با واسطه از عایشه، ابوهیره و دیگران است. بنابراین، خبر عروۀ بن زبیر مرسل است و برخی بر ارسال و ضعف آن تصریح کرده‌اند: «أوردھا الطبری یاسناده السابق من مرسل عروۀ ولم نجد ما یقویه فهو ضعیف» (طبری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱۹۷/۷). هیشمی در پایان خبری مشابه از وی می‌نویسد: «راویان خبر تا عروه ثقه هستند» (هیشمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۹/۶) و درباره شخص وی اظهار نظر نمی‌کند.

ج) بعید نیست کینه عروۀ بن زبیر از امام علی (علیه السلام) و خاندان ابوطالب، او را واداشته است که در نقل ترتیب فرماندهان، تصرف کرده باشد. وقتی امام سجاد (علیه السلام) مشاهده کرد که

عروة بن زبیر از حضرت علی ع بدگویی می‌کند به او اعتراض کرد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱۰۲/۴). متأسفانه نقش زبیریان در تنقیص علویان قابل توجه و بررسی است.

۳-۲-۲. روایت عمر بن حکم درباره فرماندهی جنگ مؤته

واقدی (م ۲۰۷ هـ.ق) روایت مشهور را که شرحبیل، فرستاده پیامبر ص را به شهادت رساند از ربیعۀ بن عثمان از عمر بن حکم چنین نقل می‌کند که پیامبر ص حارث را اعزام کرد و شرحبیل او را به شهادت رساند. سپس جریان جنگ را نقل می‌کند که فرمانده آن زید بوده است: «عمر بن الحکم قال: بعث رسول الله ص» (واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۵۵/۲). این خبر گرچه مشهور است، ولی باید توجه داشته که ربیعۀ بن عثمان در سال ۱۵۴ هـ.ق درگذشته و برخی وی را منکر الحدیث دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۵ هـ.ق، ۲۶۰/۳) و عمر بن حکم هم در سال ۱۱۷ هـ.ق در سن ۸۰ سالگی فوت کرده است (ابن حجر، ۱۳۲۵ هـ.ق، ۴۳۶/۷). در نتیجه، این خبر مرسل می‌شود و امکان تغییر در گزارش وجود دارد.

۳-۲-۳. روایت زید درباره فرماندهی جنگ مؤته

ابن اسحاق از عبدالله بن بکیر از زید بن ارقم نقل کرده است که اولین شهید در معرکه زید است. (ابوالفرج، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۰) این خبر را ابوالفرج از طبری نقل کرده است. در کتاب تاریخ طبری که محققان سوری آن را نگاشته‌اند خبر با این سند، در قسمت اخبار ضعیف معرفی شده است (طبری، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۱۹۷/۷-۱۹۸).

۳-۲-۴. خبر ابوقتاده درباره فرماندهی جنگ مؤته

این خبر با اختلاف در اول سند، تا خالد بن سمیر (شمیر) از سلیمان بن حرب از اسود بن شیبان از خالد از عبدالله بن براح انصاری از ابوقتاده انصاری در کتب مختلف آمده است که پیامبر ص جیش الامراء را برای جنگ مؤته آماده کرد و فرمود: «زید بن حارثه اگر کشته شد، فرمانده شما جعفر بن ابی طالب است...» و ادامه خبر به بازگویی خبر شهادت فرماندهان جنگ در مدینه اختصاص دارد (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۱۲/۷). به دلیل تجلیل نقل شده درباره خالد بن ولید، این خبر را محدثان اهل سنت نقل کرده‌اند (ر.ک.، احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۴۶/۳۷؛ ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۴/۳؛ نسائی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۴۸/۷؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۰/۳؛ طحاوی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۶۶/۱۳؛ بیهقی، ۱۴۰۸ هـ.ق،

۳۶۷/۴؛ ابونعیم، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۶/۹؛ هیثمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۶/۶ و...).



این، فقط یکی از دو خبر محور اصلی در این جریان است، ولی جالب است که این خبر مورد نقد قرار گرفته است.

اول) نقد و بررسی اخبار ابوقتاده درباره فرماندهی جنگ مؤته

محقق مسند، احمد حنبل، در توضیح این خبر در پاورقی این کتاب آورده است که خالد بن سمیر را گرچه برخی توثیق کرده‌اند، خبر را از صحت خارج کرده است. (احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۴۵/۳۷-۲۴۶) هیشمی بعد از نقل آن، گوید: «راویان آن صحیح است، به جز خالد بن سمیر که او ثقه است» (هیشمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۶/۶).

ابن عبدالبر با توجه به همین خبر، به تضعیف گزارش خالد بن سمیر و تناقض آن اشاره کرده است (ابن عبدالبر، ۱۴۳۹/۳، ۶۱۲) و ابن حجر تصریح می‌کند که او اندکی در الفاظ نقل شده، دچار توهم شده است (ابن حجر، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۱۸۸). به نظر می‌رسد نقل کنونی حدیث نسبت به نقل گذشته آن تغییر کرده است؛ زیرا در نقل ابن حجر آمده است: «کنا فی جیش الامراء» و این درست نیست؛ زیرا امکان ندارد ابوقتاده هم در سپاه مؤته باشد و هم در مدینه و از قول پیامبر ﷺ در هنگام جنگ، گزارش درگیری را بدهد. تعبیر «کنا» در متون موجود نیست و پیامبر ﷺ در آن حاضر نبوده است (ابن حجر، ۱۳۲۵ هـ.ق، ۹۷/۳).

اگر در اخبار خالد دقت شود مشخص می‌شود که او دارای عقاید خاص است و نقلش قابل اعتماد نیست؛ زیرا او در همین روایت نقل می‌کند که جعفر به فرماندهی زید بن حارثه معترض بوده است. جعفر که جزو عاشقان و دوستداران پیامبر ﷺ بوده است چگونه به چنین تصمیمی (طبق این نقل) اعتراض می‌کند. ظاهراً با این قسمت تلاش شده است امارت زید را تثبیت کند و به تنقیص جعفر پردازد. همچنین خالد بن سمیر از مختار به زشتی یاد می‌کند که گرایش وی را نشان می‌دهد (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۶۱/۷).

در کتب اهل سنت تلاش شده است که اطلاق سیف‌الله به خالد را مرتبط با سخن پیامبر ﷺ در این نبرد بدانند. قابل توجه است که تعبیر سیف‌الله به خالد را در جای دیگری که خالد کاری غیر مناسب انجام داده است از قول پیامبر ﷺ بیان می‌کنند و خالد را که در همین نبرد (جنگ مؤته) فرار کرده است، سیف‌الله معرفی کرده‌اند که در ادامه همین حدیث آمده است: «فیومئذ سُمی خالد سیف‌الله» (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۹/۵). در حالی که ابن اسحاق

نقل کرده وقتی آنان به مدینه آمدند و پیامبر ﷺ آنها را دید مسلمانان در مدینه به جانب آنان که فرار کرده بودند، خاک می ریختند و سلمة بن هشام از ترس ملامت مردم از خانه خارج نمی شد (ر.ک.، واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۷۶۵/۲). البته پیامبر ﷺ سعی کرد آنان مورد ملامت قرار نگیرند (ر.ک.، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹/۲۰۶). عجیب تر این است که در جریان کشتن افراد قبیله بنی جذیمه که پیامبر ﷺ از رفتار وی برائت جست و دیه آنها را پرداخت، تعبیر سیف الله را در باره خالد از قول پیامبر ﷺ نقل کرده اند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۴۹۰) که نشانه تصرف در خبر است. بنابراین، خبر طبق نظر اهل سنت صحیح نیست.

۳-۲-۵. روایت عبدالله بن جعفر درباره فرماندهی جنگ مؤته

احمد حنبل از محمد بن ابی یعقوب از حسن بن سعد از عبدالله بن جعفر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ سپاهی را فرستاد و بر آن زید بن حارثه را گمارد و فرمود: «اگر زید کشته شود یا به شهادت برسد، امیر شما جعفر است. اگر جعفر کشته یا شهید شود، امیر شما عبدالله بن رواحه است.» (احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۲۷۸؛ ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴/۳۳۲) طبق این خبر، پسر جعفر، خود اقرار به فرماندهی زید دارد. طبق ملاک مسلم نیشابوری، سند این خبر را صحیح دانسته اند (احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۲۷۸، حاشیه).

اول) نقد و بررسی گزارش عبدالله بن جعفر درباره فرماندهی جنگ مؤته

این خبر مانند برخی اخبار گذشته دارای اشکال است. اول اینکه تعبیر کشته شود یا شهید شود نشانه عدم دقت و ضبط راوی است که ممکن است در گزارش فرمانده نخست هم دقت کافی نداشته است. دوم اینکه طبق خبر دیگری از عبدالله بن جعفر، فرمانده نخست جنگ مؤته جعفر معرفی شده است. این خبر را بزار با همین سند نقل کرده است که ابی از محمد بن عبدالله بن ابی یعقوب از حسن بن سعد از عبدالله بن جعفر نقل می کند که پیامبر ﷺ یاد سپاه امراء کرد و فرمود: «پرچم را جعفر به دست گرفت و به شهادت رسید (اصیب)، بعد زید بن حارثه سپس عبدالله بن رواحه شهید شد. آنگاه شمشیری از شمشیرهای خدا، خالد بن ولید، آن را گرفت.» بزار می افزاید: «این سخن را (راجع به خالد) نمی دانیم از پیامبر ﷺ روایت کرده باشد جز عبدالله بن جعفر» (بزار، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۲۱۶). نکته ای که در این دو نقل مشترک است راویان و ناقل از فرزند جعفر، حسن بن سعید است.





سوم اینکه، در خبری دیگر با همین سند از تعبیر قتل جعفر و اصحابه (ابونعیم، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۷۲/۱؛ طیبی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۸۷/۲) استفاده شده که از فرماندهی جعفر و محور بودن وی در این نبرد حکایت دارد. چهارم اینکه، در این دو خبر باز هم خالد بن ولید که صحنه را ترک کرده سیف الله معرفی شده است (احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۲۴۶/۳۷؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۵/۲) که به نظر می‌رسد جمعی تلاش کرده‌اند وی را از کارهای خلافتی که در زمان ابوبکر انجام داده است، تبرئه کنند. در دو مورد که عملکرد خالد بن ولید اشکال داشته راویان آورده‌اند که پیامبر ﷺ او را سیف الله نامیده است؛ یکی در همین جریان و دیگر در جریان کشتن مردم بنی جذیمه (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۸۲/۱) که پیامبر ﷺ از عملکرد وی برائت جست (ر.ک.، واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۸۸/۳؛ عبدالرزاق، بی تا، ۲۲۱/۵؛ ابن هشام، بی تا، ۴۲۹/۲؛ ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۱۳۷/۲) و سه بار فرمود: «بارها! من به سویت برائت می‌جویم از آنچه خالد بن ولید انجام داده است» (ابن هشام، بی تا، ۴۳۰/۲). این شواهد نشانه تصرف در این خبر است.

۳-۲-۶. خبر عبدالله بن عمر درباره فرماندهی جنگ مؤته

در صحیح بخاری از عبدالله بن سعد از نافع از عبدالله بن عمر نقل کرده است که رسول خدا ﷺ در غزوه مؤته زید بن حارثه را فرماندهی داد و افزود اگر وی کشته شود فرمانده جعفر است. (بخاری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۵۵۴/۴) عبدالله بن عمر گوید: «من در آن جنگ بودم و بر بدن جعفر بیش از ۹۰ زخم شمردیم» (بخاری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۵۵۴/۴) وی خود در جنگ مؤته حاضر بوده است (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۵/۴).

اول) بررسی خبر عبدالله بن عمر درباره فرماندهی جنگ مؤته

در این روایت ابن عمر گوید ما در جسد جعفر بیش از نود و چند زخم شمشیر و تیر دیدیم. (بخاری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۵۵۴/۴)، اما در نقل دیگری این مطلب با تردید آمده است که «وجد او وجدنا» (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۵/۴)؛ یعنی ابن عمر به عنوان ناقل است نه حاضر در جبهه نبرد که در این خبر بالصرح از تعداد زخم‌های جعفر که شمرده شده، سخن می‌گوید. شاید این مطلب چندان مهم نباشد اما نشان می‌دهد که ناقلان خبر دقت کافی نداشته‌اند و امکان دخل و تصرف در خبر وجود دارد. در خبری، عبدالله مدعی پنجاه زخم است (ر.ک.، بخاری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۵۵۳/۴). افزون بر این، در سند این خبر، مغیره بن عبدالرحمن قرار دارد که ابوداود (ر.ک.، ذهبی،

۱۴۱۳ هـ.ق. ۱۲/۴۱) و جمعی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند (ر.ک.، احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق. ۱۵/۲۳۹) و ابن حبان از خطای وی سخن گفته است (ابن حبان، ۱۳۹۵ هـ.ق. ۴۶۷/۷).

۳-۲-۷. خبر عبدالله بن عباس درباره فرماندهی جنگ مؤته

هیثمی نقل کرده که ابن عباس گوید: «رسول خدا ﷺ جمعی را به مؤته فرستاد و زید را بر آنان قرار داد و اگر کشته شود جعفر». بعد می‌افزاید: «این خبر را احمد حنبل ذیل خبر مفصلی آورده که در سند آن حجاج بن ارباط است که مدلس است و بقیه رجالش صحیح است» (هیثمی، ۱۴۱۴ هـ.ق. ۱۵۶/۶). طبق این نظر، در صحت خبر تردید است. همو در کتاب دیگرش خبر مشابهی را از عبدالله بن عباس آورده است (هیثمی، ۱۴۲۱ هـ.ق. ۳/۵۰). به نظر می‌رسد در سند این خبر حجاج ذکر نشده و جا افتاده است؛ زیرا این خبر در المصنف به نقل از حجاج از حکم از مقسم از ابن عباس آمده است (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق. ۷/۴۱۲). بنابراین، سندش معتبر نیست و دیگران نیز به ضعف خبر و تدلیس حجاج اشاره کرده‌اند (احمد، ۱۴۲۱ هـ.ق. ۴/۱۶۲). بنابراین، اخباری که بر قول مشهور استناد می‌شود یا مرسل است یا ضعیف و راوی مدلس دارد و یا خبر مخالف از همان راوی دارد که صحت این اخبار را از بین می‌برد.

۳-۳. قول دوم: جعفر، فرمانده نخست سپاه مسلمانان در جنگ مؤته

جمعی جعفر را فرمانده اول سپاه می‌دانند که اول او به شهادت رسید. برای این نظر دلائلی ارائه شده است که در دو بخش بیان می‌شود. بخش اول، نظر علمای شیعه است که ممکن است آنان به دلائلی از کتب عامه استناد کرده باشند و بخش دوم، نظر علمای اهل سنت و دلائل و شواهدی است که می‌توان بر این مطلب از منابع آنها اقامه کرد.

۳-۳-۱. دیدگاه علمای شیعه درباره فرماندهی جعفر در جنگ مؤته

علمای شیعه مطرح کرده‌اند که جعفر فرمانده اول در جنگ مؤته بوده است و بر آن دلائل و شواهدی نقل کرده‌اند. اولین گزارش در این باره در کتاب سلیم بن قیس (م ۷۶ هـ.ق) آمده است (هلالی، ۱۴۰۵ هـ.ق. ۲/۸۴۴). صدوق (۳۸۱ هـ.ق) از شهادت زید بن حارثه با جعفر سخن می‌گوید که نشانه امارت جعفر است (صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق. ص ۷۱). کراچکی (۴۴۹ هـ.ق) نیز خبری نقل می‌کند که اول، جعفر شهید شد بعد زید بن حارثه (کراچکی، ۱۴۲۱ هـ.ق. ص ۱۴۶). شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ.ق) دلیل





امارت جعفر را اشعار حسان بن ثابت می‌داند (طوسی، ۱۳۸۲/۱، ۲۳۷)، عمادالدین طبری (قرن هفتم) در دو جای کتاب خود به این مطلب تصریح نموده است (طبری عمادالدین، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷ و ۳۹۹). مجلسی هم بر این نظر است (مجلسی، ۱۳۸۴/۴، ۱۱۵۶)، برخی علمای معاصر شیعه نیز این مطلب را بیان کرده‌اند (ر.ک.، سپهر، ۱۳۸۰/۳، ۱۲۴۴؛ قمی، ۱۳۷۹/۱، ۲۰۴؛ حنوش، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۱۰۵).

۳-۲. ادله علمای شیعه درباره فرماندهی جعفر در جنگ مؤته

علمای شیعه معتقد که در جنگ مؤته اولین فرمانده جعفر و سپس زید بوده است و این نظر نه براساس مسائل کلامی بلکه براساس اخبار و ادله تاریخی است. البته مقام و موقعیت جعفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله را هم یکی از دلایل خود آورده‌اند. مرحوم امین (م ۱۳۷۱ ه.ق) شش دلیل بر این نظر اقامه کرده است (ر.ک.، امین، ۱۴۰۳ ه.ق، ۱۲۴/۴). شرف‌الدین (م ۱۳۷۷ ه.ق) اخبار آن را متظافر می‌داند (شرف‌الدین، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۶). جعفر سبحانی (معاصر) نیز چندین دلیل بر این مطلب اقامه و شواهدی در تأیید آن آورده است (ر.ک.، سبحانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۷)، عاملی نیز دلایلی را ذکر کرده است (م ۱۴۴۱ ه.ق) که در ادامه مجموعه ادله بیان می‌شود.

اول، اخبار شیعه درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

در کتب شیعه اخباری نقل شده که حکایت از فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته دارد.

الف) روایت سلیم بن قیس درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

در کتاب سلیم بن قیس از یاران امام علی علیه السلام، در گفت‌وگوی معاویه با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس، ابن عباس به بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام می‌پردازد و در ضمن خطاب به معاویه می‌گوید: «حِينَ بَعَثَ إِلَى مُؤْتَةَ أَمَرَ عَلَيْهِمْ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَلَكَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَرَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ؛ أَيِ مُعَاوِيَةَ! أَيَا نَمِي دَانِي كَه رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَنْكَامِي كَه جَمْعِي رَا بَه مُؤْتَه فَرَسْتَاد جَعْفَر رَا بَرِ أَنْانِ امِيرِ قَرَار دَاد. سِپَسِ فَرَمُود: اِگَر جَعْفَرِ بْنِ ابِي طَالِبِ شَهِيدِ شُودِ پَسِ زِيدِ بْنِ حَارِثَةَ فَرَمَانْدَه اِسْت» (هلالی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۸۴۴/۲). این خبر در کتاب *احتجاج* از سلیم با عبارتی متفاوت نقل شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲۸۷/۲). حلی (حلی، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۴۹)، حرعاملی (حرعاملی، ۱۴۲۵ ه.ق، ۱۸۹/۲) و مجلسی هم آن را نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲۶۹/۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۹۹/۴۴).

ب) روایت ابان بن عثمان درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

فضل طبرسی (۵۴۸هـ.ق) بعد از نقل قول مشهور می نویسد: «ابان بن عثمان از امام صادق ع آورده: آنه استعمال علیهم جعفر، فان قتل فزید...؛ پیامبر ص بر سپاه مؤته، جعفر را گمارد و اگر به شهادت برسد زید و اگر او شهید شد ابن رواحه فرمانده است.» (طبرسی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۲۱۲/۱)

ابن شهر آشوب (۵۸۸هـ.ق) این خبر را آورده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۲۰۵/۱) و گزارشی از اخبار دیگر نداده است. دیگران نیز این خبر را نقل و بر آن استدلال کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۱/۵۵؛ امین، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۷۳/۱، عاملی، ۱۳۸۵، ۳۱۱/۱۹). در خبری دیگر که امام صادق ع خبر شهادت آنان را می دهد اول نام جعفر و بعد زید را بیان می کند (صدوق، ۱۴۰۴هـ.ق، ۱۷۷/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۸۰/۳) که دلیلی دیگر بر این خبر است.

ج) روایت انس بن مالک درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

انس بن مالک وقتی که جریان شهادت فرماندهان مؤته را از قول پیامبر ص در مدینه گزارش می داده اول از شهادت جعفر یاد می کند و بعد زید: «أَخَذَ الزَّيْئَةَ جَعْفَرُ، فَقُتِلَ، ثُمَّ أَخَذَهَا زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فَقُتِلَ...». (قاضی نعمان، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۰۶/۳) قاضی نعمان (۳۶۳هـ.ق) این خبر را در کتاب دیگری هم آورده و مستندش اشعار حسان بن ثابت و کعب بن مالک هم هست و می افزاید: «به همین ترتیب پیامبر ص آنان را تعیین کرد» (قاضی نعمان، ۱۴۲۳هـ.ق، ص ۱۳۹) که اشاره به روایت انس بن مالک دارد. می توان گفت این خبر تأیید می کند خبری که ابن سعد از انس بن مالک نقل کرده که خبر مرگ جعفر و زید را پیامبر ص قبل از اینکه خبرش به ایشان در مدینه برسد، بیان کرد در حالی که از دو چشمش اشک می بارید (ابن سعد، ۱۴۲۱هـ.ق، ۳۶/۴) مشابه خبر ابن سعد را بخاری آورده است: «نَعَى جَعْفَرًا وَزَيْدًا...» (ر.ک.، بخاری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۳۲۸/۳). مجلسی هم این خبر را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۵۶/۲۱). شبّر هم به این خبر که می گوید: «پیامبر از شهادت جعفر و زید و عبدالله خبر داد» نظر دارد (شبّر، ۱۴۲۴هـ.ق، ۱۶۳/۱). گرچه برعکس آن را هم بخاری آورده که اول نام زید را می برد (بخاری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۵۵۴/۴).

د) روایت عایشه درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

ابن ابی شیبه و احمد حنبل از قول عایشه نقل کرده اند که وقتی خبر شهادت جعفر، زید و عبد الله به پیامبر ص رسید، ایشان نشست و حزن در چهره اش پیدا بود (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹هـ.ق، ۴۱۳/۷)؛





احمد حنبلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۶۳/۴۰). در این گزارش نیز جعفر مقدم بر دیگران است. این خبر به شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته شده (احمد حنبلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۶۳/۴۰). ابن سعد (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳۶/۴) و دیگران هم از عایشه این خبر را گزارش کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۲۶۰/۲۳؛ متقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۷۳۲/۱۵).

هـ. روایت محمد بن شهاب زهری درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

محمد زهری (م ۱۲۴ هـ.ق) گوید: «وقتی جعفر بن ابی طالب از بلاد حبشه آمد رسول خدا ﷺ او را به مؤته فرستاد و بر سپاه گمارد، همراه با زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه» (طوسی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ طبری، ۱۳۸۳ هـ.ق، ص ۲۷۹). از این خبر استفاده می‌شود که جعفر فرمانده اول بوده است. مجلسی هم از این عبارت فرمانده اول بودن جعفر را برداشت و استفاده کرده است (مجلسی، ۱۳۸۴، ۱۱۵۶/۴). البته ادامه خبر نظر متفاوتی را می‌رساند.

دوم) اشعار سروده شده درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

اشعار شعرا که در آن مقطع سروده شده است نیز بر این مطلب دلالت می‌کند که جعفر بن ابی طالب فرمانده اول در جنگ مؤته بوده است و یکی از ادله قاطع این نظر است. ابن ابی الحدید می‌گوید: «محدثان اتفاق دارند که امیر اول زید است، ولی شیعه منکر آن است» و در این باره روایاتی نقل می‌کند و می‌افزاید: «به تحقیق در اشعاری که محمد بن اسحاق در کتاب مغازی نقل کرده است اشعاری یافتیم که شاهد بر نظر شیعه است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۶۲/۱۵).

الف) اشعار حسان بن ثابت درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

حسان بن ثابت شاعر رسول خدا ﷺ به تناسب رخداد های مختلف شعر می‌سرود. برای اولین بار، شیخ طوسی به دلالت اشعار حسان بر امارت جعفر بر سپاه، اشاره کرده است. مرحوم امین نیز چنین نظری دارد (امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۴/۴). قصیده وی در دیوانش ۱۷ بیت است که چند بیت آن نقل می‌شود:

خِيَارَ الْمُؤْمِنِينَ تَوَارِدُوا	شُعُوبَ وَ خَلْفًا بَعْدَهُمْ يَتَأَخَّرُوا
فَلَا يُبْعِدَنَّ اللَّهُ قَتْلَى تَتَابَعُوا	بِمُؤْتَةَ مِنْهُمْ ذُو الْجَنَاحِينَ جَعْفَرُ...
وَزَيْدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ حِينَ تَتَابَعُوا	جَمِيعًا وَأَسْبَابُ [أَسْيَافُ] الْمَيْتَةِ تَخْطُرُ؛

ترجمه: بهترین مؤمنان را می‌دیدم که یکی پس از دیگری وارد میدان نبرد شده و دسته دیگری پشت سر آنها منتظر ورود به میدان جنگ بودند. پس خداوند از رحمت خود دور

نمی‌دارد شهدایی را که در نبرد «مؤته» یکی پس از دیگری کشته شدند، که از آنان جعفر صاحب دو بال و زید و عبدالله است. هنگامی که آنان همه یکی پس از دیگری شهید شدند در حالی که اسباب مرگ فراهم بود. (ر.ک.، امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۴/۴؛ ابن هشام، بی‌تا، ۲۸۴/۲؛ میرد، بی‌تا، ص ۲۹۰؛ اصفهانی داود، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۵۱۵؛ مقدسی، بی‌تا، ۲۳۲/۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۰/۲؛ حسان، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۰۸).

لفظ «تتابعوا» گواه روشنی است که مرگ این سه فرمانده به دنبال یکدیگر بوده و نخست جعفر در مقام فرمانده به شهادت رسیده است و بعد زید که شاعر بر این ترتیب تصریح می‌کند.

ب) اشعار کعب بن مالک انصاری درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

کعب بن مالک نیز در این باره قصیده‌ای سروده که در دیوانش نوزده بیت است و حکایت از فرمانده اول بودن جعفر دارد. اشعار او را ابن اسحاق گزارش کرده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۶۲/۱۵)

وَجَدًّا عَلَى النَّفْرِ الَّذِينَ تَتَابَعُوا يَوْمًا بِمُؤْتَةَ أَسْنِدُوا لَمْ يُنْقَلُوا
إِذْ يَهْتَدُونَ بِجَعْفَرٍ وَلِوَأَيْهِ قَدْ أَمَّ أَوْلِيَهُمْ فَنِعْمَ الْأَوَّلُ؛

ترجمه: به یاد دارید بر جمعی روز جنگ مؤته پی‌درپی اعتماد کرده و از موقعیت خود جدا نشدند هنگامی که توسط جعفر و پرچم وی هدایت شدند که در جلو اول آنان بود و چه نیکو اولی. (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۳۸۵/۲ - ۳۸۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۴؛ کعب، ۱۹۹۷، ص ۸۸).

در شعر فوق نیز واژه تتابعوا به کار رفته و تصریح شده بر پرچمداری و اول بودن جعفر در حرکت و اهتزاز پرچم اسلام. مدنی این اشعار را دلیل بر دیدگاه شیعه می‌داند که جعفر را فرمانده نخست می‌داند (مدنی، ۱۹۸۳ م، ص ۷۸). شوشتری شعر حسان و کعب را دلیل قطعی بر فرماندهی جعفر می‌شمارد؛ زیرا بر خلاف عروه بن زبیر - آن دو شاهد قضیه نبرد مؤته در زمان رسول خدا ﷺ بودند - وی معتقد است که خبر امیر بودن زید، جعلی است تا طعنه‌ای بر افرادی که تحت فرماندهی اسامه بودند وارد نشود و می‌افزاید: «عجیب این است که ابوالفرج در اینجا از عروه بن زبیر تبعیت کرده است» (شوشتری، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۶۰۴/۲).

اشاره به این نکته مفید است که ابوالفرج چون گرایش زیدی داشته و یکی از گروه‌هایی که معتقد به تفضیل مفضول بر فاضل و افضل هستند، زیدیه می‌باشند، خبر زید مطابق عقیده ابوالفرج بوده است. برخی این عقیده را نظر کل زیدیه می‌دانند (عاصمی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۵۵/۴).



امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۵۴/۱) و برخی گروه سلیمانیه زیدیه را معتقد به این نظر می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۰/۳۷؛ سمعانی، ۱۳۸۲ هـ.ق، ۱۹۹/۷).

ج) شعر یکی از مجاهدان مؤته درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

سومین شعری که ابن اسحاق نقل کرده اشعار یکی از مسلمانان حاضر در غزوه مؤته است:

كَفَى حَزَنًا أَنِّي رَجَعْتُ وَجَعْفَرٌ وَزَيْدٌ وَعَبْدُ اللَّهِ فِي رَمْسِ أَقْبُرٍ
فَقَضُوا نَحْبَهُمْ لَمَّا مَضَوْا لِسَبِيلِهِمْ وَخُلِفَتْ لِلْبَلَوَى مَعَ الْمُتَعَبِرِ
ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ قَدِمُوا فَتَقَدَّمُوا إِلَى وَرْدٍ مَكْرُوهٍ مِنَ الْمَوْتِ أَحْمَرِ؛

ترجمه: این اندوه برای ما کافی است که من بازگشتم درحالی که جعفر و زید و عبدالله در قبری قرار گرفتند. آنان به مسیر شهادت خود رفتند آنگاه که به راه خود رفتند و من برای مشکلات باقی ماندم با حوادث متغیر. سه گروه جلو رفتند به مسیر مکروهی از مرگ سرخ.

(ابن هشام، بی تا، ۳۸۸/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۸۸/۶۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۴۴۲/۵)

در این شعر نیز اول جعفر آمده و گوینده در نبرد مؤته بوده است. تاکنون دو گزارش از حاضران در نبرد مؤته نقل شده که بالصراحه بر تقدم جعفر دلالت داشت. این اشعار که در همان زمان سروده و جعفر ذوالجناحین معرفی شده است، از دستبرد حوادث محفوظ مانده و زنده ترین دلیل بر فرمانده اول بودن جعفر است. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۲)

سوم) موقعیت جعفر؛ دلیلی بر فرمانده اول دانستن او در جنگ مؤته

در کتب مختلفی مقام و موقعیت جعفر را دلیلی بر این عقیده شیعه که جعفر فرمانده اول جنگ مؤته است می‌دانند. محسن امین می‌نویسد: «موقعیت جعفر این اقتضا را داشت که فرمانده شود؛ زیرا دارای کفایت و توانائی برای امارت بود و در اخلاص و شجاعت بر دیگران تفوق داشت» (امین، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۲۴/۴) سپس اخباری که نشانه موقعیت وی است از کتب مختلف آورده است. سبحانی نیز یکی از ادله را موقعیت جعفر دانسته و توجهی که پیامبر ﷺ به وی داشته است (ر.ک، سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۰).

چهارم) مخالفت با خاندان ابوطالب و تخریب جعفر

همان‌گونه که در بیان ادله قول اول اشاره شد جمعی به دلیل مخالفت با خاندان ابوطالب به ویژه امام علی ع در صدد تخریب برادر وی یعنی، جعفر بر آمده‌اند. همان‌گونه که در



نقد خبری اشاره شد، برخی برای کاستن از موقعیت جعفر وی را معترض به امارت زید معرفی کرده‌اند (ر.ک.، امین، ۱۴۳هـ.ق، ۱۳۴/۴). دو نقل متفاوت و متضاد در برخی اخبار شاید ناشی از همین مطلب باشد. مانند خبر نقل شده از عبدالله بن جعفر (احمد حنبل، ۱۴۲۱هـ.ق، ۲۷۸/۳؛ ابن سعد، ۱۴۲۱هـ.ق، ۳۳/۴) شوشتری نیز به این نکته اشاره می‌کند و این ادعا را برای تثبیت موقعیت برخی مبنی بر تقدم مفضول بر فاضل می‌داند (شوشتری، ۱۴۲۴هـ.ق، ۶۰۴/۲). عاملی گوید: «جرم جعفر این بود که وی برادر علی علیه السلام بود، حتی به گونه‌ای که ما از قول عایشه می‌خوانیم که گفته است پیامبر صلی الله علیه و آله سربیه‌ای نمی‌فرستاد که در آن زیدبن حارثه باشد جز اینکه زید را بر آنها می‌گمارد و اگر باقی می‌ماند او را جانشین خود قرار می‌داد. درحالی‌که زید فقط در یک مورد یعنی، در بدر اول جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بود» (عاملی، ۱۳۸۵، ۳۱۹/۱۹). این ادعای بزرگی است که شخص زید را در حد جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هم معرفی می‌نماید (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۱۳۱/۲). ابن کثیر این خبر عایشه را خبری غریب می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۰۸هـ.ق، ۲۰۹/۴). غربت آن نسبت دادن جانشین بودن زید برای پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ آنان کسی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان جانشین خود معرفی کرد یعنی، حضرت علی علیه السلام را نپذیرفته و در سقیفه گفتند که خلیفه باید قرشی باشد حالا چطور به کسی که برده بود یعنی، زیدبن حارثه امکان جانشینی می‌دهند.

نکته دیگری که بیان شد و به آن توجه نشده است حضور فعال نوادگان جعفر در قیام محمد بن عبدالله و برادرش، ابراهیم، در زمان منصور است. به همین دلیل باید با افتخارات آنها مخالفت شود، و دستگاه خلافت بنی‌عباس مخالف آنان بود.

پنجم) گزارشگران فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته در منابع اهل سنت

بر خلاف آنچه تصور می‌شود که فقط علمای شیعه به فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته معتقدند جمعی از علمای اهل سنت جعفر را فرمانده اول در آن جنگ دانسته‌اند.

الف) گزارش ابن‌سعد درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

ابن سعد (م ۲۳۰هـ.ق) از نویسندگان بنام، روایتی مسند نقل می‌کند که ابوعمار گفته است اولین فرمانده جعفر بوده و دیگری گفته اول زید بوده است. گزارش وی از قول ابوعمار که در نبرد حاضر بوده، چنین است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به شام فرستاد، وقتی بر می‌گشتم به یارانم گذشتم درحالی‌که آنان با مشرکان در مؤته می‌جنگیدند. گفتم: به خدا قسم! درنگ نمی‌کنم تا بنگرم که جنگ



به چه سو می رود. پس پرچم را جعفر بن ابی طالب به دست گرفت و سلاح پوشید» (ابن سعد، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۲۰/۲). طبق این گزارش، راوی حاضر در صحنه، اولین فرمانده را جعفر معرفی می کند. ولی خود نویسنده قول دیگری را نقل می کند. این خبر در کتاب انیس الساری از ابن سعد نقل شده است، ولی خبر مخالف آن را که زید فرمانده بوده نیآورده است (ابوحذیفه، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۱۰۲/۱۱). ابونعیم سند خبر را از ابوعامر صحابی آورده است. (ابونعیم، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۹۶۶/۵) همچنین ابن حجر سند آن را آورده (ابن حجر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۱۲/۷) و سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق) آن را از ابن سعد گزارش کرده است (سیوطی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۴۳۲/۱). البانی، این خبر را تصحیح کرده است و اگرچه محمد بن عبدالرحمان ابن ابی لیلی را بد حافظه می داند او را تأیید می کند (البانی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲۲۸/۳). بنابراین، این خبر قابل اعتماد است. البانی در کتاب دیگرش نیز مضمون برخی مطالب خبر ابن سعد را قابل اعتماد می داند (البانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۸۵/۱۴). البانی محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی را ضعیف دانسته است، اما عیسی بن عبدالرحمان بن ابی لیلی را ثقه دانسته که در سند الاصابه از پدرش نقل کرده است و می افزاید: «ابن حجر در این سند منفرد است» (البانی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۷۸۴/۱۴). در پاسخ البانی می توان گفت که عبارت ابونعیم که دارد عیسی از ابن ابی لیلی، ممکن است منظور عیسی بن عبدالرحمان بن ابی لیلی باشد که در کتاب الاصابه آمده است. در نتیجه سند ابونعیم مانند نقل ابن حجر از ابن منده است. بنابراین، ابن حجر در نقل این سند منفرد نیست و خبر صحیح خواهد بود.

ب) خبر ابن ابی عاصم درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ هـ.ق) روایتی با سند دیگر از ابوعامر بدین مضمون آورده است که وی در صحنه نبرد حاضر بوده و جعفر را فرمانده نخست دانسته است. از حسین بن اسود از ابواسامه از ابو حمزه ثمالی از سالم بن ابی جعد گفت که ابویسرانصاری گوید: «نزد رسول خدا ﷺ بودم که ابوعامر خدمت حضرت رسید و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! مرا در این و آن به مأموریتی فرستادی، پس به مؤته آمدم. فَلَمَّا صَفَّ الْقَوْمُ رَكِبَ جَعْفَرٌ فَرَسَهُ...؛ وقتی دو نیرو در برابر یکدیگر قرار گرفتند جعفر سوار بر مرکب خود شد، پس گفت: "چه کسی این اسب را به صاحبش می رساند؟" مردی گفت: من. آن را فرستاد، سپس زره خود را بیرون آورد و گفت: "چه کسی این را به صاحبش می رساند؟" مردی گفت: من. سپس جلورفت و با شمشیرش جنگید تا اینکه کشته شد. پس

چشم پیامبر ﷺ را اشک فراگرفت. روز بعد پیامبر ﷺ خوابی را تعریف کرد و فرمود: " برای شما خوابی را که دیدم تعریف کنم. وارد بهشت شدم پس جعفر را دیدم که دارای دو بال است که آمیخته با خون است و زید در برابرش بود و ابن رواحه با آنها بود، گویا به آنان پشت کرده - به زودی علت آن را برای شما بیان می‌کنم." وقتی جعفر جلورفت و کشتن را دید رو بر نگرداند و همین‌طور زید و ابن رواحه رو برگرداند. (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۹، ۵۵/۲)

این خبر دارای چند نکته مهم است: نخست اینکه اولین فرمانده در جنگ مؤته جعفر معرفی شده و پیامبر ﷺ هم به ترتیب اول جعفر، بعد زید، سپس عبدالله را یاد می‌کند و موقعیت آنها را بیان می‌نماید. دوم اینکه، بر خلاف روایات دیگر، جعفر اسب خود را پی نکرده بلکه آن را به دیگری واگذار کرده و پیاده جنگیده است و سوم اینکه، بیان‌کننده علاقمندی جعفر و بعد زید به شهادت است که برخوردشان با ابن رواحه نسبت به شهادت متفاوت بوده است.

این خبر را ابن‌عساکر (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۱۵/۳۸)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۶ هـ.ق، ۹۳/۲۳) و متقی (م ۹۷۵ هـ.ق) از ابویسر نقل و تصریح کرده‌اند که گزارشگر ابوعامر اشعری بوده (متقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۵۶۰/۱۰) که در خبر طبرانی آمده است.

ج) خبر طبرانی درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

طبرانی (م ۳۶۰ هـ.ق) روایتی مشابه خبر قبل با تفاوتی از ابوعامر اشعری آورده است؛ یعنی نخستین فرمانده در جنگ مؤته جعفر بوده و رها کردن اسب و سپردن آن به دیگری. در حالی که در این نقل سخن از زره نیست. ابوعامر اشعری گفت: «وقتی صفوف دو نیرو در برابر یکدیگر قرار گرفتند جعفر سوار اسبش شد و زره پوشید و پرچم را به دست گرفت و حرکت کرد تا در برابر قوم قرار گرفت. سپس گفت: چه کسی این را به صاحبش می‌رساند؟ مردی گفت: من. پس آن را فرستاد. آنگاه جلورفت و با شمشیر جنگید تا کشته شد» (طبرانی، بی‌تا، ۱۶۷/۱۹).

در این نقل با صراحت بیان نشده مرکب را برگرداند. گویا منظور از صاحبش یعنی، کسی که شایستگی استفاده از آن را دارد. این خبر را ابن‌کثیر آورده (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴۰۰/۱۰). هیشمی سندش را به دلیل ثابت بن دینار ابوحزمه ثمالی ضعیف دانسته است (هیشمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۷/۶)؛ ابوحزمه ثمالی جزو یاران امام سجاد علیه‌السلام و ثقه است (جرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲۷/۳۰).



طبق این نقل ابو عامر اشعری، صحابی شهید در حنین، (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰۹۶/۳) در بازگشت از مأموریت در مؤتة توقف می‌کند و بعد از نبرد مسلمانان با رومیان، قبل از سپاه، خود را به مدینه می‌رساند و گزارش حوادث را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد و ابویسر انصاری آن را نقل کرده است. اما در خبری نقل شده که ابویسر در جبهه جنگ بوده و گوید: «بعد از شهادت ابن رواحه پرچم را به ثابت بن اقرم دادم و او به خالد...» (هیثمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۷/۶؛ ابن حجر، بی تا، ۵۱۲/۷؛ صالحی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۵۰/۶). ولی این خبر دقیق نیست؛ زیرا گزارش شده است که عبدالله بن رواحه پرچم را به ثابت بن اقرع می‌دهد (سیط، ۱۴۳۴ هـ.ق، ۴۲/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۰۸/۱). طبق خبر قبلی، ابویسر در مدینه بوده است و ابویسر خبر را از ابو عامر نقل می‌کند. اتفاقاً طبرانی آورده است: «من پرچم را به عبدالله بن رواحه دادم و او به ابن اقرم» (طبرانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۱۷۹/۲). این متن اصلی نشان می‌دهد که در این نسخه بخشی از خبر افتاده و ممکن است ابو عامر هم در سند بوده است؛ زیرا انتهای سند این خبر با خبر قبلی یکی است. ابن عیینه از ابواسحاق فزاری نقل کرده که ممکن است در نقل دقت کافی نکرده است.

طبق نقل طبرانی و جمعی دیگر، خبر جریان جنگ مؤتة را ابو عامر اشعری به پیامبر صلی الله علیه و آله داد (ابن حجر، بی تا، ۵۱۳/۷؛ عاصمی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۴۶/۲)، اما موسی بن عقبه گفته است که یعلی بن امیه این خبر را داده است (ابن حجر، بی تا، ۵۱۳/۷). باید توجه داشت یعلی بن امیه در فتح مکه مسلمان شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۵۸۵/۴) و در هنگام جنگ مؤتة مسلمان نبوده که به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دهد.

د) اشعار حسان و کعب درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤتة

حسان بن ثابت انصاری شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آنچه منابع مختلف نقل کرده‌اند در اشعار خود شهدا را به ترتیب جعفر، زید و ابن رواحه آورده است و شعر کعب بن مالک هم بر این مطلب دلالت دارد. (ر.ک.، ابن هشام، بی تا، ۲۸۴/۲؛ مبرد، بی تا، ص ۲۸۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۰/۲؛ سهیلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۸۲/۷) و همچنین شاعری که در صحنه نبرد بوده است. حسان تصریح می‌کند که این سه نفر پی در پی و به ترتیب شهید شده‌اند که بیان شد و آن را دلیل بر قول شیعه می‌دانند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۶۲/۱۵).

ه) نظر جوینی در کتاب فقهی درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤتة

جوینی (م ۴۷۸ هـ.ق) فقیه اهل سنت بیان می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که سپاه مؤتة را آماده

کرد جعفر را امیر قرار داد. (جوینی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۵۲۶/۲) در این کتاب نکته‌ای اضافی دیده می‌شود که عبدالله بن رواحه همراه با سپاه حرکت نکرد و وقتی پیامبر ﷺ او را دید پرسید: چرا نرفتی؟ گفت: خواستم ثواب نماز جمعه را درک کنم. حضرت فرمود: اگر آنچه در روی زمین است انفاق کنی ثواب حرکت آنها را دریافت نمی‌کنی» (جوینی، ۱۴۲۸ هـ.ق، ۵۲۶/۲؛ احمد حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۴۳۱/۳).

و) نظر یعقوبی مورخ درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

یعقوبی (م ۲۹۲ هـ.ق) از مورخان بنام، بیان کرده است که رسول خدا ﷺ سپاهی همراه با جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه به شام برای جنگ با روم فرستاد و بعضی روایت کرده‌اند که امیر سپاه زید بن حارثه است. (یعقوبی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۶۵/۲) از این عبارت استفاده می‌شود که وی معتقد بوده که اولین فرمانده جنگ مؤته جعفر بوده است. یعقوبی در کتاب دیگر خود این مطلب را تأیید می‌کند و چنین می‌نویسد: «در آن منطقه، روستایی معروف به مؤته است که در آن جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه کشته شدند» (یعقوبی، بی‌تا، ص ۱۶۴). یعقوبی در اینجا شهدای جنگ را به ترتیب آورده است.

ششم) دیگر گزارش‌های درباره فرمانده اول بودن جعفر در جنگ مؤته

افزون بر اخباری که نقل شد جمعی دیگر نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. الف) خبر عبدالله بن جعفر را نقل شد که اول شهید را جعفر دانسته و یا از قتل جعفر و یارانش سخن گفته است. (بزار، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۱۶/۶)

ب) عصفری هم ترتیب شهادت فرماندهان مؤته را اول جعفر، بعد زید و سپس ابن رواحه ذکر کرده است. (عصفری، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۸۶) بعد از ابن اسحاق روایت عروه را که اول زید به شهادت رسید، آورده است.

ج) خزاعی (م ۷۸۹ هـ.ق) در معرفی مؤته از شهادت جعفر، زید و ابن رواحه به ترتیب یاد می‌کند (خزاعی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۴۸۶). مسعودی (م ۳۴۶ هـ.ق) نیز ابتدا نام جعفر را به عنوان شهید معرفی می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۹۰/۲).

د) ابن حزم (م ۴۵۶ هـ.ق) با تردید به امارت زید اشاره می‌کند و بیان می‌کند: «گفته شده امیر اول زید بوده است». (ابن حزم، بی‌تا، ص ۱۷۵) حضرمی (م ۹۳۰ هـ.ق) نیز از تعبیر جنگ جعفر و یارانش استفاده کرده است (حضرمی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ص ۳۳۶) که شاهی بر امارت اولیه جعفر است.



بنابراین، اهل سنت در فرمانده اول بودن زید در جنگ مؤته اتفاق نظر ندارند و آن را با تردید بیان می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

- از مباحث بررسی شده در پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که تبیین فرماندهی زید یا جعفر با مسائل کلامی ازسوی جمعی از علمای اهل سنت مطرح شده است که قائل به تقدیم مفضل بر فاضل هستند و علمای شیعه بعدها فضائل جعفر در مقام اولین فرمانده جنگ مؤته را بیان نموده‌اند.

- اطلاق غزوه به نبرد مؤته به دلیل جمعیت شرکت‌کننده در این جنگ بوده است؛ زیرا سریه به جنگ‌هایی گفته می‌شود که جمعیت شرکت‌کننده در آن تا سقف ۴۰۰ نفر باشند. درحالی‌که مجاهدان نبرد مؤته سه‌هزار نفر بوده‌اند.

- مشهورترین خبر درباره فرماندهی زید، خبر عروه بن زبیر است که وی سال‌ها بعد از جنگ مؤته، متولد شده و خیرش مرسل است. ولی اهل سنت به آن اعتماد کرده و این خبر مشهور شده است، زیرا ابن اسحاق آن را گزارش کرده است. دو تن از گزارشگران آن خبر از زبیریان هستند که اگر به دشمنی آنها نسبت به علی علیه السلام و آل ابی طالب توجه کنیم نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

- مشهور علمای اهل سنت اخبار متعددی را برای فرماندهی زید نقل کرده‌اند که بخشی از آن اخبار، خبر مشابه مخالفی هم دارد. مانند خبر نقل شده از عبدالله بن جعفر؛ برخی مرسل و بقیه ضعیف هستند. از اهل سنت اخباری نقل شده که فرمانده اول را جعفر معرفی می‌نماید و برخی از آنان تصریح کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله جعفر را امیر سپاه مؤته قرار داد.

- قول به امارت جعفر، هم بین اهل سنت سابقه دارد و هم میان علمای سابق شیعه که افرادی مانند شیخ طوسی به آن اشاره کرده‌اند و روایتی از امام صادق علیه السلام از طریق ابان بن عثمان احمری در این باره نقل شده است. خبر انس بن مالک و خبر ابو عامر و خبر عایشه که صحیح دانسته شده است و ترتیب شهادت فرماندهان جنگ را با تقدیم جعفر بیان کرده است.



- حسان بن ثابت، کعب بن مالک و یکی از حاضران در جنگ مؤتة در اشعار خود تصریح بر فرماندهی جعفر و تقدیم شهادت وی کرده‌اند و ابن ابی‌الحدید آن را دلیلی بر نظر شیعه دانسته و علمای شیعه مانند محسن امین و دیگران نیز به این اشعار نسبت به فرمانده نخست بودن جعفر در جنگ مؤتة استناد کرده‌اند.

- با توجه به آنچه نقل شد می‌توان نتیجه گرفت که اهل سنت تأکید بر فرماندهی زید دارند، ولی شیعه با توجه به تعدادی از اخبار شیعه و اهل سنت و اشعار نقل شده در این باره، فرمانده اول در جنگ مؤتة را جعفر می‌دانند و موقعیت جعفر و توان وی در رهبری مهاجران به حبشه و آنچه از پیامبر ﷺ درباره مقام و موقعیت وی نقل شده است، نظر شیعه را تأیید می‌کند و شیعه در این نظر منفرد نیست.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبد الحمید (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۲. ابن ابی‌شیبہ، عبدالله (۱۴۰۹ ه.ق). المصنّف فی الاحادیث والآثار. الریاض: مکتبه الرشد.
۳. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر احمد (۱۴۰۹ ه.ق). الجهاد. دمشق: دار القلم.
۴. ابن ابی‌عاصم، ابوبکر احمد (۱۴۱۱ ه.ق). الأحاد والمثنائی. الریاض: دار الراهبه.
۵. ابن اثیر جزّری، ابوالحسن (۱۴۰۹ ه.ق). أشد الغایة فی معرفة الصحابه. بیروت: دار الفکر.
۶. ابن اثیر، مبارک جزّری (۱۳۹۹ ه.ق). التّهایة فی غریب الحدیث والاثیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
۷. ابن اسحاق، محمد (۱۳۹۸ ه.ق). تحقیق سهیل زکار. بیروت: دار الفکر.
۸. ابن حبّان، محمد (۱۳۹۵ ه.ق). الثقات. بیروت: دار الفکر.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۲۵ ه.ق). تهذیب التّهدیب. بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۰۶ ه.ق). تقریب التّهدیب. سوریه: دار الرشد.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۴۱۵ ه.ق). الإصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد (بی تا). فتح الباری بشرح البخاری. بیروت: دار المعرفه.
۱۳. ابن حزم، علی بن محمد اندلسی (بی تا). جوامع السیره النبویه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۴۰۸ ه.ق). تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.
۱۵. ابن سعد، محمد زهری (۱۴۲۱ ه.ق). طبقات الکبیر. القاهرة: مکتبه الخانجی.
۱۶. ابن سید الناس، ابوالفتح محمد (۱۴۱۴ ه.ق). عیون الأثر فی فنون المغازی والشّمائل والسیر. بیروت: دار القلم.
۱۷. ابن شهر آشوب، رشید الدّین مازندرانی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب ﷺ. قم: انتشارات علامه.
۱۸. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف (۱۴۱۲ ه.ق). الإستیعاب فی معرفة الأصحاب. بیروت: دار الجیل.
۱۹. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف (۱۴۳۹). التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید فی حدیث رسول الله ﷺ. لندن: مؤسسه الفرقان.
۲۰. ابن عساکر، ابوالقاسم علی (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر.
۲۱. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸ ه.ق). البدایة والتّهایه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ ه.ق). جامع المسانید والشّتن الهادی لأقوم سنن. بیروت: دار خضر.
۲۳. ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (بی تا). السیره التّبویه. بیروت: دار المعرفه.
۲۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۹ ه.ق). مقاتل الطالبیین. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. ابو حذیفه، نبیل بن منصور (۱۴۲۶ ه.ق). أنیس الساری فی تخریج وتحقیق أحادیث فتح الباری. بیروت: مؤسسه الریان.



۲۶. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۹ هـ.ق). *حلیة الاولیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۹ هـ.ق). *معرفة الصحابة*. الرياض: دارالوطن للنشر.
۲۸. احمد بن حنبل (۱۴۲۱ هـ.ق). *مسند الامام احمد حنبل*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۹. اصفهانی ظاهری، محمد بن داود (۱۴۰۶ هـ.ق). *الزهرة*. بیروت: مكتبة المنار.
۳۰. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ هـ.ق). *أعیان الشیعة*. بیروت: دارالتعارف.
۳۱. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۲ هـ.ق). *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة*. الرياض: مكتبة المعارف.
۳۲. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۲۲ هـ.ق). *سلسلة الأحادیث الضعیفة وشیء من فقهها وفوائدها*. الرياض: مكتبة المعارف.
۳۳. بخاری، ابوعبدالله محمد (۱۴۰۷ هـ.ق). *الجامع الصحیح*. محقق: دیب البغا، مصطفی. بیروت: دار ابن کثیر.
۳۴. بریک بن محمد عمری (۱۴۲۴ هـ.ق). *غزوة مؤتة والسرايا والبعوث الشماليه، غزوة مؤتة والسرايا والبعوث النوبیة الشماليه*. المدینة المنوره: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیه.
۳۵. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو (۱۴۰۹ هـ.ق). *مسند بزار (البحر الزخار)*. بیروت: مؤسسة علوم القرآن.
۳۶. بلاذری، ابوالحسن احمد بن عیسی (۱۴۱۷ هـ.ق). *جمل من أنساب الأشراف*. بیروت: دارالفکر.
۳۷. بیهقی، ابوبکر احمد (۱۴۰۸ هـ.ق). *دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشریعه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. جوینی، ابوالمعالی عبدالملک (۱۴۲۸ هـ.ق). *نهاية المطلب فی درایة المذهب*. بیروت: دارالمنهاج.
۳۹. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
۴۰. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ هـ.ق). *اثبات الهداة بالتنصوص والمعجزات*. بیروت: اعلمی.
۴۱. حسان بن ثابت (۱۴۱۴ هـ.ق). *دیوان شعر حسان بن ثابت*. به کوشش عبدالله مهنا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. حضرمی، محمد بن عمر (۱۴۱۹ هـ.ق). *حدائق الأنوار ومطالع الأسرار فی سیرة النبی المختار*. جدّه: دارالمنهاج.
۴۳. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف (۱۴۰۸ هـ.ق). *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیه*. قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی.
۴۴. حنوش، جعفر حسین فلیح (۱۴۲۳ هـ.ق). *جعفر بن ابی طالب ذوالجنّاحین ودوره فی الدعوة الاسلامیه*. بغداد: بی نا.
۴۵. خزاعی، علی بن محمد (۱۴۱۹ هـ.ق). *تخریج الدلالات التسمعیه*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۴۶. ذهبی، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*. بیروت: دارالکتب العربی.
۴۷. ذهبی، ابوعبدالله محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). *سیر اعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسة الرّسالة.
۴۸. سبّحانی، جعفر (۱۳۸۵). *فروع ابدیت*. قم: بوستان کتاب.
۴۹. سبط ابن جوزی (۱۴۳۴ هـ.ق). *مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان*. دمشق: دارالرساله العالمیه.
۵۰. سیهر، محمد تقی (۱۳۸۰). *ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر ﷺ*. تهران: اساطیر.
۵۱. سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲). *الأنساب*. حیدرآباد دکن هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
۵۲. سهیلی، عبدالرحمان (۱۴۲۱ هـ.ق). *الزّوّض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۵ هـ.ق). *الخصائص الكبرى*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۴. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۶ هـ.ق). *جمع الجوامع المعروف بالجامع الكبير*. القاهرة: الازهر.
۵۵. شبر، سید عبدالله (۱۴۲۴ هـ.ق). *حقّ البقین فی معرفة أصول الدین*. قم: أنوار الهدی.
۵۶. شرف الدین، عاملی (۱۴۰۴ هـ.ق). *النص والإجتهااد*. قم: سید الشهداء.
۵۷. شوشتری، محمد تقی (۱۴۲۴ هـ.ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۸. صالحی شامی، محمد (۱۴۱۴ هـ.ق). *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۹. صدوق، شیخ ابوجعفر محمد (۱۴۰۳ هـ.ق). *معانی الأخبار*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۶۰. صدوق، شیخ ابوجعفر محمد (۱۴۰۴ هـ.ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۶۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *معجم الكبير*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ هـ.ق). *معجم الأوسط*. القاهرة: دارالحرمن.
۶۳. طبرسی، ابوعلی فضل (۱۴۱۷ هـ.ق). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. قم: تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت (ع).
۶۴. طبرسی، ابومنصور احمد (۱۴۰۳ هـ.ق). *الاحتجاج علی اهل اللّجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
۶۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ هـ.ق). *تاریخ الامم والملوک*. بیروت: دارالتراث.
۶۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۸ هـ.ق). *تاریخ الطبری*. محقق: برزنجی، محمد. بیروت: دار ابن کثیر.

٦٧. طبري أملي، عمادالدين محمد (١٣٨٣هـ.ق). *بشارة المصطفى لشبيعة المرتضى*. نجف: المكتبة الحيدرية.
٦٨. طبري، عمادالدين (١٣٨٣). *كامل بهائي*. تهران: مرتضوى.
٦٩. طحاوى، ابوجعفر أحمد (١٤٠٨هـ.ق). *شرح مشكل الآثار*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٧٠. طوسى، شيخ الطائفة محمد بن حسن (١٣٨٢). *تلخيص الشافى*. قم: انتشارات المحبين.
٧١. طوسى، شيخ الطائفة محمد بن حسن (١٤١٤هـ.ق). *الأمالى*. قم: تحقيق و نشر مؤسسة البعثة.
٧٢. طيالسى، ابوداود سليمان (١٤١٩هـ.ق). *مسند أبى داود الطيالسى*. مصر: دارهجر.
٧٣. عاصمى، عبدالملك مكي (١٤١٩هـ.ق). *سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل والتوالى*. بيروت: دارالكتب العلمية.
٧٤. عاملى، جعفر مرتضى (١٣٨٥). *الصحيح من سيرة النبى الأعظم*. قم: مؤسسه دارالحديث.
٧٥. عبدالرزاق، ابوبكر بن همام صنعانى (بى تا). *المصتف*. بى جا: مجلس العلمى.
٧٦. عصفرى، خليفة بن خياط بصرى (١٤١٥هـ.ق). *تاريخ خليفة بن خياط*. بيروت: دارالكتب العلمية.
٧٧. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩هـ.ق). *العين*. قم: دارالهجرة.
٧٨. قاضى نعمان مصرى (١٤٠٩هـ.ق). *شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار*. قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٧٩. قاضى نعمان مصرى (١٤٢٣هـ.ق). *المناقب والمثالب*. بيروت: العلمى للمطبوعات.
٨٠. قمى، شيخ عباس (١٣٧٩). *منتهى الآمال فى تواريخ النبى والآل*. قم: دليل ما.
٨١. كعب بن مالك انصارى (١٩٩٧). *ديوان شعر كعب بن مالك انصارى*. محقق: مجيد طراد. بيروت: دارصادر.
٨٢. كراچكى، محمد بن على (١٤٢١هـ.ق). *التعجب من أغلاط العامة فى مسألة الإمامه*. قم: دارالغدیر.
٨٣. مبرد ابوالعباس، محمد (بى تا). *التعازى [والمراثى] والمواظ والمواظا*. القاهرة: نهضة مصر للطباعة.
٨٤. متقى هندى، على (١٤٠٥هـ.ق). *كنز العمال*. بيروت: مؤسسه الرسالة.
٨٥. مجلسى، محمد باقر (١٣٨٤). *حیوة القلوب*. قم: سرور.
٨٦. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣هـ.ق). *بحار الأنوار*. بيروت: مؤسسة الوفاء.
٨٧. مدنى شيرازى، سيد على (١٩٨٣). *الدرجات الرفیعة فى طبقات الشیعه*. بيروت: مؤسسة الوفاء.
٨٨. مسعودى، على بن حسين (١٤٠٩هـ.ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: هجرت.
٨٩. مقدسى، مطهر بن طاهر (بى تا). *البدء والتاريخ*. القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
٩٠. ناشىء اكبر (١٣٨٦). *مسائل الإمامه*. قم: مركز مطالعات اديان و مذاهب.
٩١. نسائى، ابوعبدالرحمان احمد (١٤٢١هـ.ق). *سنن الكبرى*. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٩٢. واقدى، محمد بن عمر (١٤٠٩هـ.ق). *المغازى*. محقق: مارسن جونس. قم: العلمى.
٩٣. هلالى عامرى، سليم بن قيس (١٤٠٥هـ.ق). *كتاب سليم بن قيس الهلالي*. قم: دليل ما.
٩٤. همدانى، قاضى عبدالجبار (بى تا). *تشبيث دلائل النبوه*. القاهرة: دارالمصطفى.
٩٥. هيثمى، نورالدين على (١٤١٤هـ.ق). *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*. القاهرة: مكتبة القدسى.
٩٦. هيثمى، نورالدين على (١٤٢١هـ.ق). *غاية المقصد فى زوائد المسند*. بيروت: دارالكتب العلمية.
٩٧. يعقوبى، احمد (١٤٢٢هـ.ق). *البلدان*. بيروت: دارالكتب العلمية.
٩٨. يعقوبى، احمد (بى تا). *تاريخ يعقوبى*. بيروت: دارصادر.



واکاوی دیدگاه‌ها درباره چرایی قیام عبدالله بن معاویه در کوفه

محمد باقری^۱

چکیده

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از شخصیت‌های مهم و مؤثر در تحولات جهان اسلام در نیمه اول قرن دوم هجری - قمری بود. سیمای او در کشاکش میان دوستان و به‌ویژه دشمنان که در دوستی و دشمنی نسبت به او زیاده‌روی کرده‌اند، در منابع با سوگیری بازتاب پیدا کرده است. این سوگیری در علت‌شناسی قیام وی در کوفه بیش از همه نمودار است. براین اساس، پژوهش حاضر با هدف کشف چرایی قیام عبدالله بن معاویه در کوفه به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد حدیثی - تاریخی انجام شد. بیشتر پژوهش‌هایی که تاکنون درباره عبدالله بن معاویه انجام شده است رویکرد توصیفی داشته‌اند، اما در پژوهش حاضر، با نگاهی انتقادی نسبت به منابع، قیام وی در کوفه علت‌شناسی شده است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که قیام عبدالله بن معاویه در کوفه به هواداری از تشیع و به دنبال قیام‌های زید بن علی و یحیی بن زید، پدر و برادر همسرش، انجام شده است.

واژگان کلیدی: قیام عبدالله بن معاویه، کوفه، قیام شیعی در کوفه، زید بن علی،

یحیی بن زید.

۱. مقدمه

نیمه اول قرن دوم هجری در جهان اسلام، تحولات و دگر دیسی‌های بنیادینی را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به همراه داشت. گسترش سرزمین‌های اسلامی، ناتوانی سیاسی و نظامی خلفای اموی، نارضایتی‌های موالی، نزاع‌های اعراب شمالی و جنوبی، تفاوت حکمرانی خلفای اموی با سیره پیامبر خدا ﷺ و... شرایط بحرانی را بر فضای سیاسی جهان اسلام حاکم کرده بود. در چنین اوضاع و احوالی، برخی از نخبگان جامعه از شرایط پیش آمده راضی نبوده و خود را برای انجام تغییرات و اصلاحات بنیادین آماده می‌دیدند. عبدالله بن معاویه از نخبگانی بود که خواهان تغییر وضع موجود بود. وی از رجال برجسته جهان اسلام در نیمه اول قرن دوم هجری بود. وی از طرفی نواده جعفر بن ابی طالب (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲) و از طرف دیگر، داماد امام سجاد علیه السلام (شهادت ۹۵ هـ.ق) (زبیری، ۱۹۵۸) و [بعدها] داماد زید بن علی علیه السلام (متوفی ۱۲۲ هـ.ق) بود (اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳۸/۱۲). همچنین وی از دانشمندان، شعرا و سخنوران بزرگ زمان خود بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳۳/۲۳، اربلی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵۷/۱). عبدالله بن معاویه در کوفه در سال ۱۲۷ هـ.ق قیام کرد (قاضی نعمان، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳۲۷/۳) که البته از نظر نظامی شکست خورد (طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۸/۷)، اما بلافاصله منطقه جغرافیایی قیام خود را تغییر داد و به ایران آمد. وی موفق شد مدت دو سال بر بخش‌های گسترده‌ای از مرکز و غرب ایران حکومت کند (ابوشیخ، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۵۰/۱). در نهایت، پس از برچیده شدن دولت وی توسط امویان (طبری، ۱۳۸۷، ۳۷۲/۷) او به دست ابومسلم، نماینده عباسیان در خراسان کشته شد (اصفهانی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۴۳/۲).

پس از مرگ عبدالله بن معاویه احوالات وی توسط گروه‌ها و جریان‌های فکری گوناگون روایت شد. تصویر متناقض و چندوجهی که در منابع گوناگون به ویژه در منابع تاریخی و فرقه‌نگاری از او ارائه شده است، سبب شده است که هدف عبدالله بن معاویه از قیام در کوفه و به تبع آن، تشکیل دولت در ایران در حاله‌ای از ابهام فرورود. ابهام علمی پژوهش حاضر، علت قیام عبدالله بن معاویه در کوفه در سال ۱۲۷ هـ.ق است. این سؤالات در مورد قیام وی مطرح است: آیا عبدالله بن معاویه به دعوت غالیان به کوفه آمده بود؟ راویان طبری (متوفی ۳۱۰ هـ.ق) درباره قیام عبدالله بن معاویه در کوفه چه کسانی بودند؟ این راویان چه



خاستگاهی داشتند و مسائل مهم در نگاه این راویان چه بوده است؟ در پژوهش حاضر، علت قیام عبدالله بن معاویه در کوفه در سال ۱۲۷ هـ.ق به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد.

۲. پیشینه پژوهش

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره عبدالله بن معاویه به میزان زیادی از تصویری که در منابع ملل و نحل از وی ترسیم شده تأثیر پذیرفته است. مطالعه و نقد این آثار می‌تواند نقاط ضعف و قوت آنها را مشخص و لزوم پژوهشی نو را بیش از پیش آشکار کند. در پیشینه پژوهش حاضر، آثاری که قیام عبدالله بن معاویه در کوفه را بررسی کرده‌اند، معرفی می‌شود. از جمله ولوی در کتاب تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی فرقه حارثیه و حریبه را معرفی کرده است. از نکات قابل تأمل در این کتاب، طبقه‌بندی قیام عبدالله بن معاویه در شمار قیام‌های زیدی است (ولوی، ۱۳۶۷، ۱۳۷۱). به نظر می‌رسد این طبقه‌بندی به دلیل وقوع قیام عبدالله بن معاویه در ادامه قیام‌های زید و یحیی نبوده است، بلکه در این کتاب، کلیه قیام‌های شیعه پس از قیام یحیی تا اواسط دوره عباسی در زمره قیام‌های زیدی قلمداد شده است. با وجود اینکه بسیاری از پژوهشگرانی که درباره زید و یحیی تحقیق کرده و آثاری از خود برجا گذاشته‌اند، از عبدالله بن معاویه که ادامه‌دهنده راه ایشان بوده است، سخنی نگفته‌اند. این مسئله می‌تواند دلایل مختلفی همچون تصویری که منابع از عبدالله بن معاویه ترسیم کرده‌اند، داشته باشد. برای نمونه شریف القرشی (۱۳۹۳) در کتاب پایمردی تاپای دار، زندگی شهید جاودان زید بن علی را بررسی نموده است. بیاتی (۱۳۹۴) در کتاب دو قیام، قیام زید بن علی و پسرش، یحیی، را از نظر تاریخی بررسی نموده است. همچنین بحرالعلوم (۱۳۸۵) نیز در کتاب قیام یحیی بن زید، زندگانی و قیام‌های زید و یحیی را مطرح کرده است، اما هیچ‌یک از این کتاب‌ها از عبدالله بن معاویه که قیامش به طور رسمی دنباله قیام‌های ایشان بوده است، نامی نبرده‌اند. روند فوق در آثاری که درباره زیدیه نوشته شده است نیز ادامه دارد. رحمتی (۱۳۹۳) در کتاب زیدیه در ایران از عبدالله بن معاویه سخن نگفته است. باین حال، برخی از این آثار، قیام عبدالله بن معاویه را دنباله قیام‌های زید و یحیی برشمرده‌اند مانند کتاب تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری اثر شامی (۱۳۶۷) و کتاب



تاریخ و عقاید زیدیه اثر سلطانی (۱۳۹۶).

از آنجا که در بیشتر آثاری که درباره زندگی امام صادق علیه السلام و بررسی قیام‌های شیعیان در عصر ایشان نوشته شده است از قیام عبدالله بن معاویه یاد نشده است، ممکن است این پرسش را که تأثیرگذاری زیاد مخالفان عبدالله بن معاویه بر منابع و ناآگاهی محققان از علت حقیقی قیام وی چقدر در این مسئله مؤثر بوده است، به ذهن خواننده متبادر کند. برای نمونه شهیدی (۱۳۸۴) در کتاب *زندگانی امام صادق علیه السلام*، علی دوست خراسانی (۱۳۹۱) در کتاب *پرتوی از زندگانی امام صادق علیه السلام*، نیکو (۱۳۹۱) در کتاب *زندگی نامه امام جعفر صادق علیه السلام* و محمدزاده (۱۳۹۳) در کتاب *جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام* از قیام و دولت عبدالله بن معاویه یاد نکرده‌اند. از معدود آثاری که در ذیل قیام‌های عصر امام صادق علیه السلام به قیام عبدالله بن معاویه نیز اشاره کرده‌اند کتاب *تشیع در تاریخ اثر خضری* (۱۳۹۱) را می‌توان نام برد. در این کتاب آمده است: «عبدالله بن معاویه موفق نشد که نظر امام صادق علیه السلام (شهادت ۱۴۸ هـ.ق) را جلب کند» (خضری، ۱۳۹۱). از آنجا که امام صادق علیه السلام در حدیثی خطاب به عبدالله بن معاویه درباره چگونگی حکومت کردن، او را به تقوی سفارش کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۹۹/۷۵) این احتمال که مؤلف، این حدیث امام صادق علیه السلام درباره عبدالله بن معاویه را ندیده باشد، مفروض است. از معدود آثاری که قیام و دولت عبدالله بن معاویه را دنباله‌رو قیام‌های زید و یحیی می‌داند کتاب *تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول اثر شیخ نوری* است (۱۳۸۸). کتاب *قیام‌های شیعی (کرم‌اللهی، ۱۳۹۰)* نیز همین نظر را تأیید کرده است. در کتاب *جهاد شیعه در دوره اول عباسی (مختاراللیثی، ۱۳۸۴)* نیز همین نظر مطرح شده است.

غضنفری (۱۳۸۹) در بررسی تطبیقی قیام‌های شیعی عصر اموی و علل عدم توفیق آنها، قیام عبدالله بن معاویه را در ذیل قیام‌های هاشمی دسته‌بندی کرده است. آذری مهر (۱۳۹۲) در کتاب *آسیب‌شناسی جنبش‌های علویان در دوره اول عباسی*، غلامی (۱۳۹۳) در کتاب *قیام‌های علویان در ایران از آغاز خلافت عباسی تا پایان قرن سوم و علیزاده (۱۳۹۷)* در کتاب *پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی مهاجرت علویان به ایران تا برآمدن آل بویه*، قیام عبدالله بن معاویه را در ذیل قیام‌های شیعی دسته‌بندی کرده و آن را تشریح می‌کند. جعفریان (۱۳۹۲) در کتاب *تاریخ خلفا قیام عبدالله بن معاویه را در خلال بررسی*



قیام‌های شیعی مطرح کرده است. او همچنین به تناقضات مطالب ابوالفرج اصفهانی درباره عبدالله بن معاویه، نقش عباسیان در تخریب شخصیت و قیام او و لزوم تفکیک عقاید وی از عقاید منسوب به او اشاره کرده است که نویسندگان پیش از وی کمتر به آن توجه کرده‌اند. از کتاب‌هایی که درباره قیام‌ها و دولت‌های شیعیان سخن گفته‌اند، ولی قیام و دولت عبدالله بن معاویه را از قلم انداخته‌اند، می‌توان به کتاب *دولت‌های علوی (محرم اوچان، ۱۴۰۲)* و کتاب *قیام‌های امامیه از قرن اول تا قرن چهارم هجری (مسلمی عقیلی، ۱۳۹۹)* اشاره کرد. شعبان در کتاب *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان (۱۳۸۶)* ذیل قیام‌های ناموفق شیعیان از قیام عبدالله بن معاویه نیز یاد کرده است.

۳. دیدگاه‌ها درباره علت قیام عبدالله بن معاویه در کوفه

در مورد علت قیام عبدالله بن معاویه شش دیدگاه ارائه شده است. دیدگاه‌های یک و دو ناظر به ارزیابی روایات درباره دعوت غالیان حریبه و مغیریه از عبدالله بن معاویه برای قیام در کوفه است. این روایات در منابع فرقه‌نگاری آمده است. دیدگاه‌های سوم، چهارم و پنجم به ارزیابی روایات طبری در ذیل حوادث سال ۱۲۷ هـ.ق اختصاص دارد. طبری در ذیل حوادث این سال، چندین روایت درباره علت قیام عبدالله بن معاویه از سفر به کوفه و قیام در این شهر را ذکر کرده است. اینکه آیا عبدالله بن معاویه برای دریافت هدیه به کوفه آمده بود؟ آیا قیام عبدالله بن معاویه در کوفه تصادفی بود و آیا قیام عبدالله بن معاویه محصول اختلاف قبایل بود؟ عللی است که طبری برای سفر و برای قیام ابن معاویه در کوفه ذکر کرده است. در دیدگاه‌های یاد شده روایات طبری در این مورد ارزیابی شده است. در دیدگاه ششم، نظر نهایی نویسنده پژوهش حاضر، علل حقیقی قیام محمد ابن معاویه در کوفه که همان قیام به هواداری از تشیع و در ادامه قیام زید و یحیی (متوفی ۱۲۵ هـ.ق) بوده، آمده است.

۳-۱. پیوستن حریبه به عبدالله بن معاویه

بسیاری از منابع ملل و نحل به اختصار درباره پیوستن حریبه به عبدالله بن معاویه سخن گفته‌اند. این منابع نوشته‌اند: «گروهی که پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی بودند وقتی دیدند علم و دیانتی که شایسته امام است در او وجود ندارد برای یافتن امام به مدینه رفتند و با





عبدالله بن معاویه برخوردار کردند. او آنها را به سوی خود دعوت کرد و آنها نیز امامت وی را پذیرفتند» (اشعری قمی، ۱۳۶۰؛ اشعری، ۱۳۶۲؛ خوارزمی، ۱۴۲۸ هـ.ق؛ شهرستانی، ۱۳۸۷/۱، ۱۹۸/۱). در میان ملل و نحل نویسان، اشعری قمی (متوفی ۳۰۰ هـ.ق) به تفصیل در این باره سخن گفته است که خلاصه آن عبارتند از: «سبب ادعای امامت از سوی عبدالله بن معاویه آن بود که حریبه آن گاه که عبدالله بن عمرو مدعی وصایت ابوهاشم شد درباره او به اختلاف افتادند و دو فرقه شدند: گروهی ادعای او درباره وصیت ابوهاشم را تصدیق کردند و گروهی دیگر او را تکذیب کردند و اراده شان بر آن شد که به مدینه بروند و امامی از بنی هاشم طلب کنند. پس همچنان که در مدینه متحیر بودند کسی به عبدالله بن معاویه خبر در جستجوی امام بودن ایشان را رساند و او کسانی را در پی ایشان فرستاد. چون به نزدش رفتند، پس سخنش را پذیرفتند و او را به امامت برگزیدند» (اشعری قمی، ۱۳۶۰).

۳-۱-۱. تحلیل پیوستن حریبه به عبدالله بن معاویه

احتمال دارد این روایت در دوره عباسیان ساخته شده است؛ زیرا عبدالله بن معاویه در طول قیام و دولت خود مدعی وصایت از ابوهاشم نبوده است. در حالی که اگر وصایت از ابوهاشم برای مردم ارزشمند تلقی می شد، به احتمال عبدالله بن معاویه چنین ادعایی می کرد. (باقری، ۱۴۰۱) احتمال می رود عباسیان در زمان تشکیل خلافت، این روایت را برای جذب پیروان حریبه ساخته باشند؛ زیرا براساس داوری ابوریاح به فرض صحت آن، هنگامی که هواداران عبدالله بن معاویه متوجه عدم صحت ادعای وی شدند بیشتر آنها به عباسیان پیوستند (نوبختی، ۱۳۹۱؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰؛ اشعری، ۱۳۶۲؛ شهرستانی، ۱۳۸۷/۱، ۱۹۹/۱). بر این اساس، پیروز نهایی این روایت، عباسیان بودند. در صورت صحت این روایت، حریبه در مدائن زندگی می کردند (اشعری قمی، ۱۳۶۰). بنابراین، این سؤال مطرح می شود که آیا نمی بایست عبدالله بن معاویه به دعوت ایشان به مدائن می رفت نه به کوفه. همچنین در صورت صحت این روایت، لزوم قیام وی نیز منتفی می شود؛ زیرا باید فقط برای دیدار عده ای از طرفداران خود به مدائن می رفت و بازمی گشت. اگر پیروان ابن حرب به دلیل دروغ گویی های وی به عبدالله بن معاویه روی آورده بودند، چگونه است که در منابع ملل و نحل، گفته هایی مشابه همان گفته های ابن حرب به عبدالله بن معاویه نسبت داده شده است، ولی هواداران عبدالله بن معاویه از دور او پراکنده نشدند در حالی که باید او را ترک می کردند. صحت چنین ادعاهایی نسبت به عبدالله بن

معاویه بعید است. اینکه در منابع ملل و نحل آمده است که ابن حرب پس از مرگ عبدالله بن معاویه موفق شد به طور مجدد بر پیروانش ریاست کند (اشعری قمی، ۱۳۶۰) برهانی است بر اینکه وی توانسته از نو عقاید افراطی خود را به یارانش بقبولاند یا به دانش کافی برای اداره امور دست یافته و یا توان حل مشکلات پیروانش را به دست آورده باشد. برخی از اشتباهات و آشفتگی‌های واضح در کتب ملل و نحل را از متن خود این آثار می‌توان یافت. برای نمونه و با استناد به ضعف محتوایی همین روایت، به نظر می‌رسد که پیروان ابن حرب به عبدالله بن معاویه نپیوستند و این داستان مجعول برای دیدگاه علت ورود عبدالله بن معاویه به کوفه توسط دشمنان وی و برای پنهان کردن علت حقیقی سفر وی به کوفه ساخته شده باشد.

۳-۲. پیوستن مغیریه به عبدالله بن معاویه پس از مرگ نفس زکیه

در روایتی نادر در منابع ملل و نحل که بغدادی (متوفی ۴۲۹هـ.ق) آن را گزارش کرده، آمده است: «سبب پیروی پیروان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از ایشان آن بود که پیروان مغیره بن سعید پس از کشته شدن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (نفس زکیه) از مغیره بن سعید روی گردانید. زان پس از کوفه به مدینه آمده در جست‌وجوی امامی برای خود بودند تا اینکه عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر به ایشان برخورد و آنها را به سوی خود خواند و گفت که او پس از [امام] علی علیه السلام و فرزندان او که از پشت او بودند، امام است. پس به او دست بیعت دادند و او را به امامت خود برگزیدند و به کوفه بازگشتند». (بغدادی، ۱۳۸۸)

۳-۲-۱. تحلیل روایت پیوستن مغیریه به عبدالله بن معاویه پس از مرگ نفس زکیه

به احتمال، بغدادی در نوشتن اسامی مرتکب اشتباه شده است و به جای نام‌های حریبه و عبدالله بن حرب، از مغیریه و مغیره بن سعید نام برده است. از دیگر سو، نفس زکیه سال‌ها پس از مرگ عبدالله بن معاویه در سال ۱۴۵هـ.ق قیام کرد. (محلّی، ۱۴۲۳هـ.ق) روایت مذکور به وضوح با قرائن قطعی تاریخی مغایرت دارد و هیچ گزارش تاریخی این روایت را تأیید نمی‌کند. باید توجه کرد که درباره تغییر بیعت مغیریه از مغیره بن سعید به عبدالله بن معاویه در منابعی مانند *المقاتلات والفرق* که به معرفی و بررسی مغیره بن سعید و پیروانش به تفصیل پرداخته‌اند، ذکری به میان نیامده است. اگر مغیریه و حریبه، عبدالله بن معاویه





را به کوفه فراخوانده بودند، طبیعی بود که این دو گروه به جای زیدیه و ربیعیه تا آخرین لحظه از عبدالله بن معاویه حمایت می‌کردند و از ایشان در زمره حامیان عبدالله بن معاویه در کوفه و ایران در منابع یاد می‌شد، اما هیچ روایتی از حضور ایشان در قیام و دولت عبدالله بن معاویه ذکر نشده است.

۳-۲-۲. گرفتن جایزه

اولین بار، طبری (متوفی ۳۱۰ه.ق) به نقل از عاصم بن حفص تمیمی، هدف عبدالله بن معاویه از آمدن به کوفه را گرفتن صلّه ذکر کرده و نوشته است: «عبدالله بن معاویه قصد قیام نداشت و برای گرفتن جایزه از عبدالله بن عمر (متوفی ۱۲۸ه.ق)، حاکم کوفه، به عراق آمده بود. او با برادرانش حسن^۱ و یزید وارد کوفه شد» (ابن خیاط، ۱۴۱۵ه.ق، طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۲/۷). «عبدالله بن عمر نیز مقدم او را گرامی داشت و برای او و هریک از برادرانش روزی سیصد درهم مقرر نمود» (مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ۲۲۳/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ه.ق، ۲۱۵/۳۳؛ ازدی، ۱۴۲۷ه.ق، ۲۵۱/۱). بسیاری از نویسندگان پس از طبری نیز این مطلب را بازگو کرده‌اند. پیش از بررسی روایت لازم است توضیحاتی درباره تاریخ طبری که دیدگاه حاضر و دیدگاه‌های چهار و پنج نخستین بار در این اثر آمده است، داده شود.

بسیاری از منابع تاریخ‌نگاری به قیام و دولت عبدالله بن معاویه اشاره نکرده‌اند. برخی نیز بسیار اندک و گذرا از آن یاد کرده‌اند. فقط طبری روایات مختلفی درباره قیام و دولت عبدالله بن معاویه در هفت صفحه گردآوری کرده است. طبری به زندگی عبدالله بن معاویه پیش از قیام در کوفه اشاره‌ای نکرده و از بیان بسیاری از ابعاد زندگی وی چشم‌پوشی کرده است. فقط در ذکر حوادث سال ۱۲۷ه.ق به قیام عبدالله بن معاویه در کوفه، و در ذکر حوادث سال ۱۲۹ه.ق، به دولت وی در ایران اشاره نموده است. همچنین علت قیام او در کوفه و سرانجام زندگی عبدالله بن معاویه را نیز بیان نکرده است. در مجموع، بیشتر روایت‌ها را از نگاه مخالفان او بیان کرده است؛ افزون بر اینکه برخی از مطالب از نظر زمانی، نادرست است. چنین به نظر می‌رسد که طبری سعی بر ایجاد وحدت در جامعه داشت

۱. حسن بن معاویه بن عبدالله بن جعفر در زمان قیام نفس زکیه به حکومت مکه منصوب شد. وی چون به مکه رسید نیروهایی را برای کمک به نفس زکیه فراهم و به سوی مدینه حرکت کرد. در ناحیه قدیر، خبر قتل نفس زکیه به او رسید. از این رو، مردم از پیرامونش پراکنده شدند و او از راه بسقه به بصره رفت و به ابراهیم پیوست. (بلاذری، ۱۴۱۷ه.ق، ۴۳۵/۳) در روایت دیگر آمده است: «وی در مکه بود که خبر شکست نفس زکیه را شنید. پس از شکست وی پنهان شد. سپس تلاش کرد با گروهی از آل ابی طالب علیه‌الولی مکه یعنی، جعفر بن سلیمان عباسی قیام کند، ولی جعفر بر او دست یافت و او را زندانی کرد. او در طول خلافت منصور زندانی بود و مهدی او را آزاد کرد» (اصفهانی، ۱۳۳۹).

و نمی خواست عباسیان را که قاتل عبدالله بن معاویه و خلیفه وقت بودند در چشم مردم زشت جلوه دهد. برهمن اساس، بیشتر روایات طبری، علیه عبدالله بن معاویه است؛ زیرا قیامی علیه امویان بود و سرانجام توسط ابومسلم خراسانی، نماینده عباسیان در خراسان، به قتل رسید و عباسیان یعنی، دشمنان عبدالله بن معاویه بر سریر خلافت تکیه زدند و قدرت را از آن خویش کردند.

طبری تاریخ امویان را از عوانه بن حکم، مدائنی، عمر بن شبه و دیگران آورده و تاریخ عباسیان را نیز از احمد بن ابی خثیمه، مدائنی و... نقل کرده است. منابع طبری بیشتر متعلق به عراق است؛ زیرا در عراق می زیست. (آیینه وند، ۱۳۶۸) راوی های طبری در تدوین قیام و دولت ابن معاویه عبارتند از: ابومخنف لوط بن یحیی، عاصم بن حفص، ابو عبیده معمربن مثنی، مدائنی و نوفلی. آیینه وند مهمترین ویژگی های مکتب تاریخ نگاری عراق را تحزب بر بنیاد سیاست، قبیله، سرزمین و شهر در آثار راویان این مکتب می داند. برای مثال، می توان به ابومخنف، عوانه بن حکم و سیف بن عمر اشاره کرد که بر اساس علاقه علوی شامی و با نگرش قبیله ای تاریخ را تدوین کرده اند. به سبب بهره گیری از شعر و قصه و بحث های مجالس و تساهل در نقد آن، مقدار قابل ملاحظه ای از این آثار در این مکتب رخنه کرده و بدان صدمه وارد کرده است. در پژوهش های تاریخی و با تأثیر از رواج شعوبی گری به عصیت قبایل و شرح زندگی اشراف قبایل توجه ویژه کرده اند (آیینه وند، ۱۳۸۷).

اشخاصی که پیشتر، آنها را راویان طبری می نامیدند همگی از طرفداران مکتب تاریخ نگاری عراق هستند. نویسندگان این مکتب بیش از جست و جو و بیان حقیقت به دنبال برتری قبیله خود و متحدانشان بر دیگر قبایل بوده اند. اینکه بیشتر این نویسندگان به تخریب شخصیت و جنبش عبدالله بن معاویه که از اعراب شمالی بوده است، پرداخته اند ناشی از نزاع میان قبایل به ویژه قبایل شمالی و جنوبی است به گونه ای که این تفکر در خلال گزارش دولت عبدالله بن معاویه در ایران و به ویژه قیام او در کوفه در تاریخ طبری نیز منعکس شده است.

تحلیل روایت: بسیار بعید است عبدالله بن معاویه که گزارشی مبنی بر مشکل مالی در زندگی او گزارش نشده است، فقط به دلیل گرفتن صلّه، آن هم از مدینه به کوفه آمده باشد.





برخی از راویان و نویسندگان متقدم که از عباسیان تأثیر پذیرفته بودند یا متأثر از نزاع‌های قبیله‌ای بین اعراب به‌ویژه قبایل شمالی و جنوبی بودند، قصد داشتند ذهن مخاطب را از بازشناسی علت مهاجرت عبدالله بن معاویه به کوفه دور کنند. این مسئله نیز که عبدالله بن عمر به عبدالله بن معاویه صلّه داده است (در صورت صحت)، به دلیل بزرگداشت مقام عبدالله بن معاویه بوده است؛ یعنی سنتی که از زمان عمر بن خطاب گذاشته شده بود و در زمان خلفای اموی نیز انجام می‌شد و به بزرگان جامعه اسلامی صلّه و حقوق می‌دادند. برای عبدالله بن معاویه نیز بدین دلیل که از بزرگان بنی‌هاشم بود و در نزد ابن عمر مقامی بزرگ و والا داشت، مواجبی مقرر کرده بودند.

راوی روایت، عاصم بن حفص تمیمی در بصره می‌زیست (جاحظ، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۵۵/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۲۷/۱) و بیشتر به اخبار بصره و حوادث مربوط به آن اهتمام داشت و از گرایش بصری‌ها به عثمانی‌گری و نیز خوارج بی‌بهره نبود. وی از مورخان مکتب تاریخ‌نگاری عراق بود و به قبیله تمیم دلبستگی زیادی داشت. کتاب اخبار تمیم از عاصم است. او در گزارش‌هایش سعی در بزرگ کردن اخبار تمیم و کوچک کردن اخبار سایر قبایل عرب از جمله بنی‌هاشم و قریش داشته است. وی دلسوز و هواخواه عبدالله بن معاویه که شیعه بود و هم با خوارج به فرماندهی شیبان خارجی جنگیده و هم از قبیله‌ای غیر از قبیله تمیم بود در نگاه عاصم بن حفص جایگاه مناسبی نداشت. (باقری، ۱۴۰، ص ۱۸۳)

۳-۲-۳. تصادفی بودن قیام عبدالله بن معاویه

به استناد برخی منابع، رهبری عبدالله بن معاویه برای این جنبش، تصادفی بوده است. او فقط یکی از اعضای خاندان پیامبر ﷺ بود که در زمانی که دشمنان خاندان اموی در کوفه به رهبر نیاز داشتند در کوفه حضور داشته است. (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۴/۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳۲۵/۵)

تحلیل روایت: تنها منبعی که به تفصیل درباره ورود عبدالله بن معاویه به کوفه سخن گفته تاریخ طبری است. در روایاتی که طبری درباره قیام عبدالله بن معاویه آورده است، دلیل اصلی ورود عبدالله بن معاویه به کوفه پنهان مانده به طوری که خواننده می‌پندارد قیام عبدالله بن معاویه در کوفه، تصادفی و اتفاقی بوده است. منابع دیگر نیز که به موضوع قیام عبدالله بن معاویه اشاره کرده‌اند همگی به اختصار بوده و به این مهم اشاره چندانی

نکرده‌اند. در دیگر گزارش‌های تاریخی آمده است: «عبدالله بن معاویه از مدینه برای انجام کار مهمی به کوفه رفته بود» (ابن خیاط، ۱۴۱۵هـ.ق؛ بلاذری، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳۱۹/۲). بنابراین، واضح است بیهوده طی کردن راه طولانی میان مدینه تا کوفه توجیهی ندارد. این مطلب که قیام عبدالله بن معاویه در کوفه بدون برنامه‌ریزی انجام شده باشد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا شیعیان کوفه در حال آماده‌سازی خود برای قیام علیه امویان بودند و عبدالله بن معاویه که از خانواده زید بود برای رهبری ایشان به کوفه رفته بود. همین‌که عبدالله بن معاویه و یارانش صبر کردند و قیامشان را وقتی علنی کردند که حاکم کوفه، عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، در شهر نبوده (طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۵/۷) و مدیریت شهر آسیب‌پذیر بوده است، حاکی از این است که آنها فعالیت‌های خود از قبل را برنامه‌ریزی کرده بودند.

۳-۲-۴. قیام وی محصول اختلاف قبایل بود

طبری به نقل از عاصم بن حفص تمیمی، قیام عبدالله بن معاویه را محصول اختلاف قبایل دانسته و نوشته است: «چون اختلاف قبایل رخ داد مردم کوفه به او روی آوردند». (طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۶/۷) تحلیل: در بیشتر نبردهایی که در عصر اموی و عصر اول عباسی رخ داده است، اختلافات قبایل نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. در همین دوره، قیام‌هایی که توسط شیعیان رخ داده است بیش از آنکه عامل قبیله و نژاد در آن دخیل باشد عقیده و باور و جهاد برای عقیده در آن نقش داشته است. برای نمونه باید قیام امام حسین علیه السلام، قیام زید بن علی و قیام یحیی بن زید اشاره کرد که با عده معدودی از افراد مؤمن و متقی به وقوع پیوستند. بنابراین، می‌توان گفت که عامل قبیله و نژاد در وقوع قیام‌های مذکور دخیل نبوده و فقط بر بنیان عقیده شکل گرفته‌اند. هسته اصلی پیروان عبدالله بن معاویه، زیدیه و ربیعه بوده‌اند که به تشیع شهرت داشته‌اند. تمام روایاتی که طبری در ذیل قیام عبدالله بن معاویه ذکر کرده است توسط راویانی که به مکتب تاریخ‌نگاری عراق تعلق دارند، روایت شده است. راویان این مکتب در تعیین عوامل، سهم بسیاری را به نزاع‌های قبایل و مفاخرات قبیله‌ای داده‌اند. طبیعی است که به دلیل همین پس‌زمینه ذهنی، قیام عبدالله بن معاویه را نیز از این منظر بررسی کرده باشند. واضح است که در یک جنگ بزرگ که صدها یا هزاران تن در آن شرکت کرده‌اند تشخیص انگیزه تک‌تک افراد حاضر در جنگ میسر نیست. شاید افرادی





در هردو سپاه بوده باشند که با انگیزه‌های قبیله‌ای و نژادی جنگیده‌اند، اما این ذهنیت را نمی‌توان به تمام افراد دو سپاه تعمیم داد.

۳-۲-۵. قیام شیعی علیه امویان در ادامه قیام‌های زید و یحیی

آنچه تاکنون بررسی شد، ذهنیت نویسندگانی بود که با تأثیر از عباسیان یا نزاع‌های میان اعراب و به دلیل کتمان هدف اصلی مهاجرت عبدالله بن معاویه به کوفه، روایت شده بود. عبدالله بن معاویه بنا به دعوت یاران خود از زیدیه و قبیله ربیعیه که به تشیع مشهور بودند (جعفریان، ۱۳۹۲) و برای ادامه قیام زید و یحیی، پدر و برادر همسرش، به کوفه آمده بود. شیعیان کوفه که هنوز از شکست زیدبن علی پس از اعلام قیام و تنها گذاشتن او سرافکنده بودند، در صدد اعاده حیثیت خود و انتقام خون زید و یحیی بودند (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۲۱۹۴). آنها با انگیزه بسیار زیاد، خود را برای قیام علیه امویان آماده می‌کردند و در جست‌وجوی رهبری از خانواده زید و طالبی‌نسب بودند تا هنگامی که خلافت امویان به دلیل اختلافات و جنگ‌های داخلی بسیار آسیب‌پذیر شده بود، قیام خود را علنی کنند (بلعی، ۱۳۷۳، ۴/۹۹۴). فرزندان زید برای ادامه قیام‌های زیدی هنوز کوچک بودند. یحیی نیز که پیش‌تر شهید شده بود فقط ۱۸ سال داشت و دیگر فرزندان زید نیز خردسال بودند. به همین سبب، عبدالله بن معاویه که داماد امام سجاد علیه السلام (زبیری، ۱۹۵۸) و نیز داماد زید و همسر خواهر یحیی (اصفهانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۲/۲۲۸) و از خانواده جعفر بن ابی طالب بود (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲) رهبری قیام علیه امویان را برعهده گرفت. اگرچه این انگیزه و دلیل آن در هیچ‌یک از منابع تاریخی نیامده است، آن را از جای جای قیام عبدالله بن معاویه می‌توان دریافت کرد. زیدیه و ربیعیه برای وی بیعت گرفتند و از او خواستند که رهبری ایشان را برعهده بگیرد (طبری، ۱۳۸۷، ۳۰۵/۷؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ۳/۲۲۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۷/۲۵۸). آنها در میدان نبرد دلاورانه جنگیدند و شجاعت بسیاری از خود نشان دادند (طبری، ۱۳۸۷، ۷/۳۰۷) و پس از اینکه در جنگ شکست خوردند در جنگ خیابانی نیز شجاعانه جنگیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵/۳۲۷). آنها پس از مقاومت دلیرانه‌ای در نهایت برای قبیله ربیعیه و زیدیه و عبدالله بن معاویه و نزدیکانش، از عبدالله بن عمر امان‌نامه گرفتند و ورود عبدالله بن عمر به کوفه را به زمانی موکول کردند که ابن معاویه و نزدیکانش به سلامت از کوفه رفته باشند (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷/۱۷).

در کنار زیدیه، قبیله ربیعہ که آنها نیز پیشینه شیعی داشتند بیشترین جان فشانی‌ها را به منصف ظهور رساندند. همچنین با تعمق در شعر قاضی تنوخی، از دانشمندان قرن سوم هجری^۱ و توجه به داستان اعور کلبی^۲، مشخص می‌شود که ابن معاویه در نگاه معاصران خود نیز وارث زید و یحیی بوده است. روح‌الله بهرامی می‌نویسد: «در این زمان، هنوز نظریه سیاسی زیدیان درباره امامت فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به شرط قیام با شمشیر به طور کامل شکل نگرفته بود، اما فقط قیام یکی از بنی‌هاشم کافی بود تا بازماندگان زیدی را که از حکومت امویان انزجار داشتند به همراهی با قیام‌ها و شورش‌های ضد اموی راغب سازد. البته، عبدالله بن معاویه پیوندهایی نیز با زید داشت. از سویی، او از طالبیان بود و از سوی دیگر، همسرش، یکی از خواهران زید بن علی بود. اشعاری نیز به عبدالله بن معاویه منسوب است که در ستایش زید و یحیی و نکوهش کشندگان آنها سروده بود» (بهرامی، ۱۳۸۳).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور دریافت پاسخ مناسب درباره علت حقیقی قیام عبدالله بن معاویه در کوفه بوده است. در منابع تاریخی و فرقه‌نگاری، پنج علت برای مهاجرت عبدالله بن معاویه به کوفه که منجر به قیام او شد، بیان شده است که عبارتند از: نخست اینکه، آمدن عبدالله بن معاویه به کوفه با دعوت حریبه بوده است. دوم آنکه، وی به دعوت مغیره به کوفه آمده بود. سوم اینکه، برای دریافت هدیه به کوفه آمده بود. چهارم اینکه، قیام وی در کوفه تصادفی بوده است و پنجم اینکه، قیام وی حاصل اختلاف قبایل بوده است. در پژوهش حاضر این علل بررسی شد و مشخص شد که عبدالله بن معاویه از شخصیت‌های مهم شیعه در نیمه اول قرن دوم و از نزدیکان اهل بیت (علیهم السلام) بود. قیام وی در کوفه و ایران

۱. شعر قاضی تنوخی (۱۳۹۵) درباره ابن معاویه خطاب به عباسیان: «گفتی که شما خون زید را به هدر دادید و شما تنبل بودید و به او دروغ گفتید. بگذار تا من به هر دروغ‌گویی هدیه‌ای ببخشم. ابن جعفر قیام نکرد، مگر اینکه از هر گوشه‌ای بنیان مرگ را در هم کوبید. در میان ستم‌ها بارید و در سرزمین فارس باعث ابرهای مرگ بود. تا اینکه داعیان شما عباسیان تیره‌ایشان به او اصابت کرد. تیره‌های نیرنگ که توانستند او را از بین ببرند». (راضی، ۱۳۹۶)

۲. مردی پیش عبدالله بن معاویه آمد و گفت: «یا بن رسول الله! این حکیم اعور در شعرهایش شما را هجو گفته و در میان مردم کوفه پخش می‌کند. عبدالله گفت: آیا چیزی از اشعار او را می‌توانی برابیم بخوانی» و آن مرد دو بیت زیر را خواند:

صلبنا لکم زیداً علی جذع نخلة و لم نر مهدياً علی الجزع یصلب

و قسم بعثمان علیاً سفاهة و عثمان خیر من علی و اطیب

ترجمه: ما مجاهد شما، زید بن علی را به دار کشیدیم و هیچ ندیدیم که مهدی به دار کشیده شود و بعد شب را به روز، سیاهی و تباهی را به نور ترجیح دهد و به مدح شب می‌پردازد. ابن معاویه دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد، در حالی که از ناراحتی سخت می‌لرزید، گفت: خدایا! اگر این اعور دروغ می‌گوید، سگی را بر او مسلط کن. طولی نکشید که شبی اعور را طعمه خویش ساخت و وی کشته شد. (صحتی سردرودی، ۱۳۷۳)





به هواداری از تشیع و به دنبال قیام‌های زیدبن علی و یحیی بن زید، پدر و برادر همسرش انجام گرفت.

اواخر عصر اموی، سرشار از قیام‌های گروه‌ها و شخصیت‌های گوناگون در جهان اسلام بود به طوری که از خراسان و ماوراءالنهر تا مغرب اسلامی و اندلس نمود آن را می‌توان یافت. از جمله این قیام‌ها، قیام زیدبن علی در سال ۱۲۲ هـ.ق در کوفه و قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هـ.ق در خراسان بود که هر دو در نهایت توسط حاکم اموی سرکوب شدند. شیعیان کوفه که هنوز از شکست زیدبن علی پس از اعلام قیام و تنها گذاشتن او سرافکنده بودند، در صدد اعاده حیثیت خود و انتقام خون زید و یحیی برآمده بودند. ایشان با انگیزه بسیار بالا، خود را برای قیام علیه امویان آماده می‌کردند و در جست‌وجوی رهبری از خانواده زید بودند. فرزندان زید برای ادامه قیام‌های زیدی کوچک بودند. یحیی که پیش‌تر شهید شده بود و دیگر فرزندان زید نیز در سنین خردسالی بودند. به همین دلیل، عبدالله بن معاویه که داماد زید و همسر خواهر یحیی و از خانواده جعفر بن ابی طالب بود، رهبری قیام علیه امویان را برعهده گرفت. این علت در هیچ‌یک از منابع تاریخی و فرقه‌نگاری نیامده است. شخصیت و قیام عبدالله بن معاویه، پس از مرگ و سرکوب قیام وی متأثر از گروه‌های گوناگون مخالف او بود. هریک از این گروه‌ها احوالات عبدالله بن معاویه را به‌گونه‌ای گزارش دادند که برای خود ایشان مشروعیت بخش باشد.

فهرست منابع

۱. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف. محقق: ثروت عکاشه. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲ هـ.ق). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک. محقق: محمد عبدالقادر عطا، ومصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حزم، ابومحمد علی (۱۴۱۶ هـ.ق). الفصل فی الملل والاهواء والنحل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن خیاط، خلیفه ابوعمر (۱۴۱۵ هـ.ق). تاریخ خلیفه بن خیاط. محقق: فواز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق). تاریخ مدینه دمشق. محقق: شیری، علی. بیروت: دارالفکر.
۷. ابوشیخ، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ هـ.ق). طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها. محقق: عبدالغفار سلیمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ هـ.ق). کشف الغمه فی معرفه الاثمه. قم: رضی.
۹. ازدی، یزیدبن محمد (۱۴۲۷ هـ.ق). تاریخ موصل. محقق: احمد عبدالله محمود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. اشعری قمی، سعدبن عبدالله (۱۳۶۰). المقالات والفرق. محقق: مشکور، محمد جواد. تهران: علمی - فرهنگی.
۱۱. اشعری، ابوالحسن (۱۳۶۲). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین. مترجم: موبدی، محسن. تهران: امیرکبیر.
۱۲. اصفهانی، ابونعیم احمدبن عبدالله (۱۴۱۰ هـ.ق). تاریخ اصبهان. محقق: سیدکسروی، حسن. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۳. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۳۳۹). *مقاتل الطالبیین*. مترجم: فاضل، جواد. تهران: علمی.
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۱۴۱۵ ه.ق). *الآغانی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. آذری مهر، مریم (۱۳۹۲). *آسیب شناسی جنبش های علویان در دوره اول عباسی*. شاهرود: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.
۱۶. آیینیوند، صادق (۱۳۶۸). مکتب تاریخ نگاری طبری. نشریه کیهان اندیشه، ۵(۲۵)، ۲۲-۳۱.
۱۷. آیینیوند، صادق (۱۳۸۷). *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. باقری، محمد (۱۴۰۱). *حیات فکری و سیاسی عبدالله بن معاویه*. مشهد: کتیبه میراث شیعه.
۱۹. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۸۸). *الفرق بین الفرق در تاریخ مذاهب اسلام*. مترجم: مشکور، محمدجواد. تهران: اشراقی.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: زکار، سهیل. بیروت: دارالفکر.
۲۱. بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۳). *تاریخ نامه طبری*. محقق: روشن، محمد. تهران: البرز.
۲۲. بهرامی، روح الله (۱۳۸۳). *ریشه های فکری و سیاسی جنبش های کیسانی و نقش آن در زوال خلافت اموی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۳. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۴ ه.ق). *الحيوان*. محقق: محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۲). *تاریخ خلفا*. قم: دلیل ما.
۲۵. خضری، احمد رضا (۱۳۹۱). *تشیع در تاریخ*. قم: معارف.
۲۶. خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۸ ه.ق). *مفاتیح العلوم*. محقق: عبدالامیر اعسم. بیروت: دارالمناهل.
۲۷. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ ه.ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. راضی، عبدالحمید (۱۳۹۶). *شعر عبدالله بن معاویه*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. زبیری، ابو عبدالله المصعب بن عبدالله بن المصعب (۱۹۵۸). *نسب قریش*. محقق: اواربست لیفی بروفنیسسال. قاهره: دارالمعارف.
۳۰. سلطانی، مصطفی (۱۳۹۶). *تاریخ و عقاید زیدیه*. قم: ادیان.
۳۱. شامی، فضیلت (۱۳۶۷). *تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری*. مترجم: ثقفی، محمد، و مهدی پور، علی اکبر. شیراز: دانشگاه شیراز.
۳۲. شعبان، محمد عبدالحی (۱۳۸۶). *فراهم آمدن زمینه های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*. مترجم: ترکمنی آذر، پروین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن احمد (۱۳۸۷). *ملل و نحل*. محقق: جلالی ناینی، محمدرضا. تهران: اقبال.
۳۴. شیخ نوری، محمد امیر (۱۳۸۸). *تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله مغول*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. صحتی سررودی، محمد (۱۳۷۳). *کمیت اسدی حدیث حریت*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۳۷. علیزاده، رجبعلی (۱۳۹۷). *پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی مهاجرت علویان به ایران تا برآمدن آل بویه*. تهران: دانشگاه معارف اسلامی.
۳۸. غضنفری، سعادت (۱۳۸۹). *بررسی تطبیقی قیام های شیعی عصر اموی و علل عدم توفیق آنها*. زنجان: دانشگاه زنجان.
۳۹. غلامی، زینب (۱۳۹۳). *قیام های علویان در ایران از آغاز خلافت عباسی تا پایان قرن سوم*. خرم آباد: دانشگاه لرستان.
۴۰. قاضی، وداد (۱۳۹۵). *کیسانیه تاریخ ادبیات*. مترجم: موسوی خلخالی، احسان. تهران: رابزن.
۴۱. قاضی نعمان (۱۴۰۹ ه.ق). *نعمان بن محمد. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*. قم: جامعه مدرسین.
۴۲. کرم اللهی، ابوذر (۱۳۹۰). *قیام های شیعی ماهیت سبک رهبری و شیوه های جلب اطاعت*. قم: شیعه شناسی.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۴. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ ه.ق). *الحدائق الوردیه فی مناقب الائمه الزیدیه*. محقق: مرتضی بن زیدالمحطوری الحسنی. صنعا: مطبوعات مکتبه مرکز بدر.
۴۵. مختار اللیثی، سمیره (۱۳۸۴). *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*. مترجم: حاجی تقی، محمد. قم: شیعه شناسی.
۴۶. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.



۴۷. نویختی، حسن بن موسی (۱۳۹۱). فرق‌الشیعه. مترجم: مشکور، محمد جواد. تهران: علمی-فرهنگی.
۴۸. ولوی، علی محمد (۱۳۶۷). تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی. تهران: بعثت.



بررسی تحلیلی آمار همسران امام حسن مجتبی علیه السلام

حسین مرادی نسب^۱

چکیده

ارائه آمار، نقش اساسی در کارکردها و رویکردها سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد. بررسی آمار در موارد تاریخی نمادی از واقعیت‌هاست و نقش سازنده و تأثیرگذاری در طول تاریخ ایفا کرده است. محققان تاریخ در پژوهش‌های تاریخی با استفاده از آمار توانسته‌اند بسیاری از حقایق تاریخی را تبیین نموده و موارد تحریف را نشان دهند. از موارد تحریف در گزارش‌ها، اتهام به امام حسن علیه السلام درباره داشتن همسران زیاد ایشان و آمارهایی در این مورد است. براین اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی تحلیلی در آمار همسران امام حسن مجتبی علیه السلام به روش توصیفی - اسنادی انجام شد. فرضیه این است که داشتن همسران متعدد برخاسته از ازدواج و طلاق‌های امام حسن علیه السلام است که چنین آمارهایی ارائه شده است. براساس داده‌های منابع، مهمترین راه برای شناخت آمار همسران امام حسن علیه السلام رجوع به منابع کهن و به دست آوردن نام، پدر، جد و قبیله همسران ایشان است. با مقایسه گزارش‌های موجود در منابع فریقین در این موضوع، پاسخ به این سؤال اغراق‌آمیز ضروری است که آیا امام حسن علیه السلام تعداد زیادی همسر داشته است؟ نتیجه آنکه اتهام آمارهای زیاد همسران به ایشان نادرست بوده و ایشان کمتر از انگشتان یک دست همسر داشت. این آمارهای ساختگی از سوی راویان خودفروخته و همسو با خلافت عباسی منصور برای سرکوب قیام حسینیان که از نوادگان امام حسن علیه السلام بودند، منتشر شده است.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، آمار همسران، عصر خلافت عباسی، همسران

امام حسن علیه السلام.

۱. مقدمه

آمارها، نمادی از واقعیت‌های جامعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... است. از این رو، آمار همواره مورد پژوهشگران بوده است که گاهی نقش سازنده و گاهی نقش تخریبی در تحلیل‌ها داشته است. مؤلفان در کتاب‌های تاریخی و سیره به آمار شرکت‌کنندگان سواره و پیاده نظام و موارد دیگر در جنگ‌های صدر اسلام توجه داشته و آنها را ثبت کرده‌اند تا آیندگان پیروزی و شکست آنها را بررسی کنند. خداوند در آیه‌ای در قرآن اشاره کرده است که وقتی سپاه طالوت در برابر سپاه جالوت قرار گرفت و تعداد آنها را دیدند، گفتند که امروز نمی‌توان مقابل آنها مقاومت کرد: «... كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...؛ ... چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند...» (بقره: ۲۴۹). در غزوه بدر آمار مسلمانان حدود سیصد نفر و آمار مشرکان حدود هزار نفر ذکر شده است، اما خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَقُّمِ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ تعداد مسلمانان در چشم آنها چند برابر نشان داده شد و تعداد مشرکان در چشم مسلمانان اندک جلوه‌گر بود» (انفال: ۴۴). به همین دلیل خداوند فرمود: «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ؛ خداوند نیروهای کیفی صابر و اندک را در برابر نیروی‌های بی‌شمار مشرک با اذن خود پیروز میدان دانسته است» (انفال: ۶۶).

در جنگ احزاب (خندق) تعداد مشرکان ده هزار نفر و تعداد مسلمانان سه هزار نفر بود. براساس آنچه گفته شد آمار شرکت‌کنندگان در جنگ‌ها نقش اساسی در ترغیب و تشویق میان حاضران در جنگ دارد. همچنین تعداد حضور شرکت‌کنندگان در بیعت عقبه، حجه‌الوداع و غدیر خم نشان داده شده و نقش آمار را تبیین می‌کند. براساس پژوهش‌های تاریخی که آمار کشتگان آمده است، می‌توان آمارها را بررسی کرد و صحت و سقم آن را به دست آورد. همچنین می‌توان موارد تحریف، زیاده و کاستی‌ها را روشن کرد. بررسی آمار درباره تعداد همسران امام حسن علیه السلام می‌تواند واقعیت را نمایان کند؛ زیرا از جمله اتهام‌هایی که به ایشان زده‌اند داشتن همسران بی‌شمار است. اغراق در ذکر آمار همسران امام حسن علیه السلام برگرفته از اخبار ازدواج و طلاق‌های ایشان است. منابع به اختلاف در شمارش و آمار، همسران امام علیه السلام را ۵۰، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۹۰، ۱۰۰، ۲۰۰، ۲۵۰، ۳۰۰، ۴۴۸ و ۷۰۰



نفر دانسته‌اند. ذکر این آمار گاه توسط راویان، گاه بدون استناد و گاه از راه استحسان یا در گزارش‌های جعلی آمده است. در تحقیق حاضر، بحث کنیزان خارج از موضوع است.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون مقاله‌ای درباره بررسی تحلیلی آمار همسران امام حسن علیه السلام نوشته نشده است. مقاله‌هایی که درباره همسران و فرزندان آن حضرت علیه السلام نوشته شده است نیز تحلیل آماری نداشته‌اند. همچنین به اینکه امام حسن علیه السلام در آن واحد نمی‌توانست بیش از چهار همسر دائمی داشته باشد و یا در صورت فوت یا طلاق یکی از آنها می‌توانست همسر دیگری را به عقد خود درآورد اشاره نشده است. مقاله‌هایی با تأکید بر آمار نوشته شده است تا اهمیت و ضرورت آمار را در حوادث تاریخی نشان دهد مانند مقاله آمار کشتگان گروه بنی قریظه که پژوهشی است برپایه روش تحلیل اسناد متن (ملک محمدی و رحمان ستایش، ۱۴۰۰) و مقاله دیگر بانام نقدی بر آمار تلفات جنگ‌های امام علی علیه السلام (صادق، ۱۳۸۰). نوشته‌های دیگری بیانگر اهمیت آمار در غزوات و جنگ‌هاست که پژوهشگران در حوزه مطالعات تاریخی آن را بررسی کرده‌اند. برخی کتاب‌هایی که به همسران امام حسن علیه السلام و آمار آنها اشاره کرده‌اند عبارتند از: کتاب *زوجات الامام الحسن علیه السلام اکاذیب و حقائق* (مرتضی عاملی، بی‌نا) که در آن با نقد سند و متن برخی از گزارش‌ها، آمار همسران امام حسن علیه السلام را بررسی کرده است. کتاب *القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه السلام* (بلداوی، ۱۴۲۹ ه.ق) که به آمار همسران آن حضرت اشاره کرده و همسران امام حسن علیه السلام را از سوی ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ه.ق) یازده همسر دانسته است. بلداوی حتی آمار هشت یا ده همسر داشتن را در آن زمان امری عادی دانسته است. کتاب *حقایق پنهان: پژوهشی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام* (زمانی، ۱۳۷۵) که در آن براساس منابع موجود، آمار همسران امام حسن علیه السلام را هجده نفر دانسته و از آنها نام برده است که نام چند نفر از آنها نامشخص و چند نفر دیگر از آنها و کنیزان را یاد کرده است. نقدی بر آمار این تعداد همسران و نقدی بر انتساب برخی از همسران امام علیه السلام در زوجیت با ایشان ذکر نشده است. برای نمونه مؤلف کتاب به امریاب، دختر امرؤالقیس بن عدی، و شهریانو اشاره کرده که در برخی از منابع، آن‌ها را بانام



همسران امام حسن علیه السلام یاد کرده است در حالی که این انتساب درست نیست. برای نوشتار حاضر با رویکرد مورد نظر نویسنده که شرح داده شد پیشینه‌ای یافت نشد. وجه امتیاز پژوهش حاضر این است که آمار همسران امام حسن مجتبی علیه السلام به صورت تحلیلی بررسی شده است. آمارهای اعلام شده در منابع تاریخی، حدیثی و... از دوره‌های بعد تأثیرپذیر بوده و مؤلفان در ادوار مختلف آنها را ثبت کرده‌اند. برخی دیگر از مؤلفان، همسران زیاد داشتن را توجیه کرده‌اند. با بررسی تعداد همسران امام حسن علیه السلام عدم مطابقت آمارهای ثبت شده در منابع به دست می‌آید.

۳. بستر فرهنگی و اجتماعی چند همسری نزد صحابه

بستر زمان و مکان گزارش‌های چند همسری در ادوار مختلف تاریخی به ویژه در صدر اسلام مورد توجه بوده است؛ زیرا فضای به وجود آمده زمینه‌ساز تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. افرادی مانند مغیره بن شعبه پیش از اسلام هشتادونه، صد، سیصد و هزار زن را برای او گفته‌اند؛ زیرا وی زیاد ازدواج می‌کرده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۴۶/۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲/۲۲۰) عرف و فرهنگ جامعه صدر اسلام چنین بود که داشتن چند همسر امری رایج بوده است و برخی از صحابه پیش از اسلام، بیش از چهار زن داشته‌اند که با آمدن اسلام، حق داشتن بیش از چهار زن به طور توأمان از آنها سلب شد. آیه قرآن بر یک، دو، سه و چهار همسر داشتن تصریح کرده (ر.ک.، نساء: ۳) و بیشتر از چهار همسر را جایز ندانسته است. نکته اساسی که در آیه قرآن بر آن تأکید دارد رعایت عدالت میان چهار همسر است. بنابراین، برخی از منابع تراجم‌نگاری صحابه، تابعین و تک‌نگاری‌ها به همسران افراد صحابه و دیگران اشاره کرده‌اند. محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ هـ.ق) به زنانی که با بیش از سه شوهر ازدواج کرده‌اند یعنی، یا از شوهر پیشین خود طلاق گرفته یا شوهر آنها از دنیا رفته و بعد ازدواج کرده‌اند، اشاره کرده است (بغدادی، ۱۳۶۱).

ابن سعد (م ۲۳۰ هـ.ق) آمار همسران امیرالمؤمنین علی علیه السلام را هشت، همسران عمر را نه، همسران عثمان را هشت، همسران طلحه را هشت و همسران زبیر را بیش از پنج تن می‌داند. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۹/۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۶۵/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۲/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۱۴/۳؛

ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳/۱۰۰) اینها ظرفیت چهار همسر داشتن را حفظ کرده‌اند و با وفات یا طلاق دادن یکی از آنها همسر دیگری را اختیار کرده‌اند، اما آمار متفاوت و اعجاب برانگیز ارائه شده برای امام حسن علیه السلام که همسران زیادی داشته است با ذکر نام با آن آمارها ناسازگار است. چرا آمارهای زیاد برای همسران امام حسن علیه السلام بیان شده است و انگیزه جاعلان از ارائه این‌گونه آمارها چه بوده است. نکته دیگر، تفاوت در تعداد و آمار همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعداد همسر داشتن امام معصوم است؛ زیرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله محدودیت در تعداد و آمار همسر در ازدواج نبوده است. دیگر آنکه برای همسر پیامبر صلی الله علیه و آله این محدودیت وجود داشت که پس از طلاق از پیامبر صلی الله علیه و آله یا پس از رحلت ایشان حق ازدواج با شخصی دیگر را نداشتند (ر.ک.، احزاب: ۵۳). آیه «و ازواجُهُ امهاتُهُمْ» (احزاب: ۶)، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را مادران مؤمنان دانسته است. این از اختصاصات رسول خداست (سیوطی، بی تا، ۲/۴۳۷) و دیگران از جمله دوازده امام معصوم علیهم السلام و غیرمعصوم را شامل نمی‌شود. از این رو، امام حسن علیه السلام نمی‌توانست در آن واحد بیش از چهار همسر داشته باشد همسران امام، بعد از طلاق از ایشان یا پس از شهادت ایشان، حق ازدواج با دیگران از جمله امام معصوم یا غیرمعصوم را داشتند.

۴. بررسی رویان آمار

ابن سعد (م ۲۳۰ هـ.ق) به نقل از مدائنی (م ۲۲۵ هـ.ق) آمار همسران امام حسن علیه السلام را نود نفر گفته است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۰۸) همین آمار را بلاذری (م ۲۷۹ هـ.ق) از عباس بن هشام کلبی با دو واسطه از ابوصالح نقل کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۲۵). شخص ابوصالح که نامش بازان یا بازام است به هشام کلبی گفته است: «آنچه را برایت گفته‌ام دروغ بوده است» (ابن شاهین، ۱۴۰۴ هـ.ق). مدائنی از اهالی بصره بود که به عثمانی گرایش داشتند (ندیم، بی تا). به همین دلیل برخی از رجال شناسان، مدائنی را تضعیف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ هـ.ق/۱۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۶۵). برخی دیگر از رجال شناسان او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰/۴۰۴). با توجه به کثرت کتاب‌هایی که ندیم (م ۲۸۱ هـ.ق) از مدائنی درباره زنان قریش و غیر آن ثبت کرده است (ر.ک.، ندیم، بی تا) و با توجه به اینکه درباره زنان امام حسن علیه السلام کتابی ننوشته است، شاید بتوان گفت که مدائنی به دلیل گرایش عثمانی - اموی خود، اخبار بسیاری را به نفع بنی امیه جعل کرده است و احتمال



دارد برخی این گزارش‌ها و ذکر آمارها درباره امام حسن علیه السلام را به او نسبت داده باشند. برخی از قول مدائنی آمار هفتاد همسر را برای امام حسن علیه السلام ثبت کرده‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۱/۲۱) آمارهای دیگر مؤلفان، بدون استناد است. می‌توان حدس زد که ارائه این‌گونه آمارها برگرفته از عبارت‌هایی مانند «انه كثير النكاح، انه كثير النساء، قلما يفارقه اربع حرائر، يتزوج في كل يوم واحدة فيطلقها غدا يا انى اعلم انك غلق طلق ملق؛ می‌دانم که تو بد اخلاق، طلاق دهنده و زیاده‌رو در انفاق مال هستی»، «مطلقا منکاحا، مطلقا مذوقا؛ بسیار طلاق دهنده‌ای که چشیده زنان بود» و یا «مطلقا مصداق؛ بسیار طلاق دهنده‌ای که مهریه می‌داد» (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۰۲/۱، طبری، بی‌تا، ۳۳۴/۶؛ طبرانی، بی‌تا، ۲۷/۳؛ غزالی، بی‌تا، ۱۵۸/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۲۰/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۴۲/۸) باشد.

۵. دسته‌بندی گزارش مؤلفان در ارائه آمار همسران امام حسن علیه السلام

مؤلفان آمارهای متفاوتی درباره تعداد همسران امام حسن علیه السلام ثبت کرده‌اند که با دسته‌بندی گزارش آنها می‌توان به نتایج صحیحی دست یافت. احتمال دارد که برخی از این آمارها برگرفته از واژه مطلق و ازدواج‌های زیاد باشد که در گزارش‌ها آمده است بدون آنکه آماری درباره همسران امام ذکر شود. برای نمونه نخستین بار خلیفه عباسی منصور در اجتماع خراسانیان چنین گفت: «فاقبل علی النساء يتزوج في كل يوم واحدة فيطلقها غدا، فلم يزل علی ذلك» (طبری، بی‌تا، ۳۳۴/۶). روایان و مؤلفان در برخورد با این گزارش و مانند آن آمارهای مختلفی را به‌گمان خود ارائه کرده‌اند بدون آنکه در مقام اثبات و ثبوت مصادیق آنها را نشان دهند.

۶. دسته‌بندی گزارش مؤلفان براساس آمارهای ده‌گانه

مؤلفان در ارائه آمار همسران امام حسن علیه السلام تعداد ۵۰، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۹۰ همسر را گزارش کرده‌اند. نخستین آنها ابن سعد (م ۲۳۰ هـ.ق) است که به نقل از مدائنی گزارش داده است. پس از ابن سعد، بلاذری (م ۲۷۹ هـ.ق) است که به نقل از عباس بن هشام کلبی، آمار همسران امام حسن علیه السلام را ۹۰ تن گفته است. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۰۷/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۵/۳) بیشتر مؤلفان پس از آن دو، این آمار را به پیروی از آنها نقل کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۴۹/۱۳؛ مزی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۳۷/۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ سیوطی، بی‌تا). برخی دیگر از مؤلفان آمار همسران امام حسن علیه السلام را ۷۰

تن دانسته‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۱/۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۲ هـ.ق، ۲۷/۷، ذهبی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۷/۴؛ صفدی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۶۷/۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۴۲/۸). به احتمال قوی می‌توان گفت که در آمار هفتاد یا نود - سبعین به تسعین - تصحیفی از سوی نساخ صورت گرفته است.

از مؤلفان شیعه، نخستین فرد کلینی (م ۲۳۹ هـ.ق) است که آمار پنجاه همسر را برای امام ثبت کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۶/۶) این آمار به احتمال قوی از افزوده‌های نساخ است که پس از ذکر خبر جعلی امام علی علیه السلام در کوفه که به دلیل مطلق بودن امام حسن علیه السلام مردم را از زن دادن به ایشان نهی کرده، آورده شده است. پس از کلینی، قاضی نعمان (م ۳۶۳ هـ.ق) آمار همسران امام را ۶۵ تن (قاضی نعمان، ۱۳۷۹، ۱۹۲/۲) ذکر کرده است. مؤلفان دیگر مانند طبری شیعی (م قرن ۵ هـ.ق) آمار ۷۰ همسر (طبری شیعی، ۱۴۱۳ هـ.ق) را برای امام علیه السلام گفته‌اند. شامی (م ۶۶۴ هـ.ق) و حلی (م ۷۰۵ هـ.ق) همین آمار را به تبعیت از طبری شیعه ارائه کرده‌اند (شامی، ۱۴۲۰ هـ.ق؛ حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق). مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ.ق) به نقل از کفعمی (م ۹۰۵ هـ.ق) آمار همسران آن حضرت را ۶۴ تن دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۱۳۴/۴۴).

۷. دسته‌بندی گزارش مؤلفان براساس آمارهای صدگانه

مؤلفان آماری را درباره تعدد همسران امام علیه السلام ارائه کرده‌اند که می‌توان این آمار صدگانه را در دو گروه بررسی کرد که عبارتند از:

- گروهی از مؤلفان، آمار همسران امام علیه السلام را بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ تن گفته‌اند. مقدسی (م ۳۸۱ هـ.ق) نخستین فردی است که بدون استناد آمار، همسران امام علیه السلام را ۲۰۰ تن گزارش کرده است. (مقدسی، بی تا، ۷۴/۵) دیگران نیز به پیروی از او همین آمار یا حتی بیشتر از آن را ارائه کرده‌اند (غزالی، بی تا، ۱۱۱/۴). ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ق) از نخستین افرادی است که آمار همسران امام علیه السلام را ۲۵۰ تا ۳۰۰ تن بدون استناد ذکر کرده است. به تبعیت از وی، مؤلفان بعدی مانند ابن شهر آشوب امامی (م ۵۸۸ ق) و بلوی مالقی (م ۶۰۴ ق) همین آمار را در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند (مکی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۱۲/۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱۹۲/۳؛ بلوی مالقی، ۲۰۰۹، ۳۷۱/۲). زرنندی (م ۷۵۰ هـ.ق) در قرن هشتم، آمار همسران امام را ۱۰۰ و بیشتر از آن ذکر کرده است (زرنندی، بی تا).

- گروه دیگری از مؤلفان، آمار همسران امام حسن علیه السلام را بیش از چهارصد یا ۷۰۰ تن



گزارش کرده‌اند. مناوی (م ۱۰۳۷ هـ.ق) آمار ۷۰۰ همسر را برای امام علیه السلام ارائه کرده است. (مناوی، ۱۹۹۹، ۱۳۷/۱) دیگران نیز به تبعیت از او همین آمار را گزارش کرده‌اند (شبروی، ۱۴۲۳ هـ.ق). ارائه این آمار از سوی مناوی که به نقل از سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق) آن را آورده خطا و اشتباه است؛ زیرا سیوطی آمار هفتاد همسر را برای امام علیه السلام گفته است نه بیشتر. نساخ در نسخ‌نویسی دچار خطا شده‌اند. مناوی به گمان خود آن آمار را بدون آنکه به کتاب سیوطی مراجعه کند، ذکر کرده است. میرزا نوری (م ۱۳۲۰ هـ.ق) از بزرگان شیعه در قرن چهاردهم آمار همسران امام را ۴۴۸ تن به نقل از کتاب *التغازی* محمد بن علی بن الحسن علوی (م ۴۴۵ هـ.ق) به سند زید بن علی ذکر کرده است (میرزا نوری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۲۹۲/۱۴). در طریق سند خبر، راویان ناشناخته‌ای مانند حسن بن مجاشع عامری و افراد دیگری قرار دارند. خبر، واحد و متفرد است (بداوی، ۱۴۲۹ هـ.ق) و کسی پیش از ایشان نقل نکرده است. مؤلفان دیگر نیز به تبعیت از میرزای نوری این گزارش را در کتاب‌های جوامع حدیثی خود آورده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۷/۲۲؛ بروجردی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۰۸/۲). چنین آماری را تا پیش از قرن چهاردهم کسی ارائه نکرده است. احتمال افزودن عدد چهار یا هشت به آن عدد اعلامی یعنی، ۴۸ یا ۴۴ صحیح به نظر می‌رسد تا عدد ۴۴۸. این از سوی نساخ آمده است تا آمار همسر داشتن امام را به گمان خود افزایش دهند.

از مجموع اخبار مؤلفان به دست آمده است که آنها این آمار شگفت‌انگیز درباره همسران امام حسن علیه السلام را با تأثیر از متقدمین ارائه کرده‌اند به طوری نتوانستند کمتر از یک سوم آن آمار، اسامی آنها را ذکر کنند. با توجه به سیر تاریخی، دیدگاه مؤلفان در نقل آمارها متفاوت است، حتی بدون استناد، برخی مؤلفان آمارهایی را گزارش کرده و دیگران نیز همان آمارها را بدون بررسی پذیرفته و در تألیفات خود ثبت کرده‌اند.

۸. دسته‌بندی اخبار مؤلفان درباره همسران امام حسن علیه السلام

باید توجه داشت که زمان ازدواج امام حسن علیه السلام با زنانی که برای ایشان برشمرده‌اند، مشخص نیست تا بتوان طلاق دادن زنان از سوی امام علیه السلام را به دست آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ازدواج کنید و طلاق ندهید که عرش خدا به لرزه می‌افتد». امام صادق علیه السلام به مردی که چندین بار ازدواج کرده بود و هر بار زنانش را طلاق داده بود، فرمود: «ان الله یبغض او یلعن

کل ذواق و کل ذواقه من النساء)) (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۴/۶). از این رو، طلاق‌های زیاد، عمل زشت و ناپسندی است که با شخصیت امام حسن علیه السلام که نمونه کامل و اتم صفات نیکو و پسندیده را دارد، سازگار نیست.

۸-۱. اخبار مؤلفان درباره همسران شناخته شده امام حسن علیه السلام

برای به دست آوردن تعداد همسران امام حسن علیه السلام باید گزارش‌های مؤلفان درباره زوجیت همسران شناخته شده امام علیه السلام را به دست آورد.

- جَعْدَةَ بنت الأشعث بن قیس: وی همسر امام حسن علیه السلام بود. پدر وی اشعث بن قیس از رؤسای قبیله کِنده بود و به عُرف النار یا حيله‌گر شناخته می‌شد. وی از کارگزاران خلافت در عصر عثمان و حضرت علی علیه السلام در آذربایجان و از فرماندهان جنگ صفین بود که عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، را همراهی می‌کرد و در تضعیف سپاه امام علی علیه السلام نقش اساسی داشت. اشعث در حکمیت از ابوموسی اشعری حمایت کرد. فرزندان او محمد، قیس و جعدده هریک دشمنی خود به اهل بیت علیهم السلام را در طول تاریخ نشان داده‌اند. جعدده شوهرانی داشت که پس از مرگ یا طلاق آنها با دیگران ازدواج کرده است. وی در آغاز با امام حسن علیه السلام ازدواج کرد. ازدواج جعدده با امام علیه السلام با نیرنگ پدرش بود. حضرت علی علیه السلام از اشعث برای فرزندش امام حسن علیه السلام از دختر سعید بن قیس همدانی خواستگاری کرد، ولی اشعث، دختر سعید را برای امام حسن علیه السلام خواستگاری کرد و به ازدواج او درآورد. حضرت به او فرمود: «تو خیانت کردی». اشعث، دخترش جعدده را به امام علی علیه السلام برای امام حسن علیه السلام معرفی کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۵/۳). در گزارشی دیگر، خواستگاری امام حسن علیه السلام از سوی پدرش به ام‌عمران، دختر سعید بن قیس همدانی، آمده است (مزی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۹۳/۳).

- جعدده با امام حسن علیه السلام ازدواج کرد و همسر وی شد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۵/۳)، اما معاویه او را با وعده پول و ازدواج با یزید فریب داد تا اینکه او امام علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رساند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۶۲/۱). برخی علت مسموم کردن امام علیه السلام توسط جعدده را اختلافات منجر به درگیری میان امام حسن علیه السلام و جعدده می‌دانند که امام علیه السلام می‌خواست او را طلاق دهد. جعدده از طلاق وحشت داشت؛ وقتی معاویه از این درگیری‌ها خبردار شد به جعدده گفت که در دنیا چیزهای بسیاری است که به تو می‌رسد. معاویه او را فریب داد و او امام حسن علیه السلام



را با سم به شهادت رساند (قاضی نعمان، ۱۳۷۹، ۱۲۳/۳). جعده پس از شهادت امام علیه السلام دوبار ازدواج کرد و صاحب فرزندان شد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۵/۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۲۶/۵). فرزندان جعده همواره با عبارت «بِنْتِ مُسَمَّةِ الْأَزْوَاجِ» سرزنش می شدند (اصفهانی، ۱۴۲۳ هـ.ق؛ قاضی نعمان، ۱۳۷۹، ۱۳۸/۳).

- ام بشیر [بشر] بنت ابی مَسْعُود (عَقَبَه) بن ثَعْلَبَه خزرجی: برخی ام بشر (زبیری، ۱۹۹۹) ذکر کرده اند که احتمال تصحیف بشیر به بشر است. ام بشیر چندین ازدواج داشته است؛ نخستین همسر وی امام حسن علیه السلام است که از او صاحب فرزندان به نام زید، ام الحسن و ام الحسین شده است (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۴۴/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۷۳/۳). پس از شهادت امام حسن علیه السلام یا طلاق دادن وی از سوی امام، ام بشر دوبار ازدواج کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۳۱/۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۹۳/۳). ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ.ق) به خطا یا تصحیف از نساخ از اُمّ بَشیر خزاعی نیز یاد کرده است. پیش از ایشان نیز شیخ مفید و طبرسی (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۰/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۱۶/۱) ام بشیر خزرجی را آورده اند.

- ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله بن عثمان بن عمرو (عامر) تمیمی: وی چندین ازدواج داشته است. او زیباترین و بد اخلاق ترین زنان قریش بود. (اصفهانی، بی تا، ۷۸/۲۱) براساس گزارشی، وی نخستین بار با امام حسن علیه السلام ازدواج کرد (بغدادی، ۱۳۶۱) و از او صاحب فرزندان به نام طلحه و حسین ائرم شد (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۶۱/۳؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹). زبیر بن بکار (م ۲۵۶ ق) درباره ازدواج او با امام علیه السلام می گوید: «معاویه از عیسی خواست تا خواهرش را برای یزید خواستگاری کند و عیسی در غیاب خواهرش به معاویه گفت که او را به ازدواج یزید در آوردم، اما اسحاق، برادر عیسی در مدینه، خواهرش ام اسحاق را به ازدواج حسن علیه السلام در آورده بود. وقتی معاویه از این خبر آگاه شد به یزید گفت که از او اعراض کن. یزید نیز او را ترک کرد و امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرد» (زبیر بن بکار، ۱۳۸۱، ۶۲۴/۲). وی پس از شهادت امام حسن علیه السلام با توصیه آن حضرت با امام حسین علیه السلام ازدواج کرد (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۶۱/۳) و صاحب فرزندی به نام فاطمه شد (ابن قتیبه، ۱۹۶۹).

- خَوْلَه بنت منظور فزاری: وی همسر امام حسن علیه السلام است؛ پدر و جد خوله بزرگ قبیله و جد وی شاعر بود. (زبیری، ۱۹۹۹) وی از زنان بزرگ و صاحب عقل و کمال بود (قرشی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۴۵۵/۲) و با شوهران متعددی، پس از طلاق یا مرگ شوی خود ازدواج کرده است. درباره ازدواج امام علیه السلام با خوله آمده است: «عبدالله بن زبیر، شوهرخواهر خوله، در غیاب پدر

دختر پیشنهاد ازدواج با امام حسن علیه السلام را به او داد و ایشان پذیرفت درحالی که پدرش راضی به آن ازدواج نبود اگرچه بعد رضایت به ازدواج داد» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۲۴). خوله به پدرش گفت: «او [امام حسن علیه السلام] پسر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سید جوانان بهشت است و رضایت پدر را برای ازدواج با امام علیه السلام به دست آورد» (اصفهانی، بی تا، ۱۲/۴۰۸). وی از امام علیه السلام صاحب فرزندی به نام حسن شد و تا هنگام شهادت امام علیه السلام در خانه آن حضرت بود. گزارش طلاق دادن وی از سوی امام حسن علیه السلام (اصفهانی، بی تا، ۱۲/۴۰۹) درست نیست؛ زیرا وی تا آخر عمر در خانه امام علیه السلام بود. وی حتی به سبب شهادت امام حسن علیه السلام به شدت ناراحتی می کرد به طوری که پدرش برای آرامش دخترش شعری سرود: «به اینکه دیروز خبردار شدم که خوله به سبب رسیدن مصیبت های روزگار به او گریه می کند. ای خوله! زاری نکن و شکبیا باش که بزرگواران بر صبر ساخته شده اند» (زجاجی، ۱۴۰۷ هـ.ق). گزارش های دیگری درباره خوله آمده است تا وجاهت او را خدشه دار کند و این با صاحب عقل و کمال بودن او سازگار نیست (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۰۷). با بررسی گزارش های مؤلفان فریقین، این چهارتن از همسران امام علیه السلام بوده و در شمارش آمار همسران امام علیه السلام قرار می گیرند.

۸-۲. همسران مشکوک منتسب به امام حسن علیه السلام

در برخی گزارش ها نام تعدادی از همسران امام علیه السلام آمده است. اینکه آنها همسر امام حسن علیه السلام بوده اند یا نه، محل بحث است. بیشتر مؤلفان اهل سنت و برخی از مؤلفان شیعی، زوجیت آنها را گزارش کرده و پذیرفته اند و آنها را جزو آمار همسران امام علیه السلام می دانند. این افراد عبارتند از:

- هند، بنت سهیل بن عمرو: بیشتر مؤلفان اهل سنت او را همسر امام حسن علیه السلام می دانند و ازدواج ایشان با امام حسن علیه السلام را به صورت داستانی جذاب نقل کرده اند کرده اند. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۰۳) ذکر این گزارش ها و نقد آنها خارج از بحث است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب *تطورشناسی اخبار مطلق بودن امام حسن مجتبی علیه السلام و ویراست دوم* که در سال ۱۴۰۲ از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ شده است، مراجعه شود. از مؤلفان شیعه فقط ابن شهر آشوب در قرن ششم، گزارش داستان وار ازدواج هند با امام علیه السلام را آورده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۳/۱۹۹) و مؤلفان دیگر آن را نقل نکرده اند. خوارزمی (م ۵۶۸ هـ.ق)



ازدواج هند را با امام حسین علیه السلام می داند (خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۱۵۸) که احتمال تصحیف حسن به حسین است. وی نیز چندین بار ازدواج کرده است. علت طلاق امام حسن علیه السلام از هند مشخص نیست و براساس شایعاتی که امام حسن علیه السلام درباره هند شنیده بود، گفته اند که او را طلاق داده است.

- حفصه، بنت عبدالرحمن بن ابی بکر: بیشتر مؤلفان اهل سنت او را همسر امام علیه السلام می دانند. ابن سعد و بلاذری درباره ازدواج حفصه با امام علیه السلام و طلاق دادن وی از سوی امام داستان سرایی کرده اند. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۳۵۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۲۲) دیگران به تبعیت از آن دو آن را ذکر کرده اند. از شیعیان فقط ابن شهر آشوب به نقل از غزالی از او یاد کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۳/۱۹۹). حفصه نیز ازدواج های متعددی داشته است. از این رو، گزارش علت طلاق امام علیه السلام از حفصه ذکر نشده است که چرا امام علیه السلام او را طلاق داده است. برخی ازدواج وی را با امام حسین علیه السلام دانسته اند (بغدادی، ۱۳۶۱) که احتمال تصحیف حسن به حسین است.

- ام کلثوم، بنت الفضل بن العباس بن عبدالمطلب: مؤلفانی از اهل سنت او را همسر امام دانسته اند (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۲۲۵؛ بغدادی، ۱۳۶۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴/۲۶)، اما برخی دیگر مانند بری و ابن ابی الحدید و مؤلفان شیعه از او نام نبرده اند. امام حسن علیه السلام و ام کلثوم هردو از خاندان های بزرگ و شناخته شده اند؛ زیرا پدر ام کلثوم از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و فردی شناخته شده بود. اگر این ازدواج صورت گرفته بود به طور قطع بیشتر منابع بر نقل آن اتفاق نظر داشتند و در این صورت می شد او را جزو آمار همسران امام حسن علیه السلام به شمار آورد. این سؤال مطرح است که چرا تا قرن ششم در منابع شیعه از او یاد نکرده اند؟ پس در زوجیت وی با امام حسن علیه السلام تردید است و بر فرض زوجیت با آن امام علیه السلام چرا علت طلاق دادن او ذکر نشده است. اگرچه ام کلثوم چندین بار ازدواج کرده است.

- زینب، بنت سبیب بن عبدالله بجلی: ابن سعد او را از همسران امام حسن علیه السلام می داند. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱/۲۲۶) برخی دیگر به پیروی از ابن سعد آن را آورده اند (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ هـ.ق)، اما مؤلفان متقدم شیعه از او یاد نکرده اند. از این رو، در اینکه وی همسر امام علیه السلام باشد، تردید است؛ زیرا جریر بن عبدالله بجلی چهره شناخته شده در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و هیچ گونه اطلاعاتی درباره برادرش و برادرزاده اش زینب در منابع وجود ندارد و در همسر

بودن وی با امام حسن علیه السلام شک است و نمی‌توان او را در شمار همسران امام علیه السلام قرار داد. براساس گزارش مؤلفان اهل سنت افراد فوق از همسران امام علیه السلام بوده‌اند. براین اساس، همسران امام حسن علیه السلام در مجموع هشت تن هستند. با اینکه امام در آن واحد بیش از چهار همسر نداشته است، اما بیشتر مؤلفان شیعه از اینها نامی نبرده‌اند مگر آنکه برخی از آنها به پیروی از مؤلفان اهل سنت، آنها را همسر امام علیه السلام دانسته‌اند.

۸-۳. متفرد بودن در نقل همسر دانستن برای امام حسن علیه السلام

برخی از مؤلفان، افرادی را فقط با ذکر نام، در ردیف همسران امام علیه السلام شمرده‌اند، درحالی‌که در نقل چنین گزارش‌هایی محل تأمل و تردید است. این همسران عبارتند از:

- اسماء، بنت عطار دبن حاجب بن زراره تمیمی: وی ابتدا با عبیدالله بن عمر ازدواج کرد، درحالی‌که او و همسرش در جنگ صفین حضور داشتند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۳۵/۵) و پس از کشته شدن شوهرش، حسن بن علی علیه السلام با او ازدواج کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲۳/۱۲). آیا پذیرفتنی است که امام علیه السلام با همسر دشمن پدرش ازدواج کند. دیگر آنکه هیچ اطلاعی درباره او نیست و صرف آنکه مؤلفی گفته که وی با امام علیه السلام ازدواج کرده است در آمار همسر امام علیه السلام قرار داده نمی‌شود.

- دختر عمیر بن مأمون «المأموم»: شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) در قرن چهارم در روایت تحفه الصائم، دختر عمیر را همسر امام حسن علیه السلام معرفی کرده (صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق)، اما نامی از دختر ذکر نکرده است. برخی از بزرگان شیعه به پیروی از صدوق آن را ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۲). به طور قطع می‌توان گفت که جمله «کانت بنته تحت الحسن علیه السلام» در روایت، جمله معترضه است که نساخ بر روایت افزوده‌اند تا به گمان خود، همسری بر آمار همسران امام علیه السلام بیفزایند.

- امراه من بنات علقمه بن زراره: فقط ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ هـ.ق) در قرن ششم او را در ردیف همسران امام علیه السلام ثبت کرده (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۱/۱۶) و ذکری از نام او نکرده است. به همین دلیل در آمار همسران امام علیه السلام نیست.

- عائشه بنت عثمان [بن عفان]: بلاذری گزارش کرده که امام علیه السلام از او خواستگاری کرده است. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۴۳/۵) برخی مؤلفان دیگر پس از بلاذری به تفصیل یا اجمال، گزارش کرده‌اند. از مؤلفان شیعه، ابن شهر آشوب از منابع اهل سنت گرفته و آن را ذکر کرده است



(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱۱۹/۳). بر فرض صحت خبر، این گزارش صرف خواستگاری بوده و ازدواج سخنی گفته نشده است. از این رو، در آمار همسران امام علیه السلام قرار نمی‌گیرد.

- ابنه [من بنات] عمرو بن اَهِمَّ مَنقَری: ابن قتیبه (م ۲۷۶ هـ.ق) با کنیه ام حبیب از همسر امام حسن علیه السلام یاد کرده است. (ابن قتیبه، بی تا، ۶/۲) ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ هـ.ق) به تبعیت از او، بدون اسم، آن را نقل کرده است (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۱/۱۶). ابن قتیبه می‌گوید: «امام چون برادرش را زیباروی یافت از او، خواهرش را خواستگاری کرد، اما وقتی امام در مواجهه با او، او را زشت یافت طلاقش داد». بر فرض صحت خبر، این صرف خواستگاری بوده و ازدواجی صورت نگرفته است که بتوان او را در شمار همسران امام علیه السلام قرار داد.

- حصار بنت خَوْجَه بنت کعب غسانی: غزالی در قرن ششم از او در قالب همسر امام علیه السلام یاد کرده است که امام علیه السلام را با سم به شهادت رسانده است. (غزالی، ۱۴۱۶ هـ.ق) تفرد در نقل از غزالی است و نمی‌توان او را در ردیف همسران امام شمرد.

- عایشه بنت خلیفه خثعمی: بیهقی (م ۴۵۸ هـ.ق) در قرن پنجم می‌گوید: «او پس از شهادت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام برای خلافت تبریک گفت. آن حضرت به سبب تبریک گفتن او را طلاق داد». (بیهقی، بی تا، ۲۵۷/۷) گزارش‌های پیش از بیهقی بدون آنکه نامی از آن زن برده شود داستان زنی را گفته‌اند که عقیده خارجی داشت و نامی از او ذکر نشده است و گفته‌اند که امام علیه السلام او را طلاق داده است. نام زن ناشناخته است و در قرن پنجم، بیهقی از او نام برده است. این خبر تفرد در نقل از بیهقی است. نمی‌توان او را در آمار همسران امام علیه السلام قرار داد.

- سلمی بنت امرء القیس: بلاذری (م ۲۷۹ هـ.ق) چنین گزارش کرده است که عمرو القیس نزد خلیفه دوم اسلام آورد و علی و فرزندانش در برخورد با او، خود را معرفی کردند و ایشان دخترش سلمی را به ازدواج امام حسن علیه السلام درآورد. (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۴۱۵/۲) درباره ازدواج او با امام حسن علیه السلام هیچ اطلاعی در منابع موجود نیست تا بتوان درستی و نادرستی گزارش را به دست آورد. اگر در اول سال خلافت باشد در سن دوازده سالگی ازدواج کرده است. به احتمال قوی، امام حسن علیه السلام از افزوده‌های نساخ به گزارش است. از این رو، سلمی را نمی‌توان در آمار همسران امام علیه السلام دانست. نتیجه آنکه این تعداد در ردیف همسران امام علیه السلام قرار نمی‌گیرد؛ زیرا برخی از آنها تفرد در نقل هستند و در دوره‌های بعد اضافه

شده‌اند و برخی دیگر نیز مبهم بانام «ابنه...، امراه...» آمده است. به همین دلیل در انتساب زوجیت آنها با امام علیه السلام تردید است و نمی‌توان آنها را جزو همسران امام علیه السلام دانست.

۸-۴. همسران مجهول امام حسن علیه السلام

برخی از مؤلفان، همسرانی بدون نام، مجهول و مبهم برای امام علیه السلام ذکر کرده و آنها را در شمارش همسران امام علیه السلام قرار داده‌اند. در حالی که امام علیه السلام شخصیت شناخته شده‌ای است که اگر با آنها ازدواج کرده بود بزرگان قبایل آنها به چنین ازدواجی افتخار می‌کردند، حتی خود این همسران بر خود می‌بالیدند که همسر امام علیه السلام شده‌اند. همسران ناشناخته و مبهم عبارتند از:

- امراه من بنی همام من آل شیبان: ابن سعد گزارش کرده است که این زن عقیده خارجی داشت. به همین دلیل امام علیه السلام او را طلاق داده است. (ابن سعد، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱/۳۶۲) دیگران نیز همین را از ابن سعد نقل کرده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ۲۱/۱۶). مؤلفان شیعه نامی از او نبرده‌اند.

- امراه من اهل یمن: ابن سعد و بلاذری بدون نام و مجهول و فقط نام قبیله آن زن را گزارش کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۷/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۲۵) و دیگران نیز از آن دو نقل کرده‌اند.

امراه من بنی اسد و امراه من فزاری: ابن سعد گزارش آن دو را به تفصیل آورده است که امام علیه السلام برای آن دو مال فرستاد تا از او جدا شوند. فرستاده امام علیه السلام گزارش داد که هریک از آنها مطلبی را درباره امام علیه السلام گفتند و امام علیه السلام به زن اسدی رجوع کرد و زن فزاری را رها کرد. (ابن سعد، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۰۰/۱) دیگران به تبعیت از ابن سعد، گاه به تفصیل یا اجمال، همین گزارش را آورده‌اند و به داستان سرایی پرداخته‌اند.

- امراه تیمیه و جعفیة: فقط ابن سیرین (م۱۱۰ق) گزارش کرده است که حسن بن علی دوزن از دو قبیله تمیمیة و جعفیة داشت و آنها را طلاق داد و برای آن دو ده هزار درهم و مقداری عسل و روغن فرستاد. فرستاده خبر داد که هریک چه گفتند که آن حضرت فرمود: «اگر می‌توانستم رجوع می‌کردم» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱۸۳/۳). این گزارش مبهم است و قابل اعتنا نیست و نمی‌توان آنها را در آمار همسران امام علیه السلام قرار داد.

باتوجه به گزارش‌هایی که مؤلفان ثبت کرده‌اند اینان در شمار همسران امام علیه السلام قرار





نمی‌گیرند. اگرچه برخی از مؤلفان، همین همسران مجهول و مبهم را در ردیف همسران امام علیه السلام قرار داده‌اند. به همین دلیل برخی از مؤلفان با ذکر موارد تقسیم شده درباره همسران امام علیه السلام آنها را جزو همسران ذکر کرده‌اند که با شمارش آنها گاه آمار آنها به بیست و دو، هجده و کمتر از آن می‌رسد.

۹. نتیجه‌گیری

آمارها نشان دهنده واقعیات عینی جامعه است. آمارهایی درباره تعدد همسران امام علیه السلام در کتاب‌های فریقین آمده است که با همسرانی که برای امام علیه السلام ذکر کرده‌اند همخوانی نداشته و فاصله میان آن دو زمین تا آسمان است. دیگر آنکه امام حسن علیه السلام شخصیت شناخته شده‌ای از نظر حسب و نسب در جامعه آن عصر بوده است و بنابراین همسران وی نیز باید شناخته شده باشند؛ زیرا در منظر مردم قرار داشته‌اند و مخفی ماندن نام آنها بی‌معناست. دیگر آنکه امام علیه السلام در آن واحد نمی‌توانست بیش از چهار همسر داشته باشد. با مرگ همگی آنها یا سه یا دو یا یکی از آنها به تناسب چهار تا همسر داشتن، امکان ازدواج امام با زنان دیگر فراهم می‌شد. دیگر آنکه طلاق دادن امری ناپسند و قبیح است به‌ویژه که اگر طلاق‌ها زیاد باشد و این با شخصیت امام حسن علیه السلام که الگوی جامعه است، سازگار نیست. با بررسی‌های انجام شده، امام چهار همسر شناخته شده داشت. میان فریقین اتفاق است که هریک از آنها تا زمان شهادت آن حضرت، همسر امام علیه السلام بود و برخی از آنها نیز پس از شهادت ازدواج کرده‌اند. مؤلفانی از اهل سنت نیز پس از ذکر نام آن چهار تن، همسران دیگری برای امام علیه السلام ذکر کرده‌اند. برخی از مؤلفان شیعه آنها را برای همسر نپذیرفته و در زوجیت آنها با امام علیه السلام تردید کرده‌اند. برخی دیگر به پیروی از اهل سنت بدون بررسی، از آن همسران یاد کرده‌اند. برخی از گزارش‌ها درباره همسران امام علیه السلام تفرد در نقل هستند و تعدادی دیگر ناشناخته و مبهم. همین موارد موجب اختلاف آمار میان مؤلفان فریقین است.

در مجموع، آمار همسران امام علیه السلام صرف نظر از صحت و سقم گزارش‌ها در ذکر همسران امام علیه السلام بیست و دو تن است. اگرچه در ذکر همین آمار نیز خدشه است. در صورت صحت،

این آمار با آمارهای مؤلفان فریقین درباره همسران امام علیه السلام ناسازگار است. شاید بتوان گفت که ذکر آمارهای عجیب درباره تعدد همسران امام علیه السلام برخاسته از حدس و گمان مؤلفان از عبارات و کلماتی مانند «انه كثير النكاح، انه كثير النساء، قلما يفارقه اربع حرائر، مطلقا منكاحا، مطلقا مذوقا، مطلقا مصداقا» و مانند آن بوده است و یا نساخ به هنگام استنساخ، آماری را ثبت کرده است بی آنکه سندی را ذکر کند. آغازگر این حرکت درباره تعدد همسران امام حسن علیه السلام منصور، خلیفه عباسی بود که گفت: «یتزوج فی کل یوم واحده فیطلقها غدا» تا قیام سادات حسنی را سرکوب و آنها را از صحنه سیاست خارج کند. راویان درباری، آمارهای عجیب جعلی درباره تعدد همسران امام علیه السلام ارائه کرده اند و دیگران نیز بدون بررسی، همان آمارها را نقل کرده یا مؤلفان در طول تاریخ بر آن آمارها افزوده اند. شاید بتوان گفت گاه نقل آن آمارها برای ترغیب و تشویق به ازدواج برای تکثیر نسل بوده است. راویان و مؤلفان تاریخی و غیر آن در مقام اثبات و ثبوت نتوانستند آمار ارائه شده درباره همسران امام علیه السلام را با نام همسران ذکر شده امام تطبیق دهند. همین عدم تطابق، دروغ آنها را در ارائه آمارها آشکار کرده است.

فهرست منابع

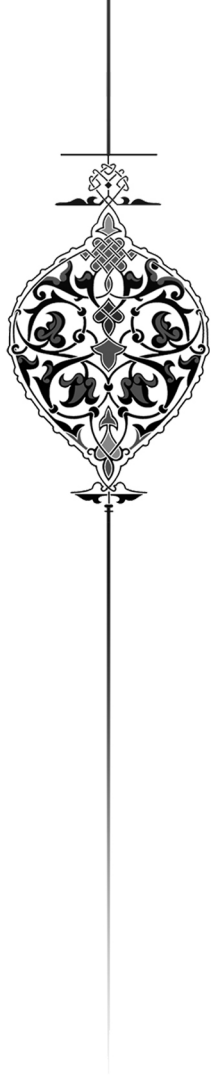
۱. قرآن کریم (۱۳۸۴). مترجم: الهی قمشه ای، مهدی. قم: ام ابیها.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۹۶۲م). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بی جا: داراحیاء الکتب العربیه. بی جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ه.ق). الطبقات الکبری. محقق: محمد بن صامل السلمی. الطائف: مکتبه الصدیق.
۴. ابن سعد، محمد (۱۴۱۶ه.ق). ترجمه الامام الحسن (من طبقات ابن سعد): الطبقة الخامسة. تهذیب و تحقیق: السید عبدالعزیز الطباطبایی. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵. ابن شاهین، عمر (۱۴۰۴ه.ق). تاریخ اسماء الثقات. محقق: صبحی السامرایی. تونس: دارالسلفیه.
۶. ابن شهر آشوب، محمد (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب. محقق: لجنه من اساتذہ النجف الاشرف. نجف: مطبعه الحیدریه - النجف الاشرف.
۷. ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ه.ق). الکامل فی ضعفاء الرجال. محقق: غزوی، یحیی مختار. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن عساکر، علی (۱۴۱۵ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. محقق: شبیری، علی. بیروت: دارالفکر.
۹. ابن قتیبه، عبدالله (۱۹۶۹م). المعارف. تحقیق: ثروت عکاشه. مصر: دارالمعارف.
۱۰. ابن قتیبه، عبدالله (بی تا). الشعر والشعرا. محقق: احمد محمد شاکر. قاهره: دارالحديث.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸ه.ق). البدایه والنهایه. تدقیق و تعلیق: شبیری، علی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. ابن منظور، محمد (۱۴۰۲ه.ق). مختصر تاریخ مدینه دمشق. دمشق: دارالفکر للطباعه.
۱۳. ابوالفداء، اسماعیل (بی تا). المختصر. بیروت: دارالمعرفه.
۱۴. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۲۲ه.ق). مقاتل الطالبیین. محقق: تقدیم و اشراف: کاظم المظفر. نجف: منشورات المکتبه الحیدریه و مطبعته. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج (بی تا). الاغانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. آملی، جعفر مرتضی (بی تا). زوجات الامام الحسن علیه السلام اکاذیب و حقایق. قم: مرکز نشر و ترجمه مؤلفات علامه محقق سید جعفر مرتضی عاملی.



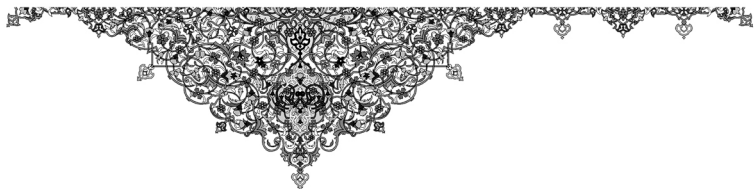
۱۷. بخاری، اسماعیل (بی تا). *التاریخ الكبير*. ترکیه: المكتبة الاسلاميه.
۱۸. بروجردي، سيد حسين (۱۴۱۳ ه.ق). *جامع احاديث الشيعه*. بی جا: چاپخانه المهر.
۱۹. بری، محمد (۱۴۰۲ ه.ق). *الجوهرة في نسب الامام علي وآله*. محقق: دکتر محمد التونجي. بیروت: مؤسسه الاعلم للمطبوعات.
۲۰. بغدادی، محمد بن حبيب (۱۳۶۱). *المحبر*. بی جا: مطبعة الدائرة.
۲۱. بغدادی، محمد بن حبيب (بی تا). *المنمق*. مصحح: خورشيد احمد فاروق. بی جا: بی نا.
۲۲. بلاذری، احمد بن يحيى (۱۴۱۷ ه.ق). *انساب الاشراف*. محقق: سهيل زكار، و رياض زركلي. بیروت: دارالفکر.
۲۳. بلدای، وسام برهان (۱۴۲۹ ه.ق). *القول الحسن في عدد زوجات الامام الحسن عليه السلام*. كربلاء: قسم الشؤون الفكرية والثقافية في العتبة الحسينية المقدسه.
۲۴. بلوی مالقی، يوسف (۲۰۰۹). *الف باء في انواع الآداب*. محقق: خالد عبدالغني محفوظ. بیروت: دارالکتب العلميه.
۲۵. بیهقی، احمد (بی تا). *السنن الكبرى*. بی جا: دارالفکر.
۲۶. حلی، علی بن يوسف (۱۴۰۸ ه.ق). *العدد القویه*. محقق: رجایی، سيد مهدي. قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي العامة.
۲۷. خوارزمی، موفق (۱۴۲۳ ه.ق). *مقتل الحسين*. محقق: محمودی، شيخ مالك. قم: انوار الهدی.
۲۸. ذهبي محمد (۱۴۱۳ ه.ق). *سير اعلام النبلاء*. محقق: محمد نعيم العرقسوسى. و مأمون صاغر جى. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. ذهبي، محمد (۱۴۰۷ ه.ق). *تاریخ الاسلام*. محقق: د. عمر عبدالسلام تدمرى. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۰ ه.ق). *محاضرات الادب*. بیروت: بی نا.
۳۱. زبیر بن بكار، ابو عبد الله (۱۳۸۱). *جمهره نسب قریش و اخبارها*. محقق: محمود محمد شاکر. بی جا: مطبعة المدنی عام النشر.
۳۲. زبیری، مصعب (۱۹۹۹). *نسب قریش*. محقق: إ. ليفي بروفنيسال. قاهره: دارالمعارف.
۳۳. زجاجی، عبدالرحمن (۱۴۰۷ ه.ق). *الامالی (امالی الزجاجی)*. محقق: عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجيل.
۳۴. زرندي، محمد بن يوسف (بی تا). *معارج الوصول الى معرفه فضل آل الرسول*. محقق: ماجد بن احمد العطيه. بی جا، بی نا.
۳۵. زمانی، احمد (۱۳۷۵). *حقایق پنهان: پژوهشی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی عليه السلام*. قم: بوستان کتاب.
۳۶. سبط بن جوزی، يوسف (۱۴۱۸ ه.ق). *تذکره الخواص*. قم: منشورات الشریف الرضی.
۳۷. سیوطی، عبدالرحمن (بی تا). *الخصائص الكبرى*. بیروت: دارالکتب العلميه.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن (بی تا). *تاریخ الخلفاء*. محقق: لجنة من الادب. بیروت: مطابع معتوق اخوان.
۳۹. شامی، يوسف (۱۴۲۰ ه.ق). *الدر النظیم*. قم: جامعه مدرسین.
۴۰. صدوق، محمد علی (۱۴۰۳ ه.ق). *الخصال*. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه للمدرسين.
۴۱. صفدی، خلیل (۱۴۲۰ ه.ق). *الوافی بالوفیات*. محقق: احمد الزناطوط و مصطفى ترکی. بیروت: دار احیاء التراث.
۴۲. طبرانی، سلیمان (بی تا). *المعجم الكبير*. محقق: حمدی عبدالحمید سلفی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۹۲). *مکارم الاخلاق*. قم: منشورات الرضی.
۴۴. طبرسی، فضل (۱۴۱۷ ه.ق). *اعلام الوری باعلام الهدی*. قم: آل البيت عليهم السلام.
۴۵. طبری شیعی، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ ه.ق). *دلائل الامامه*. محقق: قسم الدراسات الاسلاميه. قم: مؤسسه البعثه.
۴۶. طبری، محمد بن جریر بن یزید (بی تا). *تاریخ الطبری*. محقق: نخبة من العلماء الاجلاء. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ه.ق). *الفهرست*. محقق: قیومی، شيخ جواد الفيومي. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۴۸. علامه حلی، حسن (۱۴۱۷ ه.ق). *خلاصه الاقوال في معرفه الرجال*. محقق: جواد الفيومي. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
۴۹. غزالی، محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*. محقق: عراقی، عبدالرحیم. بیروت: دارالکتب العربی.
۵۰. غزالی، محمد (۱۴۱۶ ه.ق). *مجموعه رسائل الامام الغزالی*. بیروت: دارالفکر.
۵۱. قاضی نعمان (۱۳۷۹). *دعائم الاسلام*. محقق: آصف بن علی اصغر فیضی. مصر: دارالمعارف.
۵۲. قرشی، یاقر شریف (۱۴۱۳ ه.ق). *حیاه الامام الحسن بن علی*. بیروت: دارالبلاغه.
۵۳. کلینی، محمد (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلاميه.

۵۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۳هـ.ق). *بحار الانوار*. محقق: بهبودی، محمدباقر. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۵. مرادی نسب، حسین (۱۴۰۲هـ.ق). *تطورشناسی اخبار مطلق بودن امام حسن مجتبیٰ (ع)*. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۶. مرتضی عاملی، جعفر (بی تا). *زوجات الامام الحسن (ع)* اکاذیب و حقائق. قم: مرکز نشر و مؤلفات مرتضی عاملی.
۵۷. مزنی، یوسف (۱۴۱۳هـ.ق). *تهذیب الکمال*. محقق: بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۸. مفید، محمد (۱۴۱۳هـ.ق). *الارشاد*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۹. مقدسی، مطهر (بی تا). *البدأ والتاریخ*. بور سعید. بی جا: مکتبه الثقافه الدینییه.
۶۰. مکی، ابوطالب (۱۴۱۷هـ.ق). *قوت القلوب*. محقق: باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۱. مناوی، محمد (۱۹۹۹). *الکواکب الدریه*. محقق: جادر محمد ادیب. بیروت: دارصادر.
۶۲. میرزائوری، حسین (۱۴۰۸هـ.ق). *مستدرک وسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه آل بیت (ع).
۶۳. ندیم، محمدبن اسحاق (بی تا). *الفهرست*. مصحح: تجدد، رضا. بی جا: بی نا.
۶۴. یعقوبی، احمد (۱۳۵۸). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.





چکیده انگلیسی



The Characteristics of the Jurisprudential and Theological School of Imam Bagher

Naser Rafiei Mohammadi¹

The Imamate of Imam Bagher lasted for about two decades. In these turbulent times, when the Islamic society was facing the flourishing of science and knowledge and the emergence of various theological and jurisprudential sects, Imam Bagher founded a great school and educated prominent students such as Zorarah and Mohammad ibn Muslim. This great school had fundamental differences from the teachings of other sects and schools. The great jurisprudential and theological school of Imam Bagher had characteristics in which although other innocents were shared, considering the period of oppression before him and the lack of conditions for other innocents until his time, the Imamate of Imam Bagher can be considered the manifestation of these characteristics. The sovereignty of the Quran, reliance on the tradition of the Prophet Mohammad, the sovereignty of reason and wisdom, the role of pragmatism, justice and moderation, belief in the openness of the door of Ijtihad, special attention to science and knowledge, guardianship, advice to Taghiah and the keeping of secrets are among the most important of these characteristics. The extent to which these cases are cited varies according to the evidence and the time and place requirements. During his 20-year Imamate, Imam Bagher relied on these characteristics to defend the sanctity of Shiite against various theological and jurisprudential sects and schools.

Keywords: Imam Bagher, being Quran-oriented, tradition, guardianship, rationalism, Ijtihad and Taghiah.



A Model in Religious Mourning; A Case Study of the Performance of the Prophet Mohammad in the Martyrdom of Jafar ibn Abi Taleb

Leila Sharifi¹, Hussein Ghazikhanif²

Mourning and commemorating the deceased is a desirable tradition in human societies, but sometimes it is accompanied by harm due to the lack of attention to its dos and don'ts. Since the Prophet Mohammad's behaviors in society has always been a model for Muslims, a suitable example of religious mourning can be found in his life. Jafar ibn Abi Taleb was one of the prominent and influential figures of early Islam who played an important role in propagating Islam as a cultural representative and military commander and was martyred in the battle of Mutah. Jafar ibn Abi Taleb's martyrdom led to the Prophet Mohammad's emotional and practical reactions that have been raised as a model for religious mourning in Islamic society. The question is as follows: What model of religious mourning did the Prophet Mohammad provide for Muslims in the face of Jafar ibn Abi Taleb's martyrdom? This research was conducted with the aim of presenting a model for mourning in Islamic society, using early historical and narrative sources and a descriptive-analytical approach. The findings show that the Prophet Mohammad used some common social traditions in presenting a model of religious mourning, such as emotional condolence, support for the deceased's family, and attention to his/her children. He also established new desirable traditions, such as feeding the deceased's family and mourning for up to three days, and forbade some pre-Islamic traditions, such as wail and lamentation.

Keywords: Jafar ibn Abi Taleb's martyrdom, the Prophet Mohammad's manner in mourning, pre-Islamic traditions, modeling of religious mourning.

Paper Type: Research Data Received: 14/02/2024 Data Accepted: 11/05/2024

1. Fourth Level Seminary Student of the Prophet Mohammad's History and Manner, Alzahra Society, Qom, Iran.
(Corresponding Author)

Email: sharifi.1395@gmail.com

Paper Type: Research Data Received: 13/08/2024 Data Accepted: 23/12/2024

2. Assistant Professor of Shia History, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: h.qazikhani@isca.ac.ir



Jafar ibn Abi Taleb's Scientific and Practical Efforts in Ethiopia

Nahid Tayebi ¹

The emigration to Ethiopia is the starting point of the political history of Islam. In addition to discovering the historical truth, it is necessary to become familiar with the role of Jafar ibn Abi Taleb, the leader of the emigrants in the second emigration to Ethiopia, because it can be assumed to be one of the factors leading to the acceptance of Islam in North Africa and the expansion of the Islamic empire through subsequent conquests (90AH/709AD). This study aims to discover the historical facts related to the emigration and the emigrants, and tries to describe and analyze Jafar's efforts in Ethiopia by a descriptive-analytical method. Based on the findings of the study, his efforts can be examined in two scientific and practical sections. His scientific efforts include: planning and intelligently selecting Quranic verses about Jesus Christ and Mary, common themes between Islam and Christianity to attract audiences, using the two principles of persuasion and assurance in propagating Islam, focusing on interfaith commonalities as a method of diplomacy in international relations which is the key to approaching and influencing trans-regional audiences, Jafar's emphasis in his speech on the foundations of Islamic ethics as the eternal outcome of Islam, given the presupposition that ethics has a special place among followers of Christianity compared to beliefs and jurisprudence. His practical efforts also include: managing the social and psychological emotions of the emigrants, which was a consequence of the solidarity resulting from the tribal system in the peninsula, trying to maintain security, peace, and freedom of Muslims in Ethiopia, providing the emigrants with a livelihood and the power to attract Ethiopians to Islams.

Keywords: Jafar ibn Abi Taleb, emigration to Ethiopia, Jafar ibn Abi Taleb's scientific efforts, Jafar ibn Abi Taleb's practical efforts, interfaith propagation..



Investigating the Command Rank of Jafar ibn Abi Taleb in the Battle of Mutah

Ali Akbar Zakeri ¹

The battle of Mutah is one of the battles to which the Prophet Mohammad assigned three commanders. There is disagreement about the first commander of this battle. Shiite scholars have introduced Jafar ibn Abi Taleb as the first commander, while the well-known saying and Sunnite narrative and history books consider Zeid ibn Harethah to be the first commander of this battle. The present study, using a descriptive-analytical method, investigated the evidence in both of the above opinions, the strength and weakness of the well-known evidence, and the role of political issues in this case. The results of the studies indicate that Jafar ibn Abi Taleb was the first commander of the battle of Mutah. In addition to the news in Shiite books, some Sunnite news also confirm this view that Jafar ibn Abi Taleb was the first commander of this campaign. Also, the poems of poets such as Hassan ibn Thabet, Kab ibn Malek, and a poet who was present in that battle, as well as more than ten other reports, testify to this view. Despite the belief that the introduction of Jafar as the first commander in the battle of Mutah by the Shiites may have a theological rather than a historical aspect, in the present study, citing theological sources, it was determined that a group of Sunnites have given this issue a theological aspect and considered Zeid's leadership over Jafar, who was a superior figure to Zeid, as a reason for their belief that Mafzoul was superior to Fazel.

Keywords: Jafar ibn Abi Taleb, battle of Mutah, Zeid ibn Harethah, first commander, Abdollah ibn Ravahah.



An Analysis of Viewpoints on the Reasons for Abdollah ibn Moawiyah's Uprising in Kufa

Mohammad Bagheri ¹

Abdollah ibn Moawiyah ibn Abdollah ibn Jafar ibn Abi Taleb was an important and influential person in the developments of the Islamic world in the first half of the second century AH. His image in the conflict between friends and especially enemies who had gone too far in their friendship and hostility toward him has been reflected in biased sources. This bias is most evident in the etiology of his uprising in Kufa; thus, the present study was conducted with the purpose of discovering the reasons for Abdollah ibn Moawiyah's uprising in Kufa by a descriptive-analytical method with a narrative-historical approach. Most of the research that has been conducted so far on Abdollah ibn Moawiyah has had a descriptive approach, but in this study, with a critical approach to the sources, the reasons for his uprising in Kufa have been analyzed. The results of the investigation showed that Abdollah ibn Moawiyah's uprising in Kufa was carried out in support of Shiite and followed the uprisings of Zeid ibn Ali and Yahya ibn Zeid, his father and brother-in-law.

Keywords: Abdollah ibn Moawiyah's uprising, Kufa, Shiite uprising in Kufa, Zeid ibn Ali, Yahya ibn Zeid.



An Analytical Study of the Statistics of the Wives of Imam Hassan Mojtaba

Hussein Moradinasab ¹

The presentation of statistics plays a fundamental role in political, social, cultural and economic functions and approaches. The study of statistics in historical cases is a symbol of realities and has played a constructive and influential role throughout history. Historical researchers have been able to explain many historical facts and show cases of distortion by using statistics in historical research. One of the cases of distortion in reports is the accusation against Imam Hassan about having many wives and statistics on this matter. Accordingly, the present study was conducted with the aim of conducting an analytical study of the statistics of the wives of Imam Hassan Mojtaba using a descriptive-documentary method. The hypothesis is that having multiple wives has arisen from the marriages and divorces of Imam Hassan for which such statistics have been presented. Based on the data from the sources, the most important way to know the statistics of the wives of Imam Hassan is to refer to ancient sources and obtain the names, fathers, grandfathers and tribes of his wives. By comparing the reports available in the sources of the Fariqain on this issue, it is necessary to answer this exaggerated question: Did Imam Hassan have many wives? The result is that the accusation of having many wives against him is false and he had fewer wives than the fingers of one hand. These fabricated statistics were published by self-serving narrators aligned with the Abbasid Caliphate of Mansour to suppress the uprising of Hassanian, who were descendants of Imam Hassan.

Keywords: Imam Hassan, statistics of the wives, Abbasid Caliphate age, wives of Imam Hassan.



Bi-Annual Scientific Journal of History of Ahl Bayt

4st Year/ no.6 / Spring- Summer 2024

Proprietor: Al-Mustafa International University

Published: BintulHoda Higher Education Complex

Chief Director: Seyed Amir Reza Tahaei

Editor-in-Chief: Hussein Abdolmohammadi Bonchenari

Executive Manager: Hoda Bonakdar Afarani

Members of the Editorial Board (in alphabetical order)

Hussein Husseinian Moghadam / Associate Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Ghasem Khanjani / Assistant Professor of History of Islam, Research Institute of Hawzah and University

Mohammad Dashti / Assistant Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Naser Rafiei Mohammadi / Associate Professor of Shiite Studies, Al-Mustafa International University

Nematollah Safari Foroushani / Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Hussein Abdolmohammadi Bonchenari / Associate Professor of History of Islam, Al-Mustafa International University

Seyed Hussein Falahzadeh / Associate Professor of History of Islam, Baqir al-Olum University

Seyed Ali Reza Vasei / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

Mohammad Reza Hedayatpanah / Associate Professor of History of Islam, Islamic Sciences and Culture Academy

Editor: Zahra Shafe'i

Page Layout: Sahar Printing and Graphics House

Translators: Kamal Barzegar Bafrouei

Email: ahlbeyt.history@gmail.com

Address: Bent al-Hoda University, The Beginning of Imamat Boulevard, Pardisan, Qom

Office Telephone: 02357183180 / Postal Code: 64462-37166